Muḥammad Hāshim, called
Rustam al-Ḥukamā.

[Tazkirat al-mulūk.
Persian manuscript.
1255 A.H., 1839 A.D.]

هو الفتّاح العليم الحكيم

این تذکرة الملوک از کمالات میرزا محمد هاشم شهیر بمعتمد الحکما است

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمد لله ربّ العالمین المنعم غیر المنعم والمعطی غیر

القابل قبل السّؤال والمحمود ماسواه الّذی احصاء

نعمائه الکثیرة محال وعالموه غیر معدودة وذاته

عین صفاته وصفاته عین ذاته وکلّ شیء بکمال قدرته

۵ سطر

في نظر اولی الابصار شاهد و مشیر و دال الحی

القیوم القدوس القدیم الذی هو مبدع الحدوث و القدم

و قائم بذاته و غنی عن ما سواه و ما سواه في قیده عاجزا

و محتاجا و کل شیء بذاته قائم تبارک و تعالی

و الصلوة و السلام علی اشرف الخلایق و اعز البریة

و خیر الانام و سید المرسلین و خاتم النبیین

و رحمة للعالمین و هاد للضالین الذی اصطنعه الله

لنفسه بتبلیغ رسالاته و ایاته و احکامه الی عباده

وهو علام الغیوب سبحانه الذی یعلم عدد الذرات و الکلمات [illegible]

محمّد واله الطّیبین الطّاهرین المعصومین الّذین

هم بلاد الشّرف والعزّة ومداین العلم والحکمة وبایدیهم

زمام دین الحقّ واولئک اولوا الایدی والابصار

امّا بعد اینطالب حق باخلاص مطلق سیّد

الفلاسفه رستم الحکماء شمس الوزراء عین الفقهاء

صمصام الدوله سمسام الملکه قطب الاسلام سلسلة

العداله آصف العصر ابو المعالی شیخ المشایخ

مدّاح چهارده معصوم یکه غلام فیروزی فرجام حباب

سر قطار

3

مستطاب شمس الأئمة بدر الأعمه امير الثقلين

مطاع الخافقين خليفة الله في الأرض الذى

طاعته على الناس فرض صاحب الامر المنصور

المظفر المنتظر صدر دستور سرسور هفت كشور

نالی چهار كتاب مستطاب مظهر بنده دعاكوى دولت

اسلام و پادشاه صاحب دولة اسلام پناه غازی

منصور مظفر محمود السلاطين مخدوم الخواقين

فخر القوائين افتخار الملوك من حسن السلوك

نتیجة السلاطین سلالة الخواقین شهنشاه اسلام

پناه دین پرور اعدل اکمل سلطان محمد پادشاه صفوی قاجار

خلد الله ملکه حکیم سترگ فیلسوف بزرگ متعلم معلم

ازلی وابدی محمد هاشم الموسوی الصفوی ایده

الله تعالی از خامه حق نگار حکمت و ازدیاد معرفت

بر صفحه تبیان وبیان چنین می نگارد که بر ارباب بینش و

دانش معلوم و بر خردمندان خوشدماغ مغز نخورده

مفهوم باد که هر علوم رسمیه متداوله بسیار و فنون

وعلوم

4

ولموم معروفه ببشمار است زيرا كه هر امری از امور

وهر صنعتی از صنايع وهر حرفه از حرف وهر شانی

از شأون را قوانينی وقواعدی ورسومی وآئينی مباشد

ودر هر كاری تا كسی شاكردی وخدمت استادی را

نكند بدرجه استادی نخواهد رسيد مكر آنكه از همه

ماسوی الله كسی نفس خود را ببرّد وبذات پاك رحمان

قدّوس فيّاض على الأطلاق بپيوندد واز جانب او

مؤيّد كردد وقلبش مورد الهامات ربانی شود چنانكه

خدای تعالی در قران مجید میفرماید علّم الانسان

مالم یعلم نیز میفرماید خلق الانسان علّمه البیان

دیگر انکه چون حرکات و سکنات اهل زمین از روی

تاثیر افلاک و انجم و نظرات اباء علوی بر امهات سفلی

میباشد و جمیع عوارض و حوادثی که بر اهل زمین رو میدهد

سماویست و اولوا الالباب اینمطلب غامض را از اختلاف

انواع و اقسام و اجناس و فصول و اصناف و

افراد موالید ثلاث از روی طبع و مزاج و خاصیت و

فایده

فایده وشکل وصورت و اثر احساس وادراک وفهم

مینماید ودر نظم ونسق ورتق وفتق ونظام و

حلّ وعقد وتقدیر الهی شک وریب نمیکنند قد جعل الله

لکلّ شیٔ قدرا برهان قاطع ایمقال است ودر حقیقت

در عالم ازبرای عاقل چیزی از علم بهتر نمیباشد وبرهان

اینقول شریف اینست که خدای عالم تبارک وتعالی

در قران مجید بجناب حبیب خود سیّد البشر صلعم میفرماید

وقل ربّ زدنی علما وجناب سیّد الاوصیا علیّ مرتضی ع

در نثر اللآلی که خود میفرماید رتبة العلم اعلی الرتب

وازبرای قایل عاقل از قول معروف چیزی بهتر

نمیباشد چنانکه در قران مذکور است وقول معروف

ومغفرة خیر من صدقة یتبعها اذی و در هر قولی باید

یکفایده ومنفعت حق پسندی باشد و در فرقان

کریم مذکور است ومثل کلمة طیبة کشجرة طیبة

اصلها ثابت وفرعها فی السماء ومثل کلمة خبیثة

کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار

اما

اما قول پسندیدهٔ حق قرین صدق را مجتهدین صاحب

رای صواب نفهمند زیرا که کج فهمان و کج بحثان

## متشابهات الکلم

بسیارند و مهر را از بر و سک را از سگ و کلک را از

کلاک و ذکر را از ذکر و فرح را از فرج و حرک را از چرک

و تبر را از تبر و سر را از سر و قبل را از قبل و قبله را از

قبله و اب را از آب و رحم را از زحم و بور را از بو و کند را (واب وات)

از گند و عین را از غین و کج را از کج و بدر را از بذر و شد (و کند)

را از شد و شکر را از شکر و شل را از شل و لبن را از لین

ازلبن ومثل را ازمثل وبغل را ازبغل وشیم را

ازشیم وچه را ازچه وباز را ازباز وبازی را ازبازی

وسنی را زسنی ونونرا ازنون وکشت را ازکشت وکشت

وبهشت را ازبهشت وفرس را ازفرس وخنک را ازخنک

وددر را ازدر وکهر را ازکهر وجل را ازجل وماده راز

ماده وتنک را ازتنک وتنک ودود را ازدود ودر را ازدو

وباد را ازباد ودار را ازدار ودار وشب را ازشب

وسوک را ازسوک ومست را ازمست وزار را ازار

ونقرا

7

وتف را از تف وشیخ را از شیخ وعلم را از علم

وچل را از چل وچل وداد را از داد وبیش را از

بیش وکم را از کم وزره را از زره وخوانرا وخان ازخوان

وخان وکرم را از کرم وکرم وحیز را از حیز ودرد

را از درد ومرد را از مرد وجست را از جست وخر را از خر

وگاه را از گاه وگاه ودم را از دم ودم وجانرا از جان

وجان وجنّه را از جنّه وجنّه ومهر را از مهر ومهر وزن را

از زن وزن ونقل را از نقل وسرور را از سرور وبید را

از بید وجید را از جید وکس را از کس وهود را از هود

وجو را از جو ونفس را از نفس وکام را از کام وکام و

عام را از عام وسیر را از سیر وسیر وسیر وشوی را

از شوی وکوز را از کوز وکوز وکور را از کور وکور

وکرد را از کرد وکرد وکرد ودین را از دین وریش را

از ریش وریش وزند را از زند وزند وزنده را

از که وکه وطول را از طول وشیب را از شیب و

تاب را از تاب وتاب ومزن را از مزن وخم را از خم

ودیده

وعجز را از عجز وغنج وغنج وصدف را از صدف وقارت را از قارت وسلاسل را از سلاسل وخلاف را از خلاف ومدعا را از مدعا وسمور را از سمور

وکل

دیک را از دیک ولنک را از لنک وکل را از کل

وسم

وکل وکل ولب را از لب وسم را از سم ودهن را از دهن

وکر

وکر را از کر وکر ونم را از نم وخفت را از خفت وکر از

از کران ودق را از دق وبوق را از بوق وهم را

از هم وبال را از بال وخیل را از خیل ورطب را از رطب

وتر را از تر وملک را از ملک وملک وخلق را

از خلق وکبر را از کبر وکبر وطور را از طور ودیر را از دیر وسور

را از سور وسور ودور را از دور ودل را از دل وقل را

وزال را از زال واذر را از اذر وبرم را از برم ودرود کر را از درود کر وحاشیه را از حاشیه وحشو را از حشو واس را از اس واسن را از اسن وطلق را از طلق

ازقل وهر را ازهر وبر را ازبر وعلی را ازعلی وعمر را ازعمر

وحسن را ازحسن وجبن را ازجبن وچاین را ازچاین

وچاین وبوم را ازبوم وشوم را ازشوم وزور را از

زور وطلا را ازطلا وشور را ازشور وترک را ازترک و

ترک وکیر را ازکیر وشهر را ازشهر ومه را ازمه وکه را ازکه

وقر را ازقر وترس را ازترس وبعل را ازبعل وصبر را ازصبر

وتار
ویتر را ازیتر ورنگ را ازرنگ ورنگ وتار را ازتار وپهلو را

ازپهلو وبسمسم را ازبسمسم وسام را ازسام وسام
وسام

وبرو وبرو وبرو وبرو وامین را ازامت وامت وامم را ازامم وکیما را ازکیما وصدید را ازصدید وزکم را ازرکم

ویتر ویتر

وسام وسیم را از نسیم وهشت را از هشت و

مشت را از مشت وانگشت را از انگشت و تیر را از

تیر و کمان را از کمان و تو را از تو و نو را از نو و چار را از

چار و چار و نی را از نی و کی را از کی و کی و حبّ

را از حبّ و ربّ را از ربّ و ربّ و نجم را از نجم و سن را

از سن و سن وسن و غفرنا را از غفرنا و یعفور را از یعفور و

سلام را از سلام و سلم را از سلم و سلم و قصر را از قصر

و معز را از معز و نبات را از نبات و حجر را از حجر و

وموردرا از مورد و شعر را از شعر و شعرا را از شعرا و

جعل را از جعل و نحور را از نحو و نحو و سنه را از سنة

و سنة و بردرا از برد و برد و سمن را از سمن و سمک را

از سمک و سمک و فررا از فر و فر و قدم را از قدم و مد را

از مد و مد و قرع را از قرع و زین را از زین و زین و بن را

از بن و بن و کرک را از کرک و حمل را از حمل و سبع را

از سبع و رشت را از رشت و کفل را از کفل و قسط

را از قسط و قاسط را از قاسط و سرد را از سرد و لکن را

از لکن

ازلکن ولکن وشرب را ازشرب وخمار را ازخمار وخمر را

ازخمر وبار را ازبار وباب وباب وسبل ازسبل و

کوه را ازکوه وحیف را ازحیف وسود را ازسود وکوی را

ازکوی وکوی وکور را ازکور وکره را ازکره وکره وکره

وکره وزه را اززه وزه وال را ازال وخال را از

خال وجیب را ازجیب ورجل را ازرجل ونکر را ازنکر

ومکر را ازمکر ومحال را ازمحال ومحال وزنک را اززنک

وزنک ودلدل را ازدلدل ویعقوب را ازیعقوب

ولوط را از لوط ولوط ولوط وحول را از حول و

حول واج را از ارج ورود را از رود ورود دور را از دور

وکلم را ازکلم ومیل را از میل ومیل ومیل وزهر را

از زهر وزهره را از زهره وزهره وعظم را از عظم

وشمر را از شمر وشهر را از شهر ومان را از مان وورد را

از ورد واجر را از اجر واخر را از اخر وشمع را از شمع و

لعل را از لعل وخراج را از خراج وکوفت را از کوفت

وذنب را از ذنب وصفا را از صفا ومشک را از مشک

دعاره

وجاریه را از جاریه ومغنی را از مغنی ومنکر را از

منکر ومال را از مال وران را از ران وزان را

از زان وعیون را از عیون وکین را از کین وغل را

از غل واجل را از اجل واجل وعجل را از عجل وخیر را

از خیر وسحر را از سحر وبار را از بار وبار وپروانه را از پروانه

وپروانه وپروانه ونیک را از نیک وربع را از ربع

وصدق را از صدق وقربان را از قربان وترب را

از ترب وخنسر را از خنسر وکف را از کف وکف وظرف را از

از ظرف و صفر را از صفر و صفر و شیرین را از شیرین

و مر را از مر و صرف را از صرف و صدف را از صدف

و عود را از عود و قنفل را از قنقل و شاه را از شاه

و پادشاه نمی‌شناسند و فرق نمی‌نمایند و بدولت

و ثروت و سیم و زر مینازند پس عاقل باید از همنشینی

ایشان در حذر باشد و در نزد ایشان ساکت

و صامت باشد قال ع قدر المرء بالعلم و قدر العلم

بالمال غرض آنکه چون علم تاریخ هم از برای علما و

فضلا

فضلا ضرورت دارد تحصیلش در سن شانزده سالگی

خود در دبستان از تواریخ ملوک اسامی سلاطین را

از بعد از طوفان نوح ع مسوده کرده و اکنون در هفتاد

و پنجسالگی در سال پنجم دولت خداداد و سلطنت

با مبارکباد نواب همایون فیروزی مقرون جمجاه

ظل اللهی سلالة السلاطین نخبة الملوک افتخار الخواقین

محسود القوانین شهنشاه اسلام پناه فریدون عزوجاه

سلطان محمد پادشاه غازی صفوی قاجار خلد الله ملکه

در سلک تحریر در آورده تا از این حق طلب یادگار بماند

بسم الله الرحمن الرحیم

اول احوال پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام پادشاهی

کرده اند مشتمل بر چهار فرقه اند مدة ملک ایشان

عدد ایشان نفر ۔ ۔ ۔ عام

اول ملوک پیشدادیان کیومرث ابن ودلاود ابن

مدت سلطنت ۳۰ عام

اسم ابن ارم ابن ارفخشد ابن سام ابن نوح ع

فردوسی

نخستین خدیوی که کشور کشود ۞ سر تاجداران کیومرث بود

مدت ملکش ۳۰ عام ۔ مقر او عین الاثار

اصطخر فارس ۞ دماوند ۞ شهر بلخ ۞ شهر اردبیل

بدرا

سیامک ابن کیومرث نامش بوم شاه لقبش

هوشنک اثارش شهر سوس شهر شوشتر شهر
مدت ملکش ۴۰ عام

کوفه بعضی از اصطخر فارس حفر دجله بغداد و از

پوست روباه و خز پوستین دوختن و زر و سیم و

جواهر از معدن بیرون اوردن طهمورث ابن

هوشنک لقبش دیوبند بوده مدت ملکش ۳۰ عام

بوده مقرّا عن اثار شهر امل طبرستان شهر اصفهان

شهر بابل قرای سبعه در عراق عرب که اکنون خرابست

جمشید ابن طهمورث مدت سلطنت ۷۰۰ عام

اثاره عمارت اصطخر فارس ه شهر همدان شهر طوس ه اختراعات

آهک از سنگ ه رسم کار فرمائی علم طب ه شراب

انگوری ه عصار خانه خیاطت ه ابریشم از کرم ولباس

ساختن ه حمام ه بازاره ضحاک ابن مرداس خواهر

زاده جمشید مدت ملکش ۱۰۰۰ عام در زابل کنگ دز

اثار او است ❀ افریدون ابن اَبتین نبیره جمشید بود

مدت ملکش ۵۰۰ عام بود اثار تریاک از خشخاش برآوردن

اختراعات

اختراعات فیل سواری و خر بر مادیان جهانیدن

منوچهر ابن محورمار ابن پشنگ ابن فریدون مدت ملکش

۱۰۲ عام بوده از آثار او کلها از کوهسار آوردن

نوذر شهریار ابن منوچهر مدت ملکش ۷ عام بوده

افراسیاب ابن پشنگ در ایران سلطنت نمود

۱۲ عام زوطهماسب ابن منوچهر مدت ملکش ۵ عام

زوگرشاسف ابن زوطهماسب در حال حیوة پدر پادشاهی

کرد کیقباد ابن راسا مدت ملکش ۱۰ عام بوده

طبقه دویم ملوک کیان ۱۰ نفر ۷۴۱ سال عام

بعد از کیقباد مذکور پسرش کیکاوس مدت ملکش

۱۰۵ عام بوده ✿ من کلام حکیم فردوسی طوسی

سر و مغز کاوس آتشکده است ٭ سخنهای نغزش همه بیهده است

✿ کیخسرو ابن سیاوش مدت ملکش ۶۰ عام بوده

✿ لهراسب ابن اروندشاه ابن کی نشین ابن کی قباد

مدت ملکش ۱۲۰ عام بوده ✿ گشتاسب ابن لهراسب

مدت ملکش ۱۲۰ عام بوده ✿ بهمن ابن اسفندیار ابن

گشتاسپ

گشتاسب مدت ملکش ع ۱۰۰ عام بوده ❀ همای

بنت بهمن مدت ملکش ع ۳۰ عام و فردوسی ۱۰۰ عام

گفته از آثار او شهر جرفادقان و هزارستون اصطخر

فارس اسکندر رومی انرا خراب کرد ❀ داراب ابن

بهمن که مادرش همای مذکور بوده مدت ملکش ع ۱۲ عام

بود و دارابجرد فارس از آثار او است ❀ دارا ابن

داراب مدت ملکش ع ۱۰ عام بوده و شهر ابهر از آثار

او است ❀ اسکندر رومی ابن داراب نبیره فیلقوس

که اقالیم سبعه را مسخّر نموده مدت ملکش ۱۴۰ عام بوده

شهر مرو و شهر هرات و شهر سمرقند از آثار او است

در ذکر ملوک طوایف فرقهٔ اول البطحش رومی مدت

ملکش ۱۴ عام بوده فرقهٔ دویم اشکانیان میباشند

اشک ابن دارا مدت ملکش ۱۱۰ عام بوده

اشک ابن اشک مدت ملکش ۲۰ عام بوده

شاهپور ابن اشک ابن دارا مدت ملکش ۶ عام بوده

و نهر و جوی از اموالی که از جنگ رومیان یافته و آنچه

اسکندر

16

بروم برده واو بایران اورده بعراق عرب اورده

❀ بهرام ابن شاپور ابن اشک مدت ملکش ۱۵ عام

بوده ❀ پلاس ابن بهرام ابن شاپور مدت ملکش ۱۵ عام

بوده ❀ هرمز ابن پلاس مدت ملکش ۱۰ عام بوده

❀ نرسی ابن پلاس مدت ملکش ۱۱۴ عام بوده

❀ فیروزی ابن هرمزد مدت ملکش ۱۲ عام بوده

❀ پلاسان ابن فیروز مدت ملکش ۱۰ عام بوده

❀ پلاسان ابن پلاس که مرغزار پلاسان در حدود

اصفاهان ویزد منسوب باو است مدة ملکش ع ۱۰

عام بوده ✿ خسرو ابن بلاپس ابن شاپور مدت ملکش

۸ عام بوده ✿ اردوان ابن بلاپسان مدت ملکش

۱۳ ۱۰ عام بوده فرقه سیم اشقانیان اردوان ابن

اسبع مدت ملکش ۲۳ ۰ عام بوده ✿ خسرو ابن

اسبع مدت ملکش ع ۱۰ عام بوده ✿ بیلاسان ابن
مدت ملکش ع ۱۰ عام

اسبع ✿ کودرز ابن بلاپس ابن اسبع مدت ملکش

۳۰ عام بوده ✿ نرسی ابن کودرز مدت ملکش ۲۰ عام
بوده

بوده ❀ کودرز ابن نرسی مدت ملکش ٢. عام بوده ❀

نرسی ابن نرسی مدت ملکش ١١. عام بوده ❀ اردوان ابن

نرسی اخر ملوک طوایف مدت ملکش ٣١. عام بوده ۵

طبقهٔ ملوک ساسانیان ❀ اردشیر بابکان ابن ساسان

٢٩. نفر ٥١٩. عام

مدت ملکش ٤. عام و ٢ ماه ❀ شاپور ابن اردشیر مدت ملکش

٣١. عام بوده مقرّ اعن اثار شاپوراباد در فارس و عمارت

نیشابور که طهمورث بنا کرده بود ❀ اوردمرد ابن شاپور

مدت ملکش ٢ عام مقرّ اعن اثار مهرام خوزستان دستکرت

❀ اورمزد ابن نرسی [illegible] (٥٩)

میان بغداد و خوزستان که اکنون خرابست ✿

بهرام ابن اورمزد ابن شاپور مدت ملکش ۳ عام و ۳ ماه

✿ بهرام ابن بهرام ابن اورمزد مدت ملکش ۲۰ عام بوده

✿ بهرام ابن بهرام که او را بهرام بهرامان خواندند و او را

سکانشاه نیز میگفتند مدت ملکش ٤ ماه بوده ✿ نرسی

ابن بهرام مدت ملکش ۹ عام بوده ✿ اورمزد ابن نرسی

مدت ملکش ۹ عام بوده ✿ شاپور ابن اورمزد مدت

ملکش ۷۰ عام بوده ✿ اردشیر برادر شاپور مدت ملکش ۱۰ عام

بوده ۳

بوده ❀ شاپور ابن شاپور مدت ملکش ۵ عام ۴ ماه

❀ بهرام ابن شاپور مدت ملکش ۱۲ عام بوده ❀

یزدگرد ابن بهرام مدت ملکش ۲ عام بوده از آثار شهرستانش

که اکنون محلّی است از محلّات قزوین و شهر مداین و مرد

عمارات نیشابور و شادروان و شوشتر و عل آباد نیشابور

و حوره شاپور که انرا سوس گویند ❀ یزدگرد ابن شاپور

مدّت ملکش ۱۱ عام ۶ ماه که اسب لگد بر سینه‌اش زد و در

گذشت ❀ بهرام ابن یزدگرد بعد از پدر ارکان دولة

بسبب ظلم پدر او را اختیار نکردند کسری نامی را
خسرو

پیدا کردند بهرام با او منازعت نموده واخر قرار بر آن

یافت که تاج در میان دو شیر نهند هر که بردارد او پادشاه

باشد بهرام برداشت پادشاهی بر او مقرر شد بر جراحات

پدر مرهم نهاد و شکار خرگور بسیار کردی و با خاقان چین

محاربه نمود و او را در هم شکست و اموالش را گرفت و برسم رسل

بهندوستان رفته واژدها کشت و دختر شنگل شاه هند را گرفت

و دوازده هزار خانه اهل طرب را با ایران آورد مدت ملکش ۶۳ عام

بوده ۸

بوده ✿ شاپور ابن اوردمرد مدت ملکش ۷۰ عام بود

✿ اردشیر برادر شاپور مدت ملکش ۱۰ عام بوده ✿

شاپور ابن شاپور مدت ملکش ۵ عام و ۴ ماه بوده ✿

بهرام ابن شاپور ملقب بکرمانشاه مدت ملکش ۱۳ عام بود

✿ یزدگرد ابن بهرام مدت ملکش ۲۱ عام ✿ یزدجرد

ابن بهرام که فیروز برادرش راکشت مدت ملکش ۱۸ عام

بوده ✿ فیروز ابن یزدگرد مقر اعنی آثار فیروز دام ری و

روست فیروزجرجان شهر نو اصفاهان یعنی سو فیروزآباد

و شهر کازرون فارس

✿ شهرسیر ابن فیروز مدت ملکش ۵ عام ✿ قباد

ابن فیروز مدت ملکش ۴۳ عام بوده از آثار شهر اوجان

و شهر حلوان ✿ انوشیروان ابن قباد در عدل و رعیت

پروری کوشید و مزدک کیا بز را برانداخت و

دیواری که اسفندیار در دربند خزر بنا کرده بود متصل

تا قلعه استراباد است و انجا پاسبانان نشاند تا شر

اشرار توران نمایند و کتاب کلیله و دمنه و شطرنج در عهد

او از هند بخدمتش آوردند و حکیم ابوزرجمهر نرد را برابر شطرنج

ساخت

مزدک در زمان او دعوی پیغمبری کرد و زن و مال مردم را مشترک کرد و او [illegible] ... و باز در عهد پادشاه ملک عرف [illegible] یک سال

ساخت که وزیر انوشیروان بود مدت ملکش ۱۲ عام

بود و زنجیر عدل ببت و شهر استراباد و شهر رشت و سند شاه

در هندوستان بساخت ۵ هرمز ابن انوشیروان

ظالم و ستمکار بوده مدت ملکش ۱۰ عام بوده ۵

بهرام چوبین بقولی از نسل گرگین و بقولی از نسل

یزدگرد تیره کار است مدة ملکش ۲ عام بوده ۵ پرویز

ابن هرمز آنچه او را از پادشاهی میسّر بود هیچ پادشاهی را

نبود دوازده هزار کنیزک مطربه و خدمتکار و شش هزار

خادم و چاوش و بیست هزار و پانصد اسب عربی

و سه هزار استر زینی و نهصد و شصت زنده پیل همیشه

کشیک و دویست مجمره گردان و هزار سقا و گلاب پاش

و طلای دست افشار و دست عاج و جامی که چون آب

از او میخوردند بی انکه اب در ان ریزند پر میشد و نوش باد از ان

میشنیدند و فیل سفید که در عهد او بچه اورد و باربد مطرب

و گنج باد اورد و مثل شیرین محبوبه و مثل فرهاد سنگ

تراش در حسن صنعت و عشقبازی بی نظیری و چون نوزده سال

از

ازپادشاهی او بگذشت حضرة صدر بدر کاینات محمد

مصطفی صلعم بشرف وحی مشرف شد و نامه بپرویز نوشت

و اورا باسلام خواند و او از شقاوت و بدبختی نامه انحضرة را

پاره کرد و بدین سبب شیرویه شکم اورا پاره کرد مدة ملکش

۳۸ عام بوده اثار قصر شیرین ایوان کوه بیستون

که نامش بخسرو پرویز مشهوراست ❀ شیرویه ابن خسرو

پرویز بعلت طاعون بعد از شش ماه درگذشت مدة

ملکش ۶ ماه و بعد از او اردشیر بر تخت نشست و قبل از

بلوغ فوت شد و در اعداد سلاطین در نیامد ✿

سوران دخت بنت پرویز و غیره دو نفر یکعام

✿ ایضا سوران دخت پرویز چون ذکور نماند

او را پادشاه کردند او کینه شیرویه وارد شیر را باز خواست کرد

و کشنده ایشان را بکشت مدّة ملکش ع ماه ✿ ارزمین دخت

بنت پرویز بعد از خواهر پادشاه شد بغایت جمیله و عاقله

و زیرک بود امیر لشکرش خواست که با او عشقبازی کند

او را بخلوت راه داده و بکشت و جهان بیوفا نیز با ارزمی کرد

لکه

فرانکیس امیری از امرای پرویز حاکم روم بود پادشاه شد امرا او را در شکارگاه کشتند

کشته شد ❀ فرخ ابن پرویز از لشکر اصفهانی حاصل

شده بود در دست سیاده کشته شد مدة ملکش یکماه بود

❀ یزدجرد شهریار اخر ملوک عجم بود چون شیرویه اقربای

خود را بکشت دایه یزدجرد او را بفارس گریزاند و در انجا

او را بپرورد و چون ازان تخمه جز او کسی نبود پادشاهی باو

دادند و عمر ابن الخطاب سعد وقاص را بجنگ او فرستاد

شکست یافته بماهوی سوری امیر لشکرش بخراسان پناه برد

ماهوی او را لشکر داده هوس عراق کرد باز خبر شد که پادشاه

ترکستان قصد ایران دارد بجنگ او رفت ماهو

با پادشاه ترکستان متفق شده با یزدجرد جنگ کرده

یزدجرد بگریخت و در آسیائی پنهان شد شخصی ماهو را از حال

او خبر داد ماهو حکم بقتلش نمود او را در آسیا بقتل رسانیدند

✿ مرتبهٔ ثانی بچهار دفعه بعد از ظهور اسلام ۹۵ نفر

۳۱۴ عام ۲ ماه ۱۳ ۱۰ یوم ✿ احوال بنی امیه علیهم اللعنه

۱۹ ۱۰ نفر ۹ ۱۰ عام ۱۱ ۱۰ ماه ۲ ۱۰ روز

والهاویه ✿ معاویة ابن ابو سفیان او را در عقل معاش

و امور دنیوی درجه بلند بود و در ۶۰ ه از اهل عالم اسلام

حضرت

حضرة امام حسن علیه السلام و عبد الله عباس و عبد الله

زبیر و عبد الله عمر و عبد الرحمن ابوبکر بنام یزید بیعت

بستد مدت ملکش ۱۹ عام و ۳ ماه ✿ یزید ابن معاویه

علیه اللعنه بعد از پدر پادشاه شد و ستمکاری تمام

با خاندان رسالت و امامت کرد و مسجد الحرام را بسنگ

منجنیق خراب کرد و جامه کعبه را سوزاند و حضرت امام حسین ع

را شهید کرد مدت ملکش ۳ عام و ۳ ماه واسط بغداد که

قلم خوب دران میباشد از اثار او است ✿ معاویه

ابن یزید بعد از پدر در ۶۴ سنه با و بیعت کردند و اول

کودکی که در اسلام بجای بزرگان نشست او بوده

مدت ملکش ۴۰ روز عام ❀ مروان ابن الحکم ابی العاص

از مطرودان رسول صلعم بوده زنش بالش بر دهانش نهاد

و بر او نشست تا بمرد مدت ملکش یکسال و نه ماه بوده

❀ عبد الملک ابن مروان بعد از معاویه از او صاحب

تدبیرتر نبود و او مکرم قوم بود و در عهد او مختار ابو عبیده

خروج کرده و ابراهیم ابن مالک اشتر مددکارش بود و

بنام

بنام محمد حنفیه دعوت میکرد مدت ملکش ۱۲. عام وسه ماه

ولید ابن عبد الملک ابن مروان بعد از پدر پادشاه

شد مردی کریم نهاد و فراخ عطا بود محرمان اخبار در

شهرها و رسمها بدید کرد و از برای یتیمان معلّم نشاند

و اخراجات تعیین کرد و عمر عبد العزیز را بمدینه فرستاد

تا موضعی چند در حوالی مسجد رسول صلعم خرید و اضافه مسجد

کرد تا فراخ شد و در مسجد الحرام مکه ستونهای سنک نشاندند

و از شام بانجا نقل کرد و سقوفش را از چوب ساج لباخت

ودر دمشق مسجد جامع بی نظیری ساخت که در
جهان مشهور است اثار او مسجد جامع در دمشق
دار الشفا در دمشق دار الضیافه در دمشق
وبدون الات که پادشاهان بمدد او فرستادند
شش هزار هزار دینار زر سرخ بر مسجد صرف کرد مدت
ملکش ۹ عام ۸ ماه حضرت امام زین العابدین را زهر داد
سلیمان ابن عبد الملک ابن مروان بعد از برادر
پادشاه شد در قوم بنی امیّه از او فصیح تر نبود فتح گرگان
وطبرستان

وطبرستان که هیچ پادشاهی از اکاسره وخلفا را

دست نداده بود اورا دست داد ومیسّر شد وچندان

خزاین یافت که هزار هزار دینار زر سرخ خمس آن بود

وزارت خود بجعفر برمکی داد جعفر فرمود تا زر ونقره

صاف کرده مسکوک کردند وزر جعفری منسوب

باواست وبنابر آنکه عمر عبد العزیز را نصب کرد اورا

مفتاح الخیر خواندند مدت ملکش ۲ عام و ۸ ماه بود

عمر عبد العزیز بعد از عم زاده پادشاه شد مادرش

دختر پسر خطاب بود از حکام بنی امیه هیچکس مثل

او نبود حب اهل بیت در دل داشت و ناسزای

اهل بیت برطرف کرد باغ فدک را باولاد رسول داد

اخر غلامش اورا مسموم ساخت مدة ملکش ۲ عام و ۵ ماه

یزید ابن عبد الملک بعد از عمزاده پادشاه شد

و اورا دو کنیزک مغنیه بود که مایل ایشان بودی بعد از

یکسال یکی بمرد و تا سه روز دفنش نکرد و با او مجامعت میکرد

بعد از سه روز در خانه دفنش کرد و بر سر او زاری میکرد مدت

ملکش

ملکش ٤ عام و ١٠ یوم ❀ هشام ابن عبد الملک

مدت ملکش ١٩ عام و ٧ ماه در عهد او در سنه ١٢١ زید ابن

امام زین العابدین ع در کوفه خروج کرده پانزده هزار مرد

باو بیعت کردند ❀ ولید ابن یزید ابن عبد الملک

مذهب زنادقه داشت مصحف بدرید و در روز آدینه

مست با کنیزی مجامعت کرد چون قامت گفتند آن کنیز را

دستار بر سر بسته مست و جنب با امامت فرستاد تا خطبه کرد

بعد از هفته محمد خالد العشیری بر او خروج کرده او را خلع

نموده مدت ملکش یکعام و دوماه ❀ یزید ابن ولید

ابن عبد الملک مروان مدت ملکش ۳ ماه بوده

❀ ابراهیم ابن ولید بعد از برادر پادشاه شد

مروان ابن الحمار بر او خروج کرده او بکریخت پسر عمزاده

اش عبد العزیز ابن حجاج او را بکشت مدة ملکش ۲ ماه

❀ مروان الحمار بعد از پسر عمزاده پادشاه شد

مدت ملکش ۵ عام بوده ❀ صفار لیث راهزن و

عیار بود و با انصاف دزدی و راهزنی کردی شبی در خزانه

نصر ابن رافع راه یافته چیزی شگافّ یافته تصوّر

کوهر قیمتی نموده یا نبات چون بر زبان زد نمک بود

حق نمک بر قبض مال غالب آمد صباح خازن

احوال شکافتن خزانه و چیزی نبردن برابعرض نصر

رسانید نصر منادی کرد که دزد در امانت لیث

بخدمت او رفته و مقدّمه نمک را خاطرنشان او نمود

پادشاه او را خدمت چاوشی داد تا امیر لشکر شد

۴ نفر ۵ ۲۰۳ عام ❀ یعقوب ابن لیث مدت ملکش

۱۰ عام ❀ عمرو لیث ابن صفار مدت ملکش ۲۶ عام

مسجد جامع شیراز از آثار اوست ❀ طاهر ابن محمد ابن

عمرو اللیث مدة ملکش ۳ عام طبقه سامانیان که

از نسل بهرام چوبین اند ❀ اسماعیل ابن احمد بخارا را

دار الملک ساخت مدة ملکش ۷ عام ❀ احمد ابن اسماعیل

مدت حکومتش ۵ عام و ۴ ماه ❀ نصر ابن احمد مدت حکمش

۳۰ عام و ۳ ماه ❀ الحمید نوح ابن نصر بعد از پدر پادشاه

شد مدت ملکش ۱۲ عام و ۷ ماه ۷ یوم ❀ عبد الملک

ابن

ابن نوح مدة ملکش ۷ عام و ۳ ماه ❀ منصور ابن عبد الملک

مدت ملکش ۱۵ عام ❀ نوح ابن منصور مدت حکمش

۲۰۶ عام ❀ منصور ابن نوح مدت ملکش ۲ عام و ۷ ماه

عبد الملک ابن نوح و او اخر سامانیست مدت حکمش

۲ ماه ۱۷ یوم ❀ غزنویان اصل ایشان از سبکتکین

غلام الپتکین مملوک سامانیانست ایشان چهارده

نفر اند بموجب پادشاهی کرده اند در ۱۵۵ عام

❀ امین الدوله بمنشور القادر بالله در بلخ لوای

حکومة برافراشت کتاب یمینی و مقامات ابو نصر

ملکانی و مجلدات ابو الفضل الهامی شاهد احوال

او است علما و شعرا دوست داشتی در اولین سال

جلوسش در پیشاور معدن زر سرخ بهم رسانیده بشکل

درختی چند لشیب تر میرفتند و تیر ملیشد و زر خالص

بر میامد و در زمان سلطان محمود از زلزله کوه نا بدید شد

و سلطان محمود بهاطله و ملتان مسخر کرده با ملکخان

صلح کرد و در سنة ۴۱۹ فتح سومنات کرده و در سنة ۴۰۲

[illegible]

ملک عراق مستولی شد و از تصرف آل بویه بیرون

آورد دوم در اینسال بر خوارزم مستولی شد

و مدت ملکش ۳۱ عام بود و حکیم فردوسی و حکیم

اسدی و فرخی و عنصری و عسجدی و ابو الفتح و استاد

عصایری و حکیم ناصر خسرو معاصر بودند او را

وزیر او در اول فضل ابن عباس بود بعد از او حسن

ابن احمد بود و حسن میمندی نیز راه در وزارت داشت

و از مشایخ شیخ ابو القسم کرکانی معاصر او بودند

عماد الدوله محمد ابن محمود مدت ملکش ۵ عام

شهاب الدوله مودود ابن مسعود مده ملکش

۷ عام بود مسعود ابن مودود مدت ملکش

یکماه بهاء الدوله ابن مسعود مدت حکمش ۲ عام

فخر الدوله ابو منصور عبد الرشید ابن محمود

مدت ملکش ۲ عام بوده حمد الدوله فرخزاد ابن

عبد الرشید مدت حکمش ۳ عام ظهیر الدوله ابراهیم

ابن مسعود مدت حکمش ۳۶ عام بوده علاء الدوله

مسعود

مسعود ابن ابراهیم مدت حکمش ۱۰ عام بوده ❀

حمد الدوله شیرزاد ابن مسعود مدت حکمش ۲ سال بوده

❀ سلطان الدوله ارسلانشاه مدت حکمش ۳ عام

بوده ❀ یمین الدوله بهرامشاه ابن مسعود مدت حکمش

۲۶ عام بوده ❀ ظهیر الدوله خورشاه ابن بهرامشاه

مدت حکمش ۵ عام و ۱۱ ماه ❀ غوریان اصل ایشان

از نسل بعوری پادشاه غوریان بوده که لشکر سلطان محمود

غزنوی او را برانداخت بقرآه ۵ نفر مدت حکمشان ۶۴ عام

✿ علاء الدین حسن وغیره ٤١ نفر مدت حکمشان

٠٥٧ عام ✿ ثمود ابن سام ابن حسین مدت حکمش

١٧ عام بوده ✿ علاء الدین حسن ابن حسین مدت حکمش

٣ عام بوده ✿ سعد الدین محمد ابن ابراهیم علاء الدین

حسن مدت حکمش ١٧ عام بوده ✿ غیاث الدین

ابو الفتح محمد ابن سام مدت حکمش ٤٠ عام بوده ✿

شهاب الدین ابو المظفر ابن سام مدت حکمش ١٤ عام بوده

دیلمیان تخصیص ال بویه که از تخم بهرام گور است

و بویه

و بویه در خدمت مرداویج ابن ابارکه حاکم دیلمان بود

میشد و مرداویج همدانرا قتل عام نموده ده خروار

بند زیر جامه ابریشمین از شلوار مقتولان بیرون

کردند و ازانجا باصفاهان رفته در سنه ۳۲۱ دو نفر از غلامان

اورا کشتند در حمام و علی ابن بویه بدعوی حق گذاری

باصفاهان امد و باستمگر اثار حرب کرده و او بطبرستان

گریخت و او قناعت باین حکومت نمود و حکومت ایشان

بدینموجب بود ۱۷ نفر ۲۷ ۱۰ عام ❀ عماد الدوله

در شیراز لب سرای یاقوت حاکم انجا نزول نمود لشکریان

در سرا کرفته طلب مواجب میکردند ناکاه مار سیاه

در سقف خانه ملاحظه نمود بر تسید فرمود تا سقف خانه را

شکافته در عوض مار صد صندوق پر از زر و جواهر

یافتند خیّاط که جامه‌ی بریده‌کان کرد که مکر بجهة

مال یاقوت او را طلب کرده اند که شکنجه کنند کفت زیاده

از ده صندوق مال یاقوت پیش منست عماد الدوله

بجنبید چون یاقوت را خبر شد با لشکر گران آمده جنگ شده

با عماد

تا چند روز ظفر و هزیمت روی نمود عماد الدوله قرار

بر فرار داده شب بخواب دید که بر اسب فیروزه نام سوار

هست و اندکی راه که رفت فیروزه یافت و لحظه دیگر

او را بفیروزی مژده دادند صباح بر اسب فیروزه نام

سوار شده پاره راه رفت انگشتری فیروزه یافت

ناگاه خبر رسید که لشکر عرب گریخته اموال ماند مدّة ملکش

١٦ عام و ٣ ماه ❀ رکن الدوله وغیره ٢ نفر ٦٥ عام

رکن الدوله مدت ملکش ٤٤ عام ❀ معز الدوله احمد

عضد الدوله ✿ ابن بویه مدت ملکش ۱۲٫۰ عام

لکیا جرد ابن رکن الدوله از آثار او مشاهد مقدس

امیر المؤمنین ع و امام حسین ع باروی مدینه

شیراز
حضرة رسول ص دار الشفا ببغداد سوق الامیر

الکنون مزرعی ویرا است در بغداد بکوفت صرع

ابنیم
در گذشت و بمشهد حضرة امیر المومنین ع مدفون است

✿ عز الدوله بختیار ابن معز الدوله مدت ملکش

فخر الدوله ✿ ابو نصر ابن رکن الدوله مدت ملکش ✿

برادر

برادر علی ابن رکن الدوله مدت ملکش ۱۴ عام از ترکه

و مخلفاتش طلائی هزار هزار [illegible] هزار درهم نقره

سیم و قر

مالی هزار هزار [illegible] هزار کالی [illegible] درهم جامه نابریده

با این دوله و ثروت و زر و سیم و مرصع الات و متاع

و قماشش بکفن و دفن غیر یک خاک رفت زیرا که ارباب

حل و عقد گفتند آنچه از او مانده از بیت المال است

و حق لشکر است ❀ شرف الدوله ابو الفوارس پسر

زید ابن عضد الدوله مدت ملکش ۳ عام و ۳ ماه بود

مجد الدوله ابو طالب رستم ابن فخر الدوله بعد از

پدر حکومت عراق باو تعلق گرفت و در سنة ۳۸۸ قابوس

ابن وشمکیر بعد از هژده سال غیبت بر سر مملکت امد

بعد از پانزده سال دیگر لشکری اورا محبوس نموده از سر ما

درگذشت و رتق و فتق مهمات مجد الدوله با مادرش

بود حکومت همدان از شمس الدوله برادرش داد بعد از

فوت مادرش سلطان محمود سبکتکین مجد الدوله و پسر ترا

گشت مدة حکمش ۳۲ عام بود و شیخ ابو علی سینا مدتی

در ارته

وزارت قابوس نمود ❀ صمصام الدوله ابو کالیجار

مرزبان ابن عضد الدوله مدت حکمش ۹ ماه ❀ شهاب

الدوله ابو نصر شهنشاه ابن عضد الدوله بعد از

برادر بحکومة نشست مدة حکمش ۲۴ عام و ۳ ماه ❀

سلطان الدوله ابو شجاع ابن بهاء الدوله مدت حکمش

۲۶ عام ۶ ماه ❀ شرف الدوله ابو علی حسن ابن بهاء

الدوله مدة حکمش ۵ عام و ۲ ماه ❀ جلال الدوله ابن

بهاء الدوله مدت حکمش ۵ عام ❀ عماد الدین عبد الملک

ابو کالیجار مرزبان ابن سلطان الدوله مدت ملکش

۲۴ عام ۞ الملک بغداد الرحیم ابونصر بن عماد الدین

سلطان طغرل بیک اورا بگرفت و بقلعه طبرک

فرستاد و در آنجا محبوس بود تا درگذشت الملک

ابو منصور ابن عماد الدین مدت حکمش ۸ عام دولة ال بویه

بسر رسید ۞ سلجوقیان به سه شعبه منشعب اند و ۱۴ تن

در بعضی از ایران امارت کرده اند و مدت ملکشان ۱۶۰ عام

و فرقه دویم یازده نفر در کرمان و یازده تن در روم حکومت

کردند

کردند ومدت حکومت ایشان بدین موجب ٤٠ نفر

١٣٠٢ ٤ ١٥١٠ نفر ٤ ٢٠٥ عام که در روم حکومت کرده اند

❀ انچه در ایران وکرمان حکومة کرده اند ٢٥ نفرند

١١٠٣ عام ❀ در فارس سلطان طغرل بیک

ابن میکائیل ابن سلجوق پادشاه شد وممالک گرفت

وآل بویه را برانداخت مدة حکمش ٢٦ عام بود ❀

سلطان الب ارسلان چون بجای پدر نشست القائم

بالله اورا عضد الدین برهان امیر المؤمنین لقب داد

خواجه نظام الملک را وزارت داد حسن صباح مصاحب

سلطان نشد و میانه او و نظام الملک کین دیرینه بود

بود و حسن مداخل و مخارج را در چهل روز متعهد شده

و نوشت و کاغذ خواجه نظام الملک با دوات دار او مصاحب

شده دفتر حسن را در روز عرض برهم زده و دوات دار

دفتر را بسته حسن در خدمت سلطان مضطرب شده

خواجه بعرض رساند که اینشخص دیوانه است سلطان

حسن را اخراج نمود و سلطان بردست یوسف کتوال

که

کشته شد مدت حکمش ۱۰ عام سلطان ملکشاه

ابن الب ارسلان بسعی خواجه نظام الملک پادشاه شد

در سنه ۴۶۷ تکش برادرش براو عاصی شده او را بدست

اورده و میل کشیده و در سنه ۴۷۱ سمرقند را محاصره نمود

سلیمانخان را بگرفت در اینسفر ترکان خاتون بنت

طمغاج خان را بخواست و در سنه ۴۸۱ خواجه نظام الملک را

عزل کرده ازین حرکت خلل در ملک سلطان پدید شد

نظام الملک را در صحنه فدائیان ملحد در ۱۰ شهر رمضان سنه ۴۸۵

شهید کردند و سلطان ملکشاه در دار الخلافه سلطان

جلال الدوله معز الدین ملکشاه یمین امیر المومنین لقب

یافت و در اصفهان درگذشت مدة ملکش ۲۰ عام

نظامی گنجه و شمس طبسی و معزی شاعر معاصر و تاریخ

جلالی منسوب باو است ❀ سلطان برکیارق ابن

ملکشاه بعد از پدرش در ری بر تخت پادشاهی نشست

وزارت بمؤید الملک ابن نظام الملک داد و از دار الخلافه

او را سلطان رکن الدین قسیم امیر المومنین لقب دادند

در صفر

در صفر سنه ۴۸۸ در حدود همدان با عمش تکش حرب

نموده مظفر شد و عمش را گرفته در قلعهٔ تکریت محبوس

نموده در همانجا بمنزل فنا رسید در این سال فرنگیها

بیت المقدس را گرفته هفتاد هزار مسلمان را شهید

کردند و سلطان در ۱۲ شهر ربیع الثانی در سنه ۴۹۸

در بروجرد درگذشت مدت حکمش ۱۲ عام بوده

سلطان محمد ابن ملکشاه مدة حکمش ۱۳ عام بود

سلطان سنجر ابن ملکشاه مدة حکمش ۴۰ عام

سلطان محمود ابن محمد ابن ملکشاه مدت ملکش ۱۴

عام بود ✿ سلطان طغرل ابن محمد ابن ملکشاه

مدت ملکش ۳ عام ✿ سلطان مسعود ابن محمد

ملکشاه مدت حکمش ۱۰ عام ✿ سلطان ملکشاه ابن

طغرل ابن محمود مدت حکمش ۴ عام ✿ سلطان

محمد ابن محمود مدت حکمش ۷ عام ✿ سلطان سلیمان

شاه ابن محمد مدت حکمش ۳ ماه ✿ سلطان طغانشاه

ابن طغرل بیک مدت حکمش ۱۵ عام ۸ ماه ۱۳ یوم

✿

8 سلطان طغرل ابن ارسلان بعد از پدر

پادشاه شد از دار الخلافه او را سلطان رکن الدین

طغرل قسیم امیر المومنین لقب دادند پادشاهی خوب

صورت نیک سیرت صاحب شوکت بود و اشعار نیکو دارد

و در ۵۸۲ هفت کوکب در مثلثه هوائی منجمان خصوصا

حکیم انوری حکم نمودند که در شبی معین باد عالم را خراب

خواهد کرد بر سر منارها چراغ افروختند در آن شب نسیمی نبود

که چراغها خاموش شود ه گفت انوری که از اثر بادهای سخت

ویران شود سراچه و کاخ سکندری در اشب

اتفاق نسیمی وزان نشد ✤ یا مرسل الریاح تو دانی

و انوری ✤ میگویند در انشب چنگیز خان متولد

شد و اتابک محمد در اینسال درگذشت و قزل ارسلان

در همدان سلطان طغرل را گرفته در قلعه کهدان

اذربایجان محبوس کرده حکومت بر قزل ارسلان قرار یافت

بعد ازان ملک در تصرف خوارزمشاهیان در آمد

مدت حکمش ۱۰ عام ✿ قباد ربیک ابن جعفر بیک وغیره

که در

که در کرمان حکومت کرده اند ۱۱ نفر ۱۰۵ عام ❀

قباد ربیک ابن جعفربیک ابن میکائیل مدت حکمش ۱ عام

❀ تورانشاه وغیره ۶ نفر ۱۰۴ عام ❀ توران شاه

وبرادرش ۱۳ عام ❀ ایرانشاه ابن تورانشاه ۵ عام

❀ ارسلانشاه ابن کرمانشاه ۴۰ عام ❀ محمود شاه

ابن بهرامشاه ۲ عام ❀ ارسلانشاه وبهرامشاه و

تورانشاه ۳ نفر ۲۰ عام ❀ مبارکشاه وملک دینار وغیره

۳ نفر و ۹ ۵ عام ❀ خوارزمشاهیان ۷ نفر ۱۳۸ عام

❀ خوارزمشاه ابن یوستکین بعد از پدر بفرمان

سنجر خوارزمشاهی لقب یافت و در سنه ۵.۵۳ نام

سلجوقیان از خطبه بینداخت مده ملکش ۲۹. عام

❀ خوارزمشاه ابن ارسلان ابن اتسز مدت حکمش

۷ عام ❀ خوارزمشاه ابن سلطان ابن ایل ارسلانشاه

مدت حکمش ۱.۲۱ عام ❀ خوارزمشاه تکش خان ابن ایل

ارسلان مدت حکمش ۲۵. عام ۳ ماه ❀ سلطان

قطب الدین محمد ابن تکش خان بعد از پدر پادشاهی بوی

لل

تعلق گرفت والنوا الاجاه را ظل الله فی الارضین

لقب نمودند بسیار طرب دوست و عیاش و باده پرست

بود و اهل ممالکش از بی احتسابی و عدم تمیزش از جادهٔ

حساب بیرون رفته و حسن سیاستش در ریاست

مانند آب در غربال بود و دزدی و راهزنی و قتل و غارت

در عهدش بسیار شده زیرا که سررشته ریاست بدست

خر صالحین بظاهر علما بباطن سفهای صاحب ثروت

افتاده بود و چنگیزخان در همین باب با آن پادشاه جاه

معارضه نمود و او مخالفت ورزید و چنگیز خان بر او

غلبه و استیلا یافت و او فرار نموده بجزیره آبسکون

رفته چنگیز خان اهل و عیالش را بخواری و زاری کشت

چون اینخبر باو رسید دیوانه وار آن شاه نامدار کامکار

خود را بر زمین افکنده و سنگ بر سر خود زده تا آنکه

مرغ باشیانه جنت پرواز نمود و با همان جامه که پوشیده روح شر

او را دفن کردند و آخر مغول او را از گور بیرون آوردند

و سوختند مدت ملکش ۱۲۰ عام ۵ سعد مکن تکیه بر ملک

دنیا

دنیا وشیت که بسیار چون تو بپرورد و کشت ❀

سلطان رکن الدین غور سانجی مدت حکمش ۱ عام بود

❀ سلطان جلال الدین بعد از پدر بخوارزم رفته

امراء خوارزم بی التفاتی نمودند سلطان جلال الدین را جای

توقف نماند عزیمت غزنین نمود و با لشکر چنگیز خان هفت

مرتبه جنگ کرد و مظفر شد تا چنگیز خان خود بجنگ او رفت

در شوال سنه ۶۱۸ بکنار آب سند جنگ کردند لشکر چنگیز خان

مظفر شد سلطان بی کشتی از آب سند گذر کرد و

معارضه نمود و او مخالفت ورزید و چنگیز خان بر او

غلبه و استیلا یافته و او فرار نموده بجزیره آبسکون

رفته چنگیز خان اهل و عیالش را بخواری و زاری کشت

چون اینخبر باو رسید دیوانه وار آن شاه نامدار کامکار

خود را بر زمین افکنده و سنگ بر سر خود زده تا آنکه

مرغ روحش باشیانه جنت پرواز نمود و با همان جامه که پوشیده

او را دفن کردند و آخر مغول او را از گور بیرون آوردند

و سوختند مدت ملکش ۲۱ عام سعدی مکن تکیه بر ملک

دنیا

دنیاو پشت که بسیار چون تو بپرورد وگشت

سلطان رکن الدین غور سانجی مدت حکمش ا عام بود

سلطان جلال الدین بعد از پدر بخوارزم رفته

امراء خوارزم بے التفات نمودند سلطان جلال الدین را جاے

توقف نماند عزیمت غزنین نمود و با لشکر چنگیز خان هفت

مرتبه جنگ کرد و مظفر شد تا چنگیز خان خود بجنگ او رفت

در شوال ۶۱۸ بکنار آب سند جنگ کردند لشکر چنگیز خان

مظفر شد سلطان بے کشتی از آب سند گذر کرد و

بدیار هند رفت لشکر یالش فراهم امده اکثر بلاد هند را

بگرفت و از انجا ببغداد رفته بالشکر عرب جنگ کرده

مظفر شده و اخر بدست کردی گرفتار و کشته شد

مدت ملکش ه ۲۰ عام ❀ اتابکان دو شعبه اند که در

شام و دیار بکر و فارس بدینموجب حکومة کرده اند

۲۰ نفر ۲۰۷ عام ۹ نفر ۱۰۲ عام که در شام و دیار بکر

حکومة و بایران نیامده اند و ~~بایران نیامده~~ اند و بخیه

در ایران حکومت کرده اند ۱۱ نفر ۱۰۲ عام ❀ اتابک

سو

سنقر ابن مودود در عهد سلطان مسعود ملک

فارس را مسخر کرده در سنهٔ ۵۵۰ درگذشت و مسجد جامع

شیراز که مشهور بمسجد نو است از آثار او است مدة ملکش ۱۳ عام

اتابک زنگی ابن مودود مدت ملکش ۱۴ عام مزار

شیخ عبدالله حفیف را عمارت کرده و وقف مسجد مذکور

کرده ✿ اتابک تکله ابن زنگی مدت ملکش ۲۰ عام ✿ اتابک

طغرل ابن سنقر بیک بر دست سعد ابن زنگی

مدت ملکش ۹ عام ✿ اتابک سعد ابن زنگی مدت ملکش ۲۸ عام

❀ اتابک ابوبکر ابن سعد ابن زنکی مدت ملکش ۳۰ عام
شیخ سعدی معاصر

از آثار او ❀ رباط مظفری ابرقو ❀ مظفری بیضا

مظفری فاروق ❀ مظفری بند عضدی ❀

مظفری حایر که بر راه ساحلست ❀ اتابک سعد

ابن ابوبکر مدت ملکش ع ۱۰ عام ❀ اتابک محمد ابن سعد

ابن سعدی مادرش ترکان خاتون مدبر ملکش بود چون

طفل بود و پیش از بلوغ درگذشت مدة ملکش ۲ عام ۷ ماه

❀ اتابک محمد شاه ابن سلغور شاه ترکان خاتون اورا

مدره و

بدرجه فنا رسانید مدة حکمش ۵ ماه ❀ اتابک انس

خواتون بنت سعد ابن ابوبکر بعد از عمزاده بجای

مادرش ترکان خواتون در فارس پادشاه شد یکسال

در فارس بود بعد ازان اورا بجهة شهزاده منکوتیمور را

هلاکوخان بخواستند و فارس در تصرف مغول امد مدة

ملکش ۲۰ عام ❀ اتابک سلجوقشاه ابن سلقورشاه

مدت ملکش ۵ ماه ❀ اسماعیلیان بعضی در مصر و شام

و بعضی در ایران حکومة کرده اند اما مطلب ما از این نسخه

احوال ایرانست چهارده نفر در مصر و شام و حلب

حکومت کرده اند و بایران نیامده اند و ۸ نفر در ایران

حکومت کرده اند ❀ حسن صبّاح ابن علی مدت ملکش

۳۴ عام مدتی در شام و مدتی در اصفهان و مدتی

در قلعه الاموت بوده ❀ بزرگ امید و غیره بعراق

۳۹ عام و سه ماه ۲۷ یوم ❀ بزرگ امید رودباری

مدت حکمش ۱۴ عام ۱۰ ماه و ۲۰ یوم ❀ محمد ابن بزرگ

امید او نیز مذهب ملاحده داشت مدة حکمش ۲۴ عام

۸ ماه

44

۸ ماه ۷ یوم ❀ حسن و غیره ۵ عام ❀ حسن ابن محمد

مدت ملکش ۴۶ عام ❀ خداوند محمد ابن حسن بعد از پدر

بپادشاهی نشست ملاحده در زمان او خونها ریختند

مدّة ملکش ۴۶ سال ❀ خداوند جلال الدین حسن

ابن محمد بعد از پدر پادشاه شد اوامر و نواهی رواج داد

و او را نو مسلمان خواندند کتب حسن و دیگر ملاحده

را سوزانید مادر خود را بحج فرستاد مدة حکمش ۱۱ عام

۳ ماه ❀ خداوند علاء الدین محمد ابن جلال الدین حسن

چون پدرش در گذشت سه ساله بود ترک مسلمانی

کرد بمالیخولیا انجامید الحاد در زمان او قوت گرفت

حسن نامی منظور او بود تا ریش او سفید شد باو

لواطه میکرد زنی از اهل حریم خود باو داد و در حضور زن

و شوهر با هر کدام خواستی مباشرت کردی حسن مفعول

لیکن او در دل داشت در شیر کوه چون مست بخفت سر

او را کشت مدة ملکش ۳۵ عام اما نظام امور سلطنت

و نظم و نسق مهمات ملکی و حل و عقد شاؤن مرزبانی

او

45

او موافق دانش و بینش بود زیرا که خلایق بعدل و

احسان و نظم و نسق و حساب و احتساب و تمیز

و حراست و حسن سیاست پادشاه محتاجند نه بعبادت

و طاعت او و اگر پادشاه صاحب این صفات مذکوره باشد

در طاعات و عبادات و حسنات و خیرات و مبرّات

همه اهل ممالک خود شریک میباشد ❀ سلطنت قراختا

که در کرمان حکومت کرده اند ❀ براق حاجب از امرای

کورخان قراختا از دار الخلافه قتلغ سلطان لقب یافت

مدت ملکش ۱۱۰ عام ❀ سلطان رکن الدین مبارز

بحکم یرلیغ اوکتای قاآن پادشاه شد وبحکم یرلیغ

منکو قاآن عزلت یافت مدة ملکش ۴۲۰ عام ❀ سلطان

قطب الدین بفرمان منکو قاآن بسلطنت کرمان رسید

مدة ملکش ۳ عام ❀ سلطان حجاج ابن قطب الدین

بعد از پدر پادشاهی کرمان باو تعلق گرفت مدت

ملکش ۲۰ عام ❀ قتلغ برکیان مدت ملکش در کرمان

۵ عام ❀ سلطان جلال الدین بحکم یرلیغ ارغون خان در کرمان

درکرمان سلطان شد و بعد معزول شد مدت ملکش

۹ عام ❀ سلطان محمد شاه ابن حجاج مدت ملکش ۱۳ عام

❀ پادشاه خاتون بنت قطب الدین مدت ملکش ۳ عام

❀ سلطان قطب الدین شاه جهان بعد از عمزاده

بسلطنت کرمان رسید مدت ملکش ۳ عام و این

اشخاص مذکوره چون حکومت ایران کرده اند اسامی

ایشان نوشته شد که احوال هر یک معلوم شود که

چند سال و چند طایفه و هر طایفه چند نفر در ایام

خلفای مذکوره در ایران فرمانروا بوده اند و خلافت

خلفای بنی عباس بدینموجبست ۳۷ نفر بوده اند

مدت خلافتشان ۵۲۳ عام بوده و ۳ جزء عام که
۵ ماه و ۲۳ یوم

چنگیز خان و اولاد او در ایران حکومت کرده اند

و خلفا را دخل نداده اند و مدة سلطنت چنگیز خان

و اولاد و احفادش در ایران ۱۶۰ عام و ۲ ماه ۲۳ یوم

السفاح ابو العباس عبد الله ابن محمد نخستین است

از آل عباس در روز آدینه ۱۳ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲

برو

براو بیعت کردند فصیح زبان و بلند بالا و کریم اخلاق

بود چون بخلافت نشست رداء حضرت پیغمبر صلعم را بجزید

و همه مشایخ و اکابر بنی امیّه را تشنه و گرسنه دست و پا

بسته فرمود متصل بهم خوابانیدند و بر روی ایشان

بساطی گستردند و خوانهای پر ناز و نعمت پر اطعمه و اشربه

بر زبر ایشان نهادند و باکل و شرب مشغول بدند و آن

بختان در زیر نالان و گریان بودند و بعد از اکل و شرب

فرمود با لحماق ایشانرا کوفتند و در هم شکستند خلاصه

کلام انکه بمکر وحیله وخدعه وتدبیر ولطایف الحیل

جمیع بنی امیّه را ذکورا واناثا صغیر اکبیر اهلاک نمود

وریشه شجرهٔ وجود بنی امیّه را از جا بر اورد لعنة الله علی

اعداء محمدٌ واله مدت خلافتش ع۴ عام و ۹ ماه المنصور

ابو جعفر عبد الله ابن محمد علی اورا ابو دوانیق خوانند

مدت خلافتش ع۲۰ عام ۱۱ ماه و ۲۷ یوم حضرت امام جعفر را

مسموم نمود المهدی بالله ابو عبد الله ابن محمد بعد از

پدرش بر مسند خلافت نشست خیرّ ونیکو خلق بود و

در عهد

ودر عهد او نخشبی ماه نخشب بساخت و خلق بسیاری

بر او گرویدند فرمود او را کشتند و اخر مسموم شد

مدت خلافتش ۱۰ عام و یکماه ❀ الهادی بالله

ابو محمد موسی ابن مهدی ابن منصور بعد از پدر خلافت بر او

قرار گرفت و در عهد او که در گرگان بود صالح ابن عبد

القدوس و عبد الله ابن داود عمزاده سفاح و عبد الله

هاشمی خواستند نقیض قران انشا کنند ابن المقنع که

افصح فصحای ان زمان بود شش ماه در اینکار رنج برد

نتوانست یک کلمه گفت هادی بالله از حال ایشان آگاه

شد همه ایشان را بکشت مدت خلافتش یک سال و دو ماه

۵ الرشید بالله ابو جعفر هارون ابن مهدی بهمان نسب

که برادرش بمرد بر او بیعت کردند چون بخلافت نشست

وزارت بحکیم یحیی ابن خالد برمکی داد و او را پدر خواند و یحیی

مداخل وزارت را بسیار صرف مشق کیمیا نمود و جز ضرر

چیزی نیافت تا آنکه بتعلیم حکیم جابر ابن حیان صوفی کوفی

که از تلامذه حضرت ابو عبد الله جعفر صادق ع بحر ذخار علم و حکمت

بود

۲

بوده علم کیمیا حاصل نموده وعملش را از قوه بفعل آورد

وچنان اکسیری ساخت که قطره بقنطار و ذره بخروار طرح

مینمود واحسان وانعام وبخشش او بجائی رسید که از حد

تقریر وتحریر بیرونست اگر کسی رساله های حکیم جابر که در

در علم کیمیا تصنیف کرده اند

ورساله حکیم یحیی برمکی را بدقت تمام مطالعه نماید و

بفهمد علو مرتبه علم وحکمت وفضل مرشد کامل ایشان

یعنی حضرت صادق ع را خواهد فهمید که چه قدر بوده الله اکبر

در علم شریعت هم تا یوم النشور علما وفضلا وفقها و

مجتهدین شیعه و سنّی از خرمن علم و حکمت و ارشاد

الجناب بلطایف الحیل خوشه چاین میباشند دیگر آنکه

مؤلّف این تذکرة الملوک رستم الحکمای آصف تخلّص عفی عنه بمنّه

که تخمینا پنجاه و دو سال پیش از این ۱۲۵۵ سنه در مشهد الرضا ع

باتفاق مرحوم میرزا ابوطالب طبیب مشهور اصفهانی در خطّ

شکسته نویسی ثانی درویش مجید بود و مصاحب جناب مستطاب

علامة العلما میرزا محمد مهدی مجتهد مشهور خلد آشیان سقی الله

ثراه رساله های حضرت صادق ع و حاکم بالله فرزند زاده الحباب

وعلم

وحکیم جابر ابن حیان شاگرد انجناب و حکیم یحیی برمکی
شاگرد حکیم جابر و حکیم فاضل جلد کی خوشه چین خرمن
انجناب را بدقت مطالعه نمودیم و رفعت درجه و علو رتبه علم
و حکمت و فضل انجنابرا از صد هزار یکی را فهم نمودیم و
در بحر حیرت غوطه ور گشتیم غرض انکه کار یحیی برمکی در وزارت
از برکت اکسیر اعظم بمرتبه بالا گرفت که وزارت بلکه پادشاهی
هم در نظرش حقیر میامد و هارون مذهب مالک داشت
بر نماز و روزه نافله مدامت نمودی و هر روزه هزار درهم

ازمال خود بصدقه دادی وچون قافلهٔ حج رفتی صد

مرد زاهد را زاد و راحله دادی و بعد از چند مدت آل

برامکه را بجهة خیانتی که با عبّاسه خواهر او واقع شده بود

برانداخت وچهل خم پر اکسیر الشیان از در دجله انداخت

و بعد ازان وزارت را بفضل ابن ربیع داد واین حرکات

برهارون مبارک نبود که شجره پر ثمرات سخاوت را از ریشه

براورد مدت خلافتش ۲۳ عام و شیخ بهلول در عهد او

بوده ❀ محمد امین ابن هارون ابن مهدی بعد از هارون در بغداد

جلالد

51

خلافت بروی مقرر شد مادرش زبیده خاتون

بود که شهر تبریز و شهر کاشان از بناهای اوست و

از کوفه تا مکهٔ معظمه دیواری براورد با برکه های آب

و چاه های اب و بناهای خیر از او بسیار مانده مدت

خلافت محمد امین ۴ عام و ۷ ماه چون همه اوقات

خود را صرف عیش و عشرت مینمود و در امور خلافت

و ریاست کاهلی می نمود مامون الرشید او را کشت و

چون خبر قتلش بمادرش رسید فریاد براورد که باعث

قتل فرزندم لجاج منش شد از او کیفیت پرسیدند

گفت روزی با هارون نرد بازی مینمودیم بطور

دلخواه مرتبه اول هارون برد وگفت دلم میخواهد که

مکشوف العوره و برهنه برابرم رقص نمائی من همه اموال

خود را باو می بخشیدم که بگذرد از این خواهش بکند زشت

لابد خواهشش را بعمل اوردم در مرتبه دویم من از او

بردم بازی را باو گفتم که دلم میخواهد در حضور من با کنیزک

سیاه بدشکل و شمایل متعفن مطبخی نزدیکی نمائی او با عجز

همه

همه اموالش را بمن می بخشید که از اینها طلب بکنم

از روی لجاج نکذشتم و او ناچار موافق خواهشم رفتار

کرد و از ان کنیزک مامون متولد شد و چنین شد

المامون ابو العباس عبد الله ابن هارون

سهیل از غلوی علویان مامونرا براینداشت تا حضرة

امام ضامن ثامن ائمة الهدی ع را ولیعهد کرد و دختر خود

زینب را بانجناب داد تا فتنه علویان فرونشیند در بغداد

بنی عباس ازانحرکت مامونرا خلع کردند و خلافت را بمهدی

عمش دادند ماموں ببغداد رفته ابراهیم را خلع کرد

بابک دین مزدکی اشکار کرد ماموں محمد ابن جمشید

طوسی را بجنگ او فرستاد بابک او را بکشت و کار بابک

قوت گرفت ماموں پیش ازانکه تدارک کند اجلش در

رسید ماموں عالم فاضل کامل بوده بسیار علوم رسمیه را

ازلغت سریانی و عبرانی و یونانی بلغت عربی نقل و بیان

نموده حضرت امام ثامن ع را مسموم نمود لعنة الله علیه مدة

خلافتش ۲۰ عام ❀ المعتصم بالله محمد ابن اسحق ابن

هارون

53

هارون الرشید بعد از مامون بر تخت خلافت قرار

گرفت بجز دیدن غلامان میلا تمام داشت و سُرّ من را را

که لب سامره اشتهار دارد بنا کرد و قبل ازاین سام ابن

نوح ؑ اموضع را شهر ساخته بود خراب شده بود بتجدید

بنای شهر گذاشت بابک بر او خروج کرده اخر الامر گرفتار

شد عدد مقتولان بابک که دران خروج کشته شده بود

هزار هزار میرسید بابک و برادرش را بکشتند و معتصم را

خلیفه مثمن میگفتند بسبب انکه هشتمین اولاد عباس

بود از خلفا و هشت فتح بسیار عظیم نمود و هشت نفر
از ملوک زادگان عجم در خدمتش بودند و چهل و هشت سال
و هشت ماه و هشت روز عمر یافت و هشت پسر و هشت
دختر داشت از متروکات او هشت هزار هزار دینار سیم
و هجده هزار هزار دینار طلا و هشتاد هزار اسب از او ماند
و هشت هزار غلام و هشت هزار کنیزک داشت و هشت هزار
قصر بنا کرد در سامره مریض و مدفون شد مدت خلافتش
۹ عام بود ه الواثق بالله هارون ابن معتصم صلحا و

علما را

وعلمارا دوست داشتی در ایام او احمد بن نصر خروج کردو

بقتل رسید و در سخاوت هیچیک از خلفا مثل

او نبود و در ایام او در مکه و مدینه درویش نماند روزی

درویشی صد هزار درهم ازاو طلبید گفت بدهند درویش

چون ان بدید قبول نکرد خلیفه اورا طلبید و سبب

قبول نکردن پرسید درویش گفت مناجات کردم که

الهی ایا از حکام کسی باشد که صد هزار درهم بکسی دهد

جواب شنیدم که پیش خلیفه برو حال مشاهده نمودم

خلیفه فرمود مضاعف آن لشکرانه صدقه دادند

و از کثرت اکل بمرض استسقا در گذشت مدة خلافتش

۵ عام و ۹ ماه ۞ المتوکل علی الله ابو الفضل جعفر

ابن معتصم بعد از واثق بالله خلافت بر او قرار گرفت

و فرمان داد بارباب قلم زنار بندند و دران زمان

سیزده قریه از قرای قیروان بزمین فرو رفت و در سنه ۲۴۳

در دامغان زلزله واقع شد که نصف عمارات آن شهر خراب

شد و در ری و جرجان و نیشابور و اصفهان همین حالت

رو داد و در زمین مزرعی از جائی بجائی دیگر افتاد دیگر شخصی در
خوزستان وفات یافته بود مرغی در انجا نزول کرده بزبان
خوزی گفت که خدای تعالی این میّت را و هر که بجنازهٔ
او حاضر شده امرزید و در این سال متوکّل امر کرد تا مرقد حضرة
امام حسین ع و شهدا را خراب کردند و هموار نمودند باو گفتند
که چرا چنین بیحرمتی و بی ادبی نمودی بذریّهٔ رسول خدا صلعم گفت
سفها چنین می پندارند ایشان نفوس قدسیّه اند و در خلد
برین میباشند مگر قران نمیخوانید و درجه مقتولان در راه خدا را

نمیدانید واز این ایه کریمه غافل میباشید ولا تحسبن

الذین قتلوا فی سبیل الله امواة بل احیاء عند ربهم

یرزقون وفرحین بما اتیهم الله من فضله ویستبشرون

بالذین لم یلحقوا بهم ولهم فوز عظیم دیگر انکه قبر مومن زینت

وپیرایه وگنبد وبارگاه نباید داشته باشد باید بازمان

هموار باشد این رفتار مارا حمل بر عداوة ال محمد مکنید زیرا

که نقلین میدانند که این دولت وثروت وعزت وجلالت

وحرمت خلفای راشدین وخلفای بنی امیه علیهم اللعنة

وخلفای

وخلفای بنی عبّاس ازبرکت جناب خاتم الانبیا محمّد

مصطفی وال طاهرینش میباشد در قران مجید مذکوراست

انّ اللّه وملائکته یصلّون علی النّبی یا ایها الّذین امنوا

صلّوا علیه وسلّموا التسلیما اسلام مانند شجره طیبه ایست

که جناب رسول اللّه صلعم بدست مبارک خود انرا کاشت وجناب

علی ابن ابیطالب ع از شمشیر ابدار خود انرا سیراب نمود و تربیت

واراسته نمود تا بار اور شد چنانکه ما از ثمرات او زندگانی

وکامرانی میکنیم اگر علی ابن ابیطالب ع عمر ابن عبدود را نکشته

بود در بهار روز از تیشه شرک و کفر ریشه شجره اسلام بر آورده

شده بود و کفر و شرک عالم گیر شده بود دیگر آنکه حبة

الاسماء که آنجناب به وزن منظوم و بیان فرموده

بجهت دفع وبا و طاعون و بلیات دیگر و بخط مبارک

خود بر پوست آهو نوشته با ماهت که از برکت و میمنت

ان فتحها و ظفرها و نصرتها می یابیم لعنة الله علی اعدا

محمد و آله صلعم انما الاعمال بالنیاة و آخر دولت غلام خود با قر

ترک کشته شد مدت خلافتش ۱۰۱ عام و ۹ ماه و ۹ یوم

بود ۳

57

بوده لعنة الله علی المتوکل المزوّر ۞ المهدی ابو عبد الله

محمد ابن الواثق چون بخلافت نشست روش عمر عبد العزیز را

پیش گرفتی امر معروف و نهی منکر شعار خود ساخت

و اوانی و ظروف ذهب و فضّه را شکسته مسکوک

نمودند و صورتی در برلسباط و فرش بود محو کردند بوریا

و حصیر در مجلسش گستردند و سباع ضارّه را که خلفا در

زنجیر کشیده بودند بقتل رسانید و بعد از فوت او در صندوق

مقفل غلی و جامهٔ پشمینی بود که در شب می پوشیده و بعبادت

مشغول میشده مدت خلافتش ۲ عام و ۲ ماه ۱۷ یوم

المعتمد علی الله احمد ابن جعفر المتوکل چون بخلافت بنشست

ملک و ملة را رواج و رونقی بدید امد و صاحب الزنج در عهد

او خروج کرده بقتل رسیده و معتمد حبشی ترتیب داده

خود را از خلافت خلع و معتضد برادر زادهٔ خویش را

ولیعهد ساخت و در کذشت مدة خلافتش ۲۳ عام بود

المعتضد بالله ابو العباس عمر ابن الموفق مدة خلافتش

۹ عام و نه ماه المکتفی بالله علی ابن احمد ابن المعتضد

مده

مدة خلافتش ۳ عام و۳ ماه و۱۰ یوم ❀ المنصور بالله

ابو الفضل جعفر ابن احمد منصور حلاج را بکشت و جسد شررا

بسوخت و در جنک مولس کشته شد مدة خلافتش ۲۴ عام

و۱۱ ماه و۱۰ یوم ❀ القاهر بالله ابو منصور محمد ابن المعتضد

ستمکار بود مدة خلافتش ۳ عام و ده یوم ❀ الراضی بالله

ابو العباس محمد مقتدی ابن مقله را وزیر نمود و بسبب خیانتی دست اورا

برید مدة خلافتش ۳ عام و۱۰ یوم ❀ المرضی بالله مدت خلافتش

۳ عام و۱۱ ماه ❀ المستکفی بالله ابو القاسم عبد الله ابن المکتفی

مدت خلافتش ۲ عام و ۴ ماه ❀ المستطیع بالله ابو القاسم

قطب ابن جعفر المقتدر مدت خلافتش ۲۹ عام ۵ ماه

❀ شیخ ابو سعید و مشایخ بسیار در عهدش بودند و این

رباعی از شیخ ابو سعید است ✤ چشمی دارم همه پر از دیدن دوست

با دیده مرا خوش است چون دوست در او است ✤ از دیده و دوست

فرق نتوان کردن ✤ یا او است بجای دیده یا دیده خود او است

❀ الطائع بالله ابو بکر عبد الکریم ابن المستطیع بالله شیخ

احمد عطار با مشایخ بسیار در عهدش بوده اند مدة خلافتش

١٧. عام و ٩ ماه ❀ القادر بالله ابو العباس احمد ابن

عباس مدت خلافتش ٤١. عام و ٣ ماه و ١١. یوم ❀

القائم بامر الله ابو جعفر عبد الله ابن احمد القادر مدت خلافتش

٤٤. عام و ٨ ماه ❀ المقتدی بالله ابو القاسم عبد الله ابن

القائم دختر سلطان ملکشاه سلجوقی را نکاح کرد چهل هزار

من شکر دران سور صرف شده بود مدت خلافتش ١٩. عام

٥ ماه ❀ المستظهر بالله ابو العباس احمد ابن المقتدی

مدت خلافتش ٢٥. عام و ٨ ماه ❀ المسترشد بالله ابو منصور

ابن قطب ابن المستظهر مدت خلافتش ۱۷ ۱۰ عام و ۳ ماه ❀

الراشد بالله ابو جعفر منصور ابن المسترشد مدة خلافتش ۲ عام

شیخ محمد غزالی معاصر مسترشد بود ❀ المغنی بامر الله ابو عبد الله

محمد ابن احمد مدة خلافتش ۲۴ عام و ۳ ماه ۲۱ یوم المستنجد

بالله ابو المظفر یوسف محمد مدت خلافتش ۱۱ عام و یکماه ❀

الناصر بالله ابو العباس احمد ابن الحسن مدت خلافتش ۴۶ عام

و ۲۱ یوم ❀ المتقی بنور الله ابو محمد الحسن مدت خلافتش ۹ عام

۸ ماه ❀ الظاهر بالله محمد ابن ابو نصر مدت خلافتش ۹ عام ۱۴ یوم

60

٣

المستنصر بالله ابوجعفر منصور ابن الظّاهر سیرتی

پسندیده داشت مساجد و مدارس و کتابخانه باتمام رسانید

طلبهٔ علوم را معزّز و محترم داشته و وظایف بسیار میداد

و دار الشفا باتمام رسانیده مستقلّات و قراء مرغوب

بران وقف نموده و در محلات بغداد دار الضیافه قرار

داد که در انجا انواع اطعمه و اشربه بجهة غریب و مفلس پخته و

مهیّا میشده و طلا کداخته بطریق کلوله میساخت و

بغلامان میداد در زمان کروهی میکذاشتند و بخانه مردمان

سیانداختند که خلایق وجه معیشت خود کنند روزی

بتفحص خزانه بیرون امده حوضی بزرک دید پراز زر کفت ایا

چندان عمر داشته باشم که این را الجور م و بخشم خازن خنده

کرده و کفت با طاهر یکبار ا بحوض رسیدیم دو انکشت مانده

بود که پر شود طاهر کفت ایا اینقدر عمر بیابم که این را

پر کنم و مستنصر در ٦٤٠ وفات یافت مدت خلافتش ١٧

عام و ٢ ماه ۞ المستعصم بالله ابو احمد عبد الله بن

المستنصر او سی و پنجم ولد وسی و هفتم خلیفه بود و از

خلفای بنی عباسیه تجبر و تکبر و کثرت اموال و

نفایس و زر مسکوک و جواهر و رخوت گرانمایه ممتاز

بود و در عهد او وبای عظیم صعبی روی داد و در سنهٔ ۶۵۴

اب دجله طغیان کرده اکثر محلات بغداد را خراب کرده

و در سنهٔ ۶۵۱ منصب وزارت با بن علقمی داد و در سنهٔ ۶۵۱ هلاکو خان

از شرق متوجه غرب شده و در سنهٔ ۶۵۴ مجموع قلاع رود باررا

در تحت تصرف دراورده ملاحده را برانداخت و بمشورت

خواجه نصیر الدین طوسی متوجه بغداد شد و بر املاک

استیلا یافته خلیفه را با پسرانش و چند هزار کس را

بقتل رسانید مدة خلافت مستعصم ۱۶ عام

در ذکر پادشاهان مغول که لوای کشورستانی برافراشته

۹۰ نفر در عالم پادشاهی کرده اند انچه در ایران پادشاهی

وسلطنت کرده اند ۳۸ نفر ۱۵ ۳۰ عام از ابتداء سلطنت

المحه خان تا سلطان حسین ابن سلطان اویس همگی ۸ نفر ۵۹ نفر

در مملکت ترکستان پادشاهی کرده اند و بایران نیامده اند

مدت ملکشان ۱۰۷۱ عام انچه در ایران سلطنت کرده اند ۳۲۷ عام

62

۴

چنگیزخان ابن بیسوکا بهادر مدت سلطنتش بر روی

زمین ۲۵ عام ابن الحق را بکشت هر شهری که بجنگ و جدل در

تحت امر و نهیش در امدند در امان بودند و ایشانرا مراعات

میمود و هر شهری که مخالفتش مینمودند و از جنگ و جدل و قهر

و غلبه میگرفت تا سه روز بقتل و غارت لشکر میداد و بعضی بلاد را

خراب میکرد او را هفت پسر بودند چهار پسرش نامدار بودند

جوجی خان و جقتای خان و تولیخان و اکتای قاآن

خوارزم و دشت خزر و زمین ترک را بجقتای خان داد و اکتای

قاآن را ولیعهد کردانید و بر همه حاکم نمود و اموال و خزاین

و مواشی را بتولیخان واکذاشت و عساکر را بجوجیخان

واکذاشت رستم الحکمای آصف تخلص مؤلف این رساله

عرض مینماید که انچه بر این طالب حق معلوم و مفهوم و محقق شده

اینست که از ذریهٔ ابو البشر از طوفان نوح ع تا اکنون پادشاهی

بخداپرستی و حق جوئی و عدل و انصاف و تمیز و حساب

و احتساب و حسن سیاست و نظم و نسق و نظام و

وصدق قانون پسندیده مانند چنکیزخان و امیر تیمور لنک و

خاقان

وخاقان خلد اشیان سلطان محمد پادشاه شهیر بآقا محمد
خان فرزندزاده شاه سلطان حسین جنت مکان که
مادرش قاجار تیموری وجده اش خواهر یکنجخان ترکمان چنگیزی است
نیامده وانچه اینطالب حق از السلطان حق پرست عالی دید
وازروی حکمت پسندیده اینها است که ذکر میشود همیشه راست گو
بود وامورش ازروی مشورت با خردمندان بود ودر هر هفته
درروز یکشنبه بارعام میداد هرکس عرض حسابی داشت
در دیوانخانه بجد متش میمود واحکامش ازروی عدل وانصاف

بود و اگر سالار و مهتری کهتری را کشته بود البته حکم

بقصاص میفرمود و بدیت راضی نمیشد چه اگر صد هزار

تومان باو پیشکش میدادند و هزار نفر بزرگ و بزرگوار

شفاعت مینمودند این آیه کریمه را میخواند ولکم فی القصاص

حیوة یا اولی الالباب و میفرمود کشنده را بکشید دو نفر از

اعاظم قوم خود را فرمود بقصاص کشتند و قول بی فعل کسی

از او نشنید گاهی این آیه مبارکه را میخواند ولا تقولوا ما لا تفعلوا

لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا

ما لا

یا ایها الذین آمنوا

مالاتفعلون دیگر آنکه کسی خنده و ظرافت او را هرگز ندیده

همیشه گفتارش عتاب آمیز بود چنان سهم و صلابتی

شعار خود کرده بود که اهل هفت کشور از او ترسان

و هراسان بودند و در زمانش دزدی و راهزنی و جنایتی

و شلتاق و ظلم و جور و تعدی و اعتساف و اجحاف و تعدی و تتعدی

در ایران مانند صبر در دل عاشق و آب در غربال بود

از الجمله طوایف ترکمان دشت قبچاق و لب رود گرگان

در همه بلاد ایران خرابی و راهزنی میکردند و اسیر می بردند

در فصل زمستان درمیان برف و باران بر سر

ایشان رفته و ایشانرا قتل و غارت نمود و خانه

ولانه ایشانرا باتش سوخت و چهار کله منار بچهار دروازه

استراباد برپا نمود و اسرای بیشمار از ایشان اورد

که همه را بچشم خود دیدم کرمان مخالفتش نمودند بقهر

و غلبه بر ایشان مستولی و مسلط شد انرا بجزا و قتل

و غارت و اسیر کردن لشکر داد و طفلیس مخالفتش کردند

بجنگ و جدل و غلبه و قهر انرا گرفت و بقتل و غارت

و اسیر کردن

65

واسیر کردن داد و شهر تفلیس را باتش سوخت و همه

ایرانرا از طاغی و یاغی و متمرّد و ظالم و جائر و دزد و

راهزن و متکبّر و جبّار و مسرف خالی نمود و متقی و دائم

الذکر و متهجد و قناعت پیشه بود و دشمن اهل اسراف بود

و دو برادر رشید متمرد خود را یکی را کشت و یکی را کور کرد

و یک برادر متمردش فرار کرد و نزد پادشاه روس رفت

صاحب دانش و بینش بود دوست امین و دشمن خاین بود

واگر شاعری مدحش میگفت اورا جایزه نمیداد و خو شر

نمیامد از مدح و منقبت و این ایه را میخواندان الذین

یحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب

ولهم عذاب عظیم در اول هر ماه مبلغ دولیت تومان نقد

که دران زمان قیمت پانصد خروار دیوانی غله بود بارباب

استحقاق مستمرا صدقه میداد و هر کراز روی دلخواهی

وخواهش نفس دینار و حبه بغیر مستحق نمیداد و لبسیار حریص

بود بجمع نمودن اموال و بقدر صد کرور زر و سیم و جواهر

در خزانه جمع نمود و حبه و دیناری از مالیات دیوانی صرف

خود و عیال خود می نمود و اخراجاتش از ربع املاک

موروثی خود بود و هر چه در خزانه داشت میفرمود حق

لشکر است و خرج مرزبانی ایران و در سپاه کشی و لشکر

آرائی بی نظیر بود و از ثلث و خمس از اهل زراعت بیشتر نمی

گرفت و با علمای عظیم الشان مباحثه و مناظره بسیار

می نمود و بر ایشان غالب و فایق میامد و موافق آیه

کریمه ان الانسان لیطغی ان راه استغنی رفتار

حکیمانه نمود که نبود کسی که تواند طغیان بورزد و در

عهد او کسی نمیتوانست از زیّ مناسب خود

بیرون رود زیرا که مورد مؤاخذه سلطانی میشد و در

زمانش قواعد و قوانین و رسوم ریاست برجا و برقرار

و مناهج حکومتهٔ عرفیه و شرعیّه محکم و استوار بود و

اینطالب حق از بس از حرکات و سکنات و حسن اخلاق

و خوش سلوکی ان یگانه غلام حق پرست حیدر کرّار و ناییب

جناب صاحب الامر خوشنم امده قربة الی الله نظر از طمع بحاکری

ال عبا بقدر دوسه هزار بیت مدح و منقبتش بنظما نثرا و

نموده ام

نموده ام وصله وجایزه ازابدعای سحری مصالحه

نمودم دیگر آنکه انوالاجاه چون بر مسند فرمانروائی قرار یافت

فرمود در کوچه ها و بازارهای همه بلاد جار بزنند که هرجائی

که درمیان دو پا بیشتر حرب روی دهد طرفین را بقتل رسانند

یکبار جنگ اتفاق افتاد و طرفین را بقتل رسانید

دیگر در زمانش جنگ وجدال موقوف شد و همه امور ش بر

وفق شرع بود کسی یکدانه خیار از بار خیار کسی ربوده بود او را

کشت دیگر آنکه هر حاکمی را که بهر ولایت میفرستاد بادستور العمل

مفصّل میفرستاد اینچند بیت که تتمه تاریخ گفته شده

خدیو جهان خسرو نیکنام ❁ محمد شهنشاه عالیمقام

جهاندار خاقان با زیب و زین ❁ نواده خوش شاه سلطان حسین

ز باب و ز مام آن شه نامور ❁ صفوی و قاجار نیکو سیر

گر از باش میراث شاهی ورا است ❁ ره و رسم کشور پناهی ورا است

کنون در جهان خسروی طاق شد ❁ باقبال مشهور آفاق شد

شدی بر سلاطین مطاع بزرگ ❁ مطیعش لر و کرد و تاجیک و ترک

سراسر جهان شد بفرمان وی ❁ که باشد بروی جم و کیست کی

بفرمان

بفرمان او هم عرب هم عجم ✿ پی خدمتش مهتر و محتشم

بتوفیق دارای عرش العلی ✿ جهانگیر گردید و کشورگشا

خوش از همت صاحب ذو الفقار ✿ حدود شریعت نمود استوار

ز شور شکران کرد کشور تهی ✿ جهان یافت از عدل او فرهی

سر دشمنانرا ببرد به تیغ ✿ نوازد خوش احباب را بی دریغ

بهند و بسند و بچین و تتار ✿ بروم و فرنگ و ختا زنگبار

بایران سراسر بطوران تمام ✿ نباشد چو وی خسروی نیکنام

بکوری چشم همه دشمنان ✿ که باشند مانند اهرمنان

سلیمان صفت یافت تاج و نگین ❀ بهمکین بشد اورنگ شاهی نشین

مددکار وی مهدی غایب ❀ تو گوئی ازان شاه دین ها بسبب

برافکنده از بکر فکرت نقاب ❀ بگفت آصف از روی صدق و صواب

ز بهر خروجش دو تاریخ تام ❀ که باشد پسند خواص و عوام

چنین صاحب دولت مستدام ❀ حبیب خدا را اسمی کرام

ایطالب حق الشهنشاه اسلام پناه را مجتهد السلاطین

لقب نمودی این بیت را بند ترجیعش نمودم ❀ بیت

تاریخ خروج نو شهنشه ❀ والله هو الغنی بوحده

تاریخ شهادتش این شد ٭ شدی خیرات تاریخ وفاتش

بقول آصف پاکیزه گفتار ٭ والخلد اشیا از جمله ملوک

وسلاطین چنگیزخان وامیرتیمور را پسندیده بود و

شنیدم از نواب جنت مکان خلد آرامگاه که فرمود بر رسم و

قانون این دو سلطان سلطنت خواهم نمود و در دیوانخانه

صورت چنگیزخان را بالای سر خود و صورت امیرتیمور را

روبروی خود نصب نموده بود غفر الله له ولوالدیه ٭

اوکتای قاآن بعد از پدرش بدو سال پادشاهی نمود

وبر جراحات مردم مرهم نهاد بجنگ ختا رفت و بجور

تیمور سرکرده بود

شد اما ولایات بسیار بگرفت و خوارزمشاهیان را برانداخت

وامیر جنتمور را بحکومت ایران فرستاد بعد از آن امیر ارغون

اقا بر جای او نامزد شد و چون هلاکو خان بایران امد

همچنان حکومت با ارغون اقا بود و ده سال حکومة باستقلال

نمود و در زمان القای خان درگذشت در وقتی که چنگیز خان

از دشت قبچاق عبور مینمود هشت هزار خروار زر سرخ در آن

بیابان و پنجهزار کس نگهبان او نمود با کتای قاآن عرض

نمودند

نمودند بعد از فوت چنگیز خان که از والد شما در فلان جا
المبلغ مانده بفرستید بیاورند فرمود بیدرم چه وفا کرد
که بابن نکند با بغام جماعتی که محافظت ان نموده بودند داده
شد واکتای قاان در پنجم جمادی الأخری سنه ٦٣٩ از
افراط شرب در گذشت مدة ملکش ١٣ عام ❀ کیوک خان
ابن اکتای قاان بعد از اکتای با مادرش و برادرش
پادشاهی کردند مدت ملکش ٥ عام ❀ منکو قاان ابن تولی خان
با هلاکو خان و برادرانش ملکها مسخر کردند مدت ملکش ٩ عام

## هلاکو خان ابن تولیخان ابن چنگیز خان در ایران

امده حسب الامر چنگیز خان در خراسان شهر تون را بقهر و غلبه

گرفت و خراب نمود و بقتل و غارت لشکر داد و جبه نویان را

بری فرستاد مخالفت ورزیدند بقهر و غلبه قلعه شهر ری را

گرفت و بقتل و غارت لشکر داد و انرا خراب کرد و سوبدای را

بقزوین فرستاد قزوین را مانند ری نمودند و هلاکو خان خود

با لشکر بیشمار متوجه دار السلام بغداد و کوفه شد و بقهر

و غلبه بغداد و کوفه را گرفت و قتل عام نمود و خراب نمود

و خلیفه و پسرانش را گرفت [illegible]

و خواجه

وخواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله در خدمتش تقربی یافته و

باکمال اخلاص خدمتکذاریش مینمود و همسازی عباد الله

مینمود و هلاکو خان بالتماس قاضی شمس الدین ماکی قزوینی

بجنک ملاحده رفت و ایشانرا قتل نموده و قلعه های ایشانرا

خراب نمود و خورشاه پادشاه اسماعیلیانرا بفرمان منکوقاان

بدوزخ فرستاد و ولایت همدان و کردستانرا قتل عام

نموده چون پیش از آمدن هلاکو خان در اصفاهان هرج

و مرج و بجیلی و بی احتسابی در کمال شده راه یافته بود

وکمال الدین اسماعیل شاعر که سرخیل اخیار اصفهان

بود چنین نفرینی نموده بود ❁ بار الها بهفت سیاره

پادشاهی فرست خونخواره ❁ که در دشت را کند چون دشت

جوی خون افکند بجوباره ❁ عدد مردمان بیفزاید

هر یکی را کند دو صد باره ❁ اتفاقا هلاکو خان با کمال

غیظ عازم اصفهان شد واراده قتل داشت خواجه

محمد نصیر الدین طوسی از برای هلاکو خان تعریف خوبی و

فضل وکمال کمال الدین اسماعیل را نموده چون هلاکو خان

بعهد

بقهر و غلبه اصفاهان را گرفت فرمود جار زدند که کمال

الدین اسماعیل در امان است بعد امر بقتل نمود اتفاقا یک

غلامی از هلاکو خان چند نفر را اراده قتل نمود گفتند هر یک

که من کمال الدین اسماعیلم او را رها نموده ناگاه کمال الدین

بجنگ او افتاد گفت من کمال الدین اسماعیلم آن غلام

بر آشفت و گفت ای فلان فلان شده من چند نفر را بنام

رها کرده ام و گردنش را زد و در اصفاهان هفت نفر بابای

مشهور بودند که مطاعیت داشتند و در امور سلطنت

اخلال میمودند و خلق ایشانرا واجب الاطاعه میدانستند

و سلطنت و حکمرانی در میانه ایشان بالاشتراک بود

و مخالف همدیگر بودند و هر یک در محلّهٔ بودند و مریدان ایشان

علی الدوام باهم محاربه میمودند و شبها بمحلّات همدیگر دزدی

و دست برد مینمودند و باباهای سبعه از تنبیه ایشان عاجز

بودند ایشانرا گرفتند و در خدمت هلاکو خان آوردند

خواجه نصیر الدّین شفاعت ایشان نمود هلاکو خان شفاعتش را

نپذیرفت و فرمود رفتار چنگیز خان و اولادش از روی

توراة میباشد قارون باوجود انکه خویش موسی بود اند

تکبری بموسیٰ نمود موسی اورا با اتباعش و اموالش بامر

خدا بزمین فرو برد همچنانکه الوهیت شرکت پذیر نیست

سلطنت که نمونه الوهیت باشد نیز شرکت پذیر نیست

امور سلطنت باید بروفق مصلحت باشد لهذا باشد که ملوک

ازروی مصلحت ملک پدر میکشند مادر میکشند فرزند می کشند

برادر میکشند بعد فرمودان هفت بابای نامدار را انجلد روانه

نمود نامهای ایشان اینست که ذکر میشود بابا قاسم بابا طو

بابا رکن الدین بابا دیوتاز بابا ایوب بابا علمدار بابا سوخته

ولایات عراق عرب و خوزستان و دیار بکر و مصر و شام

و حلب را مسخر نمود چون خبر وفات منکو قاان بدو رسید

مراجعت نمود و در نهم شهر ربیع الاخر در ۶۶۳ در مراغه در

گذشت مده ملکش ۹ عام بود در باب دین و مذهب با خواجه

نصیر الدین طوسی و خواجه صفی الدین و حسام الدین منجم و

وصدر الدین ساوجی و عماد الدین مغربی مباحثه و مناظره

بسیار در حیات خود نمود معانی همه قران را مفهوم و حالی

او

او نمودند خوشش امد و کفت اندرز نامه خوبیت عاقل کامل

حق طلب از این اندرزها نمی تواند کذشت اما اصل دین حق و

مذهب راست و درست همان پنج امر و پنج نهی که بر جبل طور

سیناء خدایتعالی بقلم قدرت بر الواح نوشته با عهدها

و مواعظ و بحضرت موسی ع نازل فرمود و قوانین و فرایضی

که در خیمه مجمع مقدّس در خیمه مقدس بالای تخت مرحمت زرّین

بر فوق صندوق زرین عهد نامه در پس حجاب قدس القدس

خدای واحد قدیم قدوس مشافهه با موسی بیان فرمود

ومشایخ بنی اسرائیل بترتیب صفها کشیده واز شنیدن

صدای خدا لرزان و ترسان بودند وانچه خدا از

قوانین وفرایض ونصایح بحضرت موسی وقوم بیان

میفرمود تحریر مینمودند اما اگر پیغمبر شما مانند موسی که در اول

رسالتش حضرت هارون را خلیفه خود نمود واز همه قوم عهد

ومیثاق گرفت واو را بر قوم فایق وحکمران نمود سلوک نموده

بود وهر کس را که شایسته خلافت میدانست آئین خلافت

از برایش مرتب مینمود واز همه امت عهد وپیمان میگرفت ودر این

باب

بابت سجلی مینوشتند بعد از او فتنه و فساد در میان امت

نمی ماند جدّ ما چنگیزخان در میان اولاد و احفاد مانند

موسی رفتار نمود که دولت و سلطنت در میان ما باقی

و پایدار بی فتنه و فساد مانده و از قرآن چنین مفهوم شد

که امور دین شما مقرون بشوری است و بعد از تأمّل و تفکر

بسیار سر بر آورد و گفت من عاشق قرآن شده ام از

کلمات حق تعالی گذشت و از آیات حق تعالی چشم پوشید

بهتر آنست که عاقل فهیم حق طلب مستمسک بچهار کتاب باشد

یعنی توراة وزبور وانجیل وقرآن عجب سلطانی دقیقه فهمی

بوده ❀ القای خان ابن هلاکوخان عیش قلای قاآن

پادشاهی تعلق براو گرفت ونام او برعنوان احکام ثبت

نمودند امور عظیمه ازاو صدور نمود مدت ملکش ۱۸ عام

❀ احمدخان ابن هلاکوخان بعد از برادر بمشاورت اق

ارغونخان برتخت پادشاهی قرار یافت وجنگهای عظیم نمود

وکارهای بسیار بزرگ ازاو سر زد مدت ملکش ۲ عام و ۶ ماه

❀ ارغونخان ابن القای خان ابن هلاکوخان بعد از عم بر تخت

پادشاه

76

پادشاهی نشست و باندک زمانی امور عظیمه ازاو سرزد

و درگذشت و در کوه سجاس نزدیک بزنجان دفن کردند اورا

رستم الحکما عرض مینماید که در زمان فتحعلیشاه صفوی قاجار

حلد اشیا خارکنی در دامنه کوه سجاس چند دانه مروارید بسیار

بزرگ یافت که موش اورده بود بیرون انجا را شکافتند دخمه

بروز نمود ارغون خان باللباس و اسباب پادشاهی پوسیده

در انجا خوابیده از یراق و الات زرینی مرصع بجواهر ابدارش

بیت تهزار تومان بیش واصل و عایده سرکار پادشاهی گردید مدت

ملک ارغون خان ۷ ماه ✿ کیخاتو خان ابن اباقای خان

بعد از برادر پادشاه و بخوبی نظم و نسق پادشاهی بجا آورد

مدت ملکش ۴ عام بوده ✿ بایدو خان ابن طرماع ابن هلاکو

خان بعد از عمزاده پادشاه شد و غازان با او منازعت کرد

و خواجه صدر الدین و احمد خالدی و امیران بایدو و چوپان

با غازان متفق شده میان غازانخان و بایدو محاربه سخت رو

داد آخر قرار بران شد که ولایات عراق عرب و دیار بکر و آذربایجان

واران وارمن وگرجستان وروم از بایدو خان و عراق

عجم

٦٦

عجم و فارس و شبانکاره و خوزستان و لرستان با

غازانخان باشد و عهد و پیمان نمودند در این باب بایدوخان

از عهد برگشت و خواست قصد غازانخان کند غازانخان در یافت و بجانب

خراسان رفت و ترتیب لشکر داد بایدو نیز لشکر فرستاد

طغاجار که سرکرده لشکر بایدوخان بود بطرف غازانخان

رفت چون این خبر ببایدوخان رسید ناچار بگریخت غازانخان از

عقب رسیده او را گرفت و بکشت مدة ملک بایدوخان ۸ ماه

غازان خان ابن ارغونخان ابن اباقای خان ابن هلاکوخان

ابن تولیخان ابن چنکیز خان بعد از عمزاده پدر بر تخت

پادشاهی نشست و امیر نوروز را نایب خود نمود و در تقویت

دین اسلام کوشیده بتخانه ها و کلیسیا ها خراب کردند

و همه مغول مسلمان شدند و امیر چوپان بجنک ارسلان

رفته در بیلقان جنک کرده ارسلان کشته شد و هم در این

سال وزارت بخواجه جمال الدین دستجردانی داد و بعد از

دو ماه او را بکشت و وزارت بخواجه صدر الدین خالدی داد

عراق بمثابه خراب شده بود که در قزوین غارت جماعت دست

نمیداد

نمیداد و خواجه صدر الدین در آبادانی آن سعی نموده

مال مقرر برا بتمقابل کرد و از این تدبیر خوب مال اضعاف

حاصل میکرد و مردم در آسایش و راهها ایمن شد و

بسخن بدگویان خواجه صدر الدین را بدرجه شهادت رسانید

و وزارت بخواجه رشید داد و رسم الحساب داد و ستند خوب

دیوانی مهندسان دقیقه فهم در عهد او حسب الامر او برقرار

نمود و خیرات و مبرات بسیار از او روی میداد و باقیات صالحات

از السلطان سعادتمند بسیار ماند در اشهر شوال سنه ۷۰۳

در حدود قزوین درگذشت و او را در تبریز در عمارتی که برای

خوابگاه ساخته بود دفن کردند و از جمله پادشاهان پیش

از او قبر اشکارا نبود مدت ملکش ۹ عام اثاری که از او مانده

عمارت شنب غازان مسجد جامع مدرسه شافعیه و حنفیه

خانقاه دار السیاده دار الشفا اصحان کتابخانه

بیت القانون بیت المستوفی حوض اب حمام

در عهد او تاریخ حسابی که اکنون در دیوان حساب میکنند

وضع نمودند در ۱۲ شهر رجب سنه ۷۰۱ الجایتو خان خدابنده محمد

ابن

ابن ارغون خان چون خبر فوت برادر در خراسان شنید

۱۵ شهر ذیحجه سنه ۷۰۳ بر تخت نشست جزیه ترسا و یهود

مقرر نمود و در شب چهارشنبه سنه ۷۰۴ ابوسعید بهادر

خان متولد شد و در ذیحجه سنه ۷۰۶ سلطان عزیمت گیلان

نمود و مسخر کرد از او شهر سلطانیه را با گنبد بسیار عالی

در خوبی و زینت بی نظیر و عمارت هشت مرتبه فوق الفوق

در خوشی و دلکشی بیمثیل و مانند که بقصر النک مشهور است

در اندک زمانی بساخت و در شهر اصفهان مسجد جامع کبیر در بزرگی

وخوبی بی نظیری بساخت و در ۷۱۱ سنه خواجه سعد الدین

بالوالیش امیر ناصر الدین یحیی ابن جلال الدین و خواجه زین

الدین و خواجه شهاب الدین را شهید کردند و در ۳ شهر ذی حجه

سنه ۷۱۱ سید تاج الدین را که پیشوای شیعه بود با پسر بشر

بکشتند و خواجه عماد الدین سمنانی را باین سبب مبلک کشتند

وزارت بخواجه علیشاه تبریزی دادند بشرط انکه از تدبیر و

رای خواجه رشید تجاوز نکند و در شهر شوال ۷۱۶ سنه در سلطانیه

اولجایتو سلطان رحلت کرده در دخمه که ساخته بود و مشهور

بابواب البرّ بود مدفون شد مدت ملکش ۱۳. عام

اثاری که از او مانده شهر سلطانیه شهر سلطان اباد

حمال شهر اولجایتو اباد در کنار دریای موغان مسجد

جامع اصفهان ❀ ابو سعید بهادرخان ابن اولجایتو

سلطان چون خبر فوت پدرش بخراسان رسید با امیر

سونج عزیمت عراق کرده در سلطانیه بر تخت پادشاهی قرار یافت

چون دوازده ساله بود کفایت ملک با میر چوپان مفوّض بشد

درانسال خواجه رشید از وزارت معزول شد در شهر

ربیع الاخر سنه ۷۰۱۹ قورمشی لشکری بسیار عظیم بجنگ اورده

پادشاه بنفس خود دران جنک مردانکیها نمود و قورمشی را

شکست داده بهادر خان مصاف نام همایون او شده

همه ممالک بزیر نکین اورد و بایین پسندیده پادشاهی نمودمده

ملکش ۱۹.۰ عام ۵ اریا قاآن بعد از فوت ابوسعید خان

بحکم وصیت بر تخت پادشاهی قرار گرفت در اوایل اقبال

اختلال بحال او راه یافته در مقام او جان بدیار عدم رفت

خواجه ساوجی فرموده چون ملک ابوسعید ارپا دارد

در قلع شهر اصفهان بر روی و تجاری مسجدی به نظر از آثار اوست

حالی

خوش دولت و نعمتیست ار یاد دارد ❀ موسی خان ابن
باندک زمانی شاه شد

علی ابن بایدو ❀ تمرخان بعد از موسی خان بر سریر شاهی

نشست باندک زمانی مقتول شد ❀ ساتی بیک پادشاه شد

مدتی کم ❀ جهان تیمور ابن الاق بیک ❀ ملک اشرف

ابن تمورتاش ابن چوپان ✦ مدّة ملک این شش نفر ۲۳. عام

❀ سلطان اویس ابن امیر شیخ حسن ایلکانی بر تخت پادشاهی

قرار یافت سلمان ساوجی مداحش بود ناصر بخاری و عبید

زاکانی در عصر وی بوده اند مدت ملکش ۱۷. عام ❀ سلطان

حسن ابن سلطان اویس بر تخت پادشاهی قرار یافت

وکارهای بزرگ نمود برادر سلطان حسن او را بقتل رسانید

مدة ملکش ۱۱ عام ✿ از ابتداء سلطنت صاحبقران اعظم

امیر تیمور تا انقراض دولت امیرزاده الوند که از امیر تیمور

ارنکیه خاتون که در حباله امیر طرغای بود متولد شده

مدت سلطنت ایشان بدین موجب ۱۰۱۷ نفر ۱۷۸ عام

✿ صاحبقران اعظم امیر تیمور گورکان در سنه ۷۸۳ تمامی

خراسان را مسخر کرده و در سنه ۷۸۵ سیستان و قندهار و هرات

وکابل و بلخ را مسخر نمود خلاصه کلام انکه کشور ترکستان

وکشور روم وکشور هندوستان وکشور حبشه و زنگبار

وهفت قرال فرنگ را وحدود چین وماچین وختا و

ختن وهمه افاق واطراف واکناف عالم را مسخر نموده

وپیش از جلوس امیر تیمور خلد اشیان در ایران از توابع چنگیز پادشاه

سلطان محمود الجو بوده که از اثار او در شهر اصفهان مسجدی

متصل بمسجد جامع کبیر سلطان محمد برادر سلطان غازان نسبت

و در راسته بازار جانب دروازه قوشخانه نیز مسجد کوچکی است

که در کتابه ان اسم الخلد اشیا نزا نوشته اند و در شهر

شیراز از بلاد ممتاز مسجد جامع بسیار خوبیست که در

میان ان کتابخانه ایست در خوبی بی نظیر و ملوک بعد او

دران تعمیرات نموده اند از اثار اوست و امیر خسرو شاهی

بوده که در شهر اصفهان مقبره دخترش با گنبد عالی و دو

مناره از اثار اوست و مشهور با قاچما قلوست و شاه

شیخ ابو اسحاق بوده بسیار عیاش و ارعن و از امور عدا

بیخبر در اصفهان ارکی داشته مسمّا با بو اسحاقیه در وقتی

که در

83

که در شهر شیراز بود قدغن نموده بود که هرکس خبر بد بدهد

او را بکشد اتفاقاً مظفر نامی سالار با سپاه در فصل بهار

بی‌خبر بایلغار آمده و در پشت دیوار فرود آمده کسی جرأت ننمود

که اینخبر را با وبدهد وزیر هشیار بشاه ناهشیار عرض نمود

که دور حصار شهر لاله زاری خوب شده و شاه را ببام قصر برد

از برای تفرج و تماشا چون نظر شاه بر سیاهی لشکر افتاد

باعتاب خطاب نمود که اینان از کجا آمده اند و از برای چه

آمده اند و مرکب طلبیده و سوار شده و آمد بدر خیمه مظفر سالار

و بادشنام بمظفر گفت تو کیستی و از برای چه اینجا امده

شاه ابو اسحاق با ملازمانش همه از روی غرور و رعونت

بی الات حرب امده بودند و مظفر سالار پهلوان زبردستی

بود خود و توابعش همه با الات حرب بودند در جواب شاه ابو اسحاق

گفت امده ام زنت را بکابین حکم کرد توابعش را گرفتند و خود

شاه را از مرکب بزیر افکندند و سرش را بخنجر ابدار بریدند و او را با بین

عش در خارج شهر شیراز دفن نمودند و مقبره با گنبد عالی از برایش

ساختند و مظفر پادشاه شد و بعد از مظفر پسرش محمد بار شاه

شد

84

شد و بعد از محمد یحیی پادشاه شد که خواجه حافظ شیرازی

در مدحش گفته ✤ دارای جهان نصرت دین خسرو کامل ✤

یحیی ابن مظفر ملک عالم و عادل ✤ شاه شجاع برادرش

اورا کشت و بجایش نشست و خواجه حافظ شیرازی در مدحش

گفته ✤ قسم بدولت و جاه و جلال شاه شجاع ✤ که نیست

با کسم از بهر مال و جاه نزاع ✤ دیگری در مدحش گفته است

شهنشهی پدر کور کرد و مادر کاد ✤ خدا بلطف عمیمش همی

بیامرزاد ✤ اما پادشاهی بوده خوش اخلاق و نیکو سلوک

وصاحب عدل واحسان ونظم ونسق وحساب و
احتساب چون امیر تیمور بعزم یورش هفت ساله پای در
رکاب کرده واز توران بایران امده وهمه ایرانرا مسخر کرده
باصفاهان امده اهل اصفاهان استقبالش نمودند وخدمات
بجا اوردند وچون بفارس امد شاه شجاع باصنادید فارس
استقبالش نمودند وخدمات شایسته بجا اوردند دران
اوان شاه شجاع وفات یافت امیر تیمور پهلوان زین العابدین
خان پسر شاه شجاع را بجای پدرش شاه کرد وتاج بخشید

[illegible]

وبعد

وتمشیت امور همه ممالک ایران داده از روی عدل و احسان

و اصلاح و مروّت و بازگشت بسمرقند نمود شاه منصور

برادر شاه شجاع که در زبردستی و یلی و دلیری مانند رستم

دستان بود در یزد بود با سه هزار نفر سوار خونخوار پرخاشجوی

شیر شکار لشکر آماده بجنگ و جدل زین العابدین خان گرفته

و میل کشید و بعیّاشی و مملکت آرائی مشغول شد چون آن خبر

با میر تیمور غیور رسید باز عزیمت ایران نمود چون باصفهان

رسید استقبالش نمودند اهل اصفهان و خدمات بجا آوردند

حافظ در مدحش چنین گفته: بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت بمهر و ماه رسید

وقرار دادند که نعل بهائی موافق حساب از برای لشکرش

بدهند چهار صد نفر از غلامان امیر تیمور در پی تحصیل

نعل بها در شهر بودند یکی از غلامان امیر تیمور دست دراز

بزن فاحشه نمود قصابی با ساطور غلام امیر تیمور را کشت

و رفت بالای بام خانه و بوق کشید و همه غلامان امیر تیمور

که در شهر بودند اشرار اصفاهان انان را کشتند امیر تیمور غیور

امر فرمود بلشکر که اصفاهان را بقهر و غلبه قتل و غارت و

اسیر نمودند و بجانب شیراز روانه شد چون خبر بشاه منصور

رسید

رسید سوار شد با لشکرش که فرار نماید زنی از بالای

بام معجر از سر کشید و فریاد بر اورد که ایشاه منصور بیا

این معجر مرا ببر کن و فرار کن اموال ما را گرفتی و صرف عیش و

عشرت کردی و اکنون که دشمن بیاید فرار میکنی و ما را بایدی

دشمن میدهی شاه منصور از شنیدن اینسخنان قرار بر

فرار اختیار کرد و از شهر شیراز بعزم محاربه امیر تیمور بیرون امد

و مردانه بی خوف و تشویش امد تا نزدیک بموکب امیر تیمور رسید

و بنای جنک شد از دو طرف صفها بر ترتیب اراسته شد

لشکر امیر تیمور از صد هزار نفر بیشتر بودند و لشکر شاه

منصور از سه هزار بیش نبودند شاه منصور شمشیر ابدار

از غلاف کشیده و رو بقلب لشکر ستمانه تاخت و چند یل

و دلاور را مانند خیار تر از روی زره و چهار اینه دو نیم کرد

چون با امیر تیمور رسید دو شمشیر پی در پی بر کلاه خود زد امیر کار گر

نشد ناگاه دست اسب شاه منصور بسوراخ موشی فرو

رفت و شاه منصور و اسب بر زمین افتادند شاهرخ میرزا

و خمار لیساول از اسب بزیر امده و اورا گرفتند و بستند

امیر

امیر تیمور و شاه منصور هر دو از روی حیرت بر هم نگاه

میکردند شاه منصور گفت ای امیر تیمور شمشیر من البته اگر فولاد

خورده بود انرا مانند خیار می برید چکنم که قوت بخت صاحبقرانی

تو پیش شمشیر من سپری شد و دوشب در خواب دیدم که شیر

عظیمی که یکدست و یکپایش معیوب بود سر از تنم برکند و میدانم

دران شیر توئی و مرا خواهی کشت و عجز و التماس نخواهم نمود چه

قسمت من شده بود کامرانی از روی مصلحت ملک فرمود گردنشرا

زدند و بعزت تمام اورا در مدرسه منصوریه شیراز دفن نمودند

وامیر تیمور وارد شیراز شد واهل و عیال شاه منصور را

نوازش فرمود و بجهة معیشت ایشان راتبه مستمر مقرر

فرمود و ابراهیم میرزا ولد شاهرخ میرزا را که بکمالات

صوریه و معنویه اراسته بود و در خط ثلث نویسی بی

نظیر بود بلکه هفت قلم را خوب مینوشت در فارس فرمانفرما نمود

با دستور العمل حکیمانه که ازان نتواند تجاوز نمود و یک پسر

شاهرخ میرزا که میرزا الغ بیک نام داشت او را پادشاه

هندوستان نمود که از نسلش بابر شاه و خرم شاه و

اورنگ زیب شاه وشاه جهان وعالمگیر شاه وکبیر شاه

وشاه سلیم وهمایون پادشاه ومحمد شاه غازی صاحب

زیج وعلی کوهر شاه ودیگران میباشند وامیر تمشیت

همه ایران داده وحاجی قوام الدین شیرازی که حافظ در

مدحش گفته دریای اخضر فلک وکشتی هلال هستند غرق

نعمت حاجی قوام ما در خدمت امیر تیمور کمال تقرب یافته

شفاعت اسرای اصفاهان نمود وان پادشاه والا همت

همه اسرا را بخشید وان نیک صفات همه اسرا را باز داد

وراحله روانه اصفاهان نمود و امیر تیمور همه افاق را

بضرب شمشیر گرفت مگر انکه از تسخیر داغستان عاجز امد بسبب

انکه جنگلهای پر خوف و خطر دارد مدتی تدید با شمخال خان لگزی

که از بنی عباس میباشد مجادله نمود و بر او استیلا نیافت

روزی بعد از ظهر شمخال خان باندرونخانه خود رفته بود امیر

تیمور بی اسباب پادشاهی تنها بجانب خیمه شمخال خان

روانه شد فراشان شمخال خان از دور دیدند شخصی لنگ

لنگان رو بخیمه شمخال خان میاید مانع نشدند تا امیر امد

و داخل

وداخل خیمه شد وبجای شمخالخان باین جلالت نشست

این کیفیت را بشمخالخان خبر دادند گفت والله غیر امیر تیمور

دیگری را ان قدرت وهمت نیست که چنین کاری کند و

فی الفور بیرون امده واز روی ادب هفت جا زمین بوسید

ومراسم تعظیم بجا اورده وبرابر امیر تیمور دست بر سینه

مانند بندکان ایستاد امیر تیمور باو فرمود که از انصاف

دور است که ملوک روی زمین فرمان پزیر ومحکوم من باشند

وتو نباشی شمخالخان عرض نمود که اکنون بنده خدمتکذارم

بندگان درگاه توهستم خدمات بفرما فرمود کوتوقعی

از تو ندارم مگر انکه قواعد و قوانین و رسوم سراشعای

خود نمائی یعنی لشکر ارائی و مملکت پیرائی و رعیت پروری

و دوست نوازی و دشمن گدازی و هنر پروری و تربیت

و تشویق ارباب علم و حکمت و تعمیر مملکت و حمایت دین

و حفظ شریعت غرّا و عدل و احسان و مروّت و انصاف

و ترویج اوامر و نواهی الهی و دفع ظلم و جور و اجحاف

و تعدّی و دزدی و راهزنی و بیحسابی و بی احتسابی بقدر

الله

انچه توانی و در قوة ات باشد بفعل اوری و دراین باب

تکاهل و اهمال ننمائی واین را بدان که در پادشاهی و

ریاست راحت مانند اب در غربال است خدا شاهد است

که در عمر خود غیر رنج و مشقت و تعب چیزی نیافته ام و

وساعتی اسایش نیافته ام واینقدر در راه حق بسبب

اصلاح امور دین و دنیای خلایق محاربه و مجادله کردم

که از زخم تیر و شمشیر یکدست و یکپایم معیوب شده و پیر

شده ام واین بار گران سلطنت را خدای عالم بردوشم

نهاده وناچار تا زنده ام باید متحمّل ان باشم امّا ازعدل

واحسان وانصاف ومروت ووداد ودهش وحسن سیاست

واصلاح امور خلایق بسیار لذّت می یابم بعد فرمودها

همه این مرز وبوم را بتو بخشیدیم واو را بیکلربیکی الحدود

نمود وازطرفین رسوم مطاعی ومطیعی ازقوّه بفعل

امد وامیر تیمور والاهمت ازانجا مقضی المرام بازگشت نمود

وهمه ایرانرا بتصرف در اورده ودر هر بلدی حاکم بخته هوشمندی

با دستور العمل عاقل پسندی برقرار نمود وبجانب سمرقند که

دار

۹۱

دار الملک او بود روانه شد ای اولوا الالباب شمهٔ

از حلم و حوصله و حسن اخلاق امیر تیمور را بشنوید که

منشاء حیرت و عبرتست در سفر اول بشیراز امد و باز گشت

نمود بسمرقند و شاه منصور از یزد بشیراز امد و بعیش و

عشرت و باده کشی مشغول شد و خواجه حافظ شیرازی

ندیمش و زینت مجلسش و حریف باده او بود در وقت سرخوشی

این قطعه را گفته ❦ نیم تنی ملک سلیمان گرفت ❦

چشم گشا قدرت یزدان ببین ❦ بای نی و خنگ فلک

زیر ران ❀ دست ولی و ملک بزیر نگین ❀ این همه او می کند

او میدهد ❀ کیست که گوید که چنان یا چنین ❀ چون

جاسوسان امیر تیمور در هر شهر و دیار در گردش بودند

اینخبر را بذروه عرض او رسانیدند در خفا چون در مرتبه ثانی

عزم ایران نموده و بشیراز امد روزی بجا فطنیه امد اتفاقا

حافظ زیر جامه یعنی تنبان خود را شسته و با فتاب

انداخته بود امیر تیمور بخواجه حافظ فرمود ای بی انصاف

ما سمرقند و بخارا را بضرب شمشیر مسخر نمودیم و پای تخت ما است

لوکال

تو نجال ہندوئی می بخشی عرض نمود که امیر غیور ظل الله

جهانگیر بسلامت باد از سبب ان غلط بخشیهای

کرده ام چنین بدرد فقر و افلاس مبتلا شده ام امیر بسیار

خوشحال امده وان قطعه هجو مانند را بر خواند خواجه از خجالت

سر بزیر افکند امیر تیمور فرمود خجلت مکش که این قطعه تو

حقانی و الهامیست و معنی این ایه کریمه است ان الله یفعل

مالیشاء و یحکم ما یرید و او را خلع نمود و وظیفه وافی و کافی از برای او

مقرر فرمود اگر تزوکات یعنی اندرز نامه السلطان حق

پرستاری را کسی نخواند مراتب دانش و بینش و داد و دهش

وصلاح و تقوی و تقدّس و حسن اخلاق امیر تیمور را

خواهد فهمید غفر الله له واسکنه فی الجنان مدت ملکش

۳۶ عام ۵ شاهزاده شاهرخ بشجاعت رستم و بعبادت

ادهم بود در سنه ۸۰۷ بر تخت پادشاهی قرار یافت و ممالک

تصرف نمود و بسیار خوش سلوک نمود و در روز جمعه

۲۳ شهر ربیع الاول سنه ۸۳۰ احمد نامی لر در مسجد هرات

کاردی ببدن ان پادشاه اسلام پناه رسانید یخلد فی الفور

برحم

برنیشتافت مدت ملکش ۴۰ عام ۸۵۳ الغ بیک

میرزا که محمد طرغای نام داشت پادشاهی بود صاحب علم

وحکمت وفضل وجامع جمیع کمالات صوریه ومعنویه

والی ماوراء النهر شد ودر سمرقند مدرسه وخانقاه بی نظیر

ساخت ومربی ومشوق علما وحکما وفضلا وهندسیان

وهنرمندان شد ودر سمرقند رصدی باتفاق مولانا

غیاث الدین جمشید ومولانا معین الدین کاشی باتمام

رسانید وانرا زیج گورکانی گویند بعد از فوت پدرش

خراسانرا مسخر نموده بر میرزا علاء الدوله غلبه نموده ما

نتوانست خراسانرا نگاه دارد لیسر شقیش فرستاد در راه

مکه معظمه ان پدر سعادتمند بزرگوار را بقتل رسانیدند

ان لیسر شقی ملعون میرزا عبد اللطیف نام داشت و

قاتل عباس نام داشت و عباس کشت تاریخ شد مدت

ملکش ۱ سال ۲ ماه ۲ ماه ❀ میرزا عبد اللطیف ابن الغ

بیک میرزا در سمرقند بر تخت نشست و تقلید خلفا کرده در روز

جمعه بقراءت خطبه وامر پیش غازی و جمعی از امراء که نسبت

بوی

بوی خدمت بجای اورده بودند در مجلس طلبیده
بقتل رسانید ازاینجهة چاکران ازاو متنفر شد
وچاکران میرزا الغ بیک و میرزا عبداللطیف
درباب استیصال او مشورت نمودند ودر راه باغ
اورا تیر زدند و باباحسین نامی سر شرا جدا کرده در
پیش طاق مدرسه میرزا الغ او یختند باباحسین کشت
تاریخ شد مدت ملکش ۶ ماه ۳ ماه ✿ میرزا ابو القاسم
بابابر میرزا علاء الدوله برادر خود جنک کرده اورا

بدست اوی ده میل کشید و بعد از کوششها وفات

یافت مدة ملکش ۱۲ عام ❀ میرزا شاه محمود و میرزا

سلطان ابراهیم و میرزا ابو سعید و میرزا جهانشاه

این چهار نفر هر یک بالاستقلال پادشاهی کرده اند

مدت ملکشان ۱۰ عام ❀ سلطان حسین میرزا

بعد از واقعه میرزا ابو سعید هراترا بتصرف در اورد

و در پادشاهی کوششها نمود مدت ملکش ۴۰ عام ❀

امیر رشید حسن بیک ابن علی بیک ابن قرا عثمان بعد از

قتل

انتقال سلطنت از ایشان به امرا

95

قتل جهانشاه میرزا میرزا ابو سعید کورکان بتسخیر ملک

اذربایجان امده در دست امیر حسن بیک کشته شد

ولایات اران و اذربایجان و کردستان و کرمانشاهان

و فارس و کرمان و عراق عرب و عجم تا سرحد خراسان

در حیز تسخیر اورده و امیر حسن بیک را نسبت بدودمان صفوی

بنیان ارادت و اخلاص محکم و استوار بود خواهر خود خدیجه

بیکم را با سلطان جنید و حلیمه بیکم بنت خود را با سلطان

حیدر عقد بست و در ۸۸۲ بعالم بقا رحلت نمود

اولاد امیر حسن بیک ۷ نفر ۱ سلطان خلیل در

زمان حیوة پدر فرمانفرمای فارس بود بعد از فوت

پدر بصوب تبریز شتافته قدم بر مسند سلطنت

نهاده و دیار بکر را بسلطان یعقوب برادر خود داده

و از کثرت بخل لشکری از او متنفر شده بسلطان

یعقوب پیوستند سلطان یعقوب با لشکر بیکران

بر سر او امده در حدود مرند و خوی بدست یکی از لشکریان

کشته شد نفر ۲ یعقوب سلطان و غیره ۵ نفر

سلطان

سلطان یعقوب بعد از قتل برادر بر مسند فرمان
فرمائی متمکن شد اعمال حسنه را با اعمال سیئه مبدل
ساخت و دران وقت سلطان حیدر بجهاد شیروان
رفته بود سلیمان بیک را بکومک شیروانشاه فرستاد
سلطان حیدر شهید شد سلطان یعقوب سلطان علی میرزا
و سید ابراهیم و شاه اسماعیل را با والده اش حلیمه بیکم
اغا بشیراز برده بمنصور بیک پرناک سپرده محبوس نمود
دران زمستان سلطان یعقوب در گذشت بعد

میرزا بایسنقر بیک ابن یعقوب بر بخت

نشسته جمعی مسیح میرزا ولد امیر حسن بیک را

پادشاه نموده در قراباغ مقابله و مقاتله روی داده

مسیح میرزا بقتل رسیده اغورلو محمد میرزا ابن حسن بیک

بوساطت شاه علی بر بایک خروج کرده در درجزین مقابله

و مقاتله واقع شد اغورلو محمد گرفتار و کشته شد

رستم بیک بهادر بعد از فوت عم خود مسیح میرزا

بدست میرزا بایسنقر افتاده مدتی محبوس بود و چون دا ماد

میرزا بایسنقر بود شروان

شیروانشاه بود نجات یافت و میرزا بایسنقر بدین

شیروانشاه رفته او فرصت یافته بتبریز خرامید و

محال آذربایجان و عراق و لرستان از تصرف نمود

و شاه دین پناه را با برادران و والده اش از قید نجات

داده مصحوب ابیه سلطان بانتقام شیروانشاه

میرزا بایسنقر روانه ساخت سلطانعلی میرزا بکنار

کر رسید و لشکر مخالف بشیروان و سلطانعلی میرزا

بتبریز خرامید حاجی بایندر حاکم اصفاهان سکه بنام

میرزا بایسنقر بیک کرده بایسنقر میرزا از شیروان

باهار مشکین امد رستم بیک بار دیکر سلطانعلی میرزا

با ابه سلطان بجنک فرستاده فتح نموده بایسنقر

میرزا و حاجی بایندر را بدیار عدم فرستادند و در اخر شاه

دین پناه و والده اش را مرخص ساخته باردبیل فرستاده

سلطانعلی میرزا را شهید کردند شاه دین پناه بلاهیجان

رفته کارکیا میرزا علی مقدم او را معزز داشته بجهة مسکن

او منازل مرغوب تعیین نموده و احمد پاشا ولد اغورلو

محمد

محمد بعد از فوت یعقوب میرزا بروم رفته الیدرم

بایزید یکی از بنات خود را باو داده بعد از چند سال

لشکر نامعدود برداشته بهوس تسخیر ملک موروثی خود نموده

رستم بیک استقبال نموده در کنار آب کر بیکدیگر

رسیدند امراء آذربایجان رستم بیک را گرفته بدست

احمد پاشا دادند تا بزه کمان او را از میان برداشت [2]

محمدی میرزا ولد یوسف بیک در روز جنگ در خدمت

احمد پاشا بود چون احمد پاشا کشته شد فرار نموده به یزد رفت

[2] احمد پاشا بعد از قتل رستم بیک بر سریر فرمانروائی آذربایجان متمکن نشد ابیه سلطان و قاسم بیک پرناک با یکدیگر هم عهد شده احمد پاشا را راهی دیار عدم نمودند

برادر بیک پایندر او را بپادشاهی برداشت و تمامی
ولایات عراق را بتصرف او داد و دوردری رحل اقامت
انداخت و ابیه سلطان سپاه اذربایجان را جمع کرده
برسر او تاخت محمدی میرزا او را منهزم نموده دراین
اثنا سلطانمراد از شروان امده و بمحمدی میرزا پیوست
و ابیه سلطان بقتل رسیده سلطانمراد باکوزل
احمد برادر ابیه سلطان فرار نموده لبشیراز رفت و محمدی
میرزا بتبریز شتافت ❀ الوند میرزا در وقتی که احمد پادشاه
لکه

کشته شد بدیار بکر رسیده قاسم بیک اسم سلطنة

براو اطلاق کرده لوای استظهار مرتفع ساخت

اکثر امرا و لشکریان با وی اتّفاق نموده روی با ذربایجان

نهادند محمدی میرزا چون از امدن برادر خود اگاه شد

از تبریز بسلطانیه شتافت و الوند میرزا بتبریز امده

لوای سلطنة بلند کردانیده محمدی میرزا باصفاهان

شتافت سلطانمراد ازینمعنی خبر یافته با سپاه

گران عازم اصفاهان شد محمدی میرزا باستقبال

عم از شهر بیرون رفته بعد از تلافی فریقین گرفتار شد

و سلطانمراد و الوند میرزا با هم صلح نموده هر کدام

بولایت خود رفتند ۞ در ذکر پادشاهان اسلام پناه

جنت آرامگاه ناجیه صفویّه ۞ پادشاه گیتی ستان

فردوس مکان شاه اسماعیل انار الله برهانه ابن سلطان

حیدر ابن سلطان جنید ابن شیخ ابراهیم ابن شیخ

خواجه علی ابن شیخ صدر الدین موسی ابن شیخ صفی الدین

اسحاق ابن شیخ امین الدین جبرئیل ابن شیخ صالح ابن

شیخ قطب الدین ابن سید صلاح الدین رشید ابن

محمد الحافظ ابن سید عوض ابن سید فیروزشاه ابن سید

شرفشاه ابن سید محمد ابن سید حسن ابن سید محمد ابن

سید ابراهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید

اسماعیل ابن سید محمد ابن سید احمد اعرابی ابن ابو سید محمد

القاسم ابن سید ابو القاسم حمزه ابن امام الهمام موسی

الکاظم ع بعد از واقعه سلطان علی میرزا در لاهیجان با میرزا علی

کارکیا بجانب اردبیل درحرکت امده باصوفیان روانه

کوکجه تنکر شد و از انجا بچخور سعد شد روانه و بتدریج

همه بلاد را بضرب شمشیر و مردانکی مسخر نمود و در سنه ۹۰۳

در شکی شروان شکار اسب فرمود و تا بجزا بصرف

در اورده و با حسن سلوک جهانبانی کرده و با شاه سلیم

محاربه مردانه نمود و وزیرش را که نقض عهد نمود

بیک ضرب شمشیر دو نیم نمود و همه سلاطین ازبکیه

باج و خراج بدرگاه عالم پناهش فرستادند و سکه بنام

مبارکش زدند و خطبه باسم همایونش خواندند ولله الحضرة

درمی

و در بنت سرو شاه جهان جنک نموده با شاهی بیک سلطان ازبک و چنان شمشیری بر فرقش زد که تا زین [illegible] شکافته و [illegible] کاسه سرش را جام ساخته صرف می نمود و ازان شربت میخورد

درمش خان و وزیرش میرزا حسین شاه و صدرش

میر عماد الدین استرابادی و از میرزا حسین شاه در

شهر اصفهان مسجدی با یک منار بسیار عالی و روبروی آن

مقبره امام زاده با زینت بسیار یادگار مانده و چهار

پسر الخضر ترا بوده شاه طهماسب بهادر خان القاص میرزا

سام میرزا بهرام میرزا در سنه ۹۰۳ بجوار رحمت ایزدی

پیوست مدة ملکش ۲۴ عام ✿ شاه طهماسب بعد از

رحلت پدر بزرگوار خود بر تخت پادشاهی در سن یازده سالگی

بفیروزبختی نشست از جانب ترکستان لشکر جم خان

چنگیزی باتفاق هشتاد پادشاه از ختا و ختن

و تبت و چاین و ماچاین و کاشغر و سرغابه و ابرخان

و بدخشان و داسنجر و چکل و خلج و فرخار و بلغار و سقلاب

و دشت قبچاق و ارگنج و بخارا و قرشی و قوقان و شهر سبز

و تاشکنت و خوارزم و دشت کرکان با سیصد هزار سوار

بر خاشجوی خونخوار بجانب خراسان امدند شاه طهماسب بهادرخان

با قلیل لشکری شیر کیرا ژدر شکار همه مردان کار از اصفهان

کرمان

بخراسان شتافت با یلغار و رو بجانب اعدا روانه شد

تا آنکه مقابله و مقاتله واقع شد شاه طهماسب بهادر خان

بدست مبارک خود عمود خارا شکن فولاد چنان بر فرق گرز جم

خان چنگیزی و فولاد سلطان تیموری زد که هر دو از

مرکب جان داده بر زمین افتادند و شکست و انهزام در عساکر

تورانیان افتاد و بیست و پنج هزار نفر از لشکر تورانیان کشته

شد فرار بر قرار اختیار کردند کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة

بعد سلطان سلیمان رومی با ذربایجان آمد و آنحضرت

با هفت هزار نفر سوار آراسته با ترتیب پرخاشجوی

رزم آگاه خونخوار بایلغار بجانب دشمن روانه شد بیخبر باردوی

رومی شبیخون آورد و جمعی کثیر را از رومیان کشت و خرگاه

و خیام ایشانرا باتش سوخت و جنگ رو برو در روز با ایشان

صلاح ندانست زیرا که آتشخانه رومیان بسیار بود

هر شب مانند گرگ بر گله آن خدیو شیرگیر پیل افکن از در شکار بر رومیان

اینقدر شبیخون زد که مضطر و مضطرب و نزدیک باستیصال

رسیدند و انوالاجاه یک شهر را فرمود چنان خالی کردند که

ید

یک پرکاهی دران باقی نماند چون لشکر بسیار بیشتر از مور و

روم عدالت لزوم نیکو رسوم وارد آن شهر شدند بسبب

عدم اذوقه بسیار تلف شدند ناچار برگشتند و بنای مصالحه

فیمابین دولتین ایران و روم وقوع یافت بعد و پیش از این

داستانها سلاطین ازبکیه بر سر بلاد خراسان سیما هرات

لشکرکشیها نمودند و بهیچ وجه من الوجوه قلعه هرات را نتوانستند

تصرف نمود حسین خان شاملو در هرات قلعه داری میکرد

در وقتی که عبید خان ازبک بدور هراة امده بود و بطول انجامیده

بوده ودر هرات اذوقه نایاب شده بود دراین اثنا مارنی

ولد خانو فامیرزا با جمعی کثیر بیش از شمار یورش بقلعهٔ

هرات برده همه کشته شدند و چون خبر توجه شاه عالم

پناه رسید عبید خان فرار نموده بمسکن خود رفت دیگر آنکه

همایون پادشاه هندوستان که در دولت و ثروت و جاه

و جلال محسود ملوک روی زمین و کبر و غرور و نخوتش از

حد و اندازه بیش بود از خصم خویشاوند خود فرار نموده و

بدرگاه جهان پناه نواب همایون شاه طهماسب بهادر خان التجا

اورد

اورد و شاه عالم پناه اورا اعزاز و اکرام نموده و هزار
اسب زرین یراق و بیست هزار سوار باو عنایت کرده و اورا
مقضی المرام روانه هندوستان و بر خصمش مستولی و غالب
گردانید و عبید خان ازبک سلطانی بود کثیر الاقتدار
با لشکر بسیار اراسته امد و مشهد مقدس را گرفت و از انجا
بایلغار عازم هرات شد و سپیده دم بر دروازه هرات را
از روی خواطر جمعی گشوده بودند الخصم مکار بغتة مانند
اجل در رسید و قتل و غارت نمود و استراباد و بسطام

والحذ و دراهم تصرّف نموده بود چون خبر توجه شاه

عالم پناه باو رسید نظر بید سلوکی که با اهل خراسان

نموده بود از روی خوف با توابعش فرار برقرار اختیار

نموده و مانند گوری که از شیر نر فرار کند گریخت و بایزید

پسر سلطان سلیمان رومی از پدر روگردان شده

و بزیر سایه لوای اسمان سای ان مهر سپهر شهنشاهی

پناه اورده مقرون باعزاز و اکرام و التفات و تفقد بی

حد و اندازه سلطانی شده غرض انکه الشاه عالم پناه

همه

همه کشور ایران وحدود و توابعش را بتصرف در آورد

ورایت عدل واحسان وتمیز وحساب واحتساب بر پا

نمود وخردمندان هوشمند با علم وحکمت صاحب تجربه

پخته بسیار را بدور جمع نمود وبحسن سلوک وجهان کدخدائی

مقبول ومطاع هفت کشور گردید رحمه الله واسکنه فی

الجنان ودر اواخر در قاین حریری شبیه بگندم از آسمان نیز

بارید ومردم ازان نان پختند وخوردند وازاثار الحضرة

باروی مشهد مقدس باروی شهر طهران مطلا کردن

کنبد حضرت امام ثانی ۴ صاحب اباد تبریز مسجدش عمارت

عالی باکلاه فرنک قزوین تعمیر کنبد و ایوان مسجد جامع

سلطان محمدی در اصفهان و تزیین ان ❀ شاه

مدت ملکش ۵۳ عام

اسماعیل ثانی کوچک در قلعه قهقهه بود در سنه ۹۸۴ بر تخت

نشست اول خلفا را چشم کند و همه برادران خود را

کشت سوای شاه سلطان محمد و او را کور نمود و اکثر امرا را کشته و

فرمود که در سکه نقش کنند ❀ ز مشرق تا بمغرب کر امام است

علی و ال او ما را تمام است ❀ مدت ملکش یکعام ❀ شاه

سلطان محمد خدابنده دالاور سه شنبه ۱۴ شهر ذی‌حجة الحرام

من شهور سنه ۹۸۵ متوجّه دولتخانه شدند و شمخال سلطان و

نواب خانم را در همان روز بقتل رسانید بسبب انکه در مدت

چهار سال حکمرانی کرده بودند و باز هم داعیه داشتند

و نواب بیگم والده شاه عباس در کمال عظمت و

استقلال متکفّل امور دیوانی گردید و در ضمن احکام

وارقام بالای مهر وزیر مهر میکرد طوایف افشار ارشلو

بر اهل اصفهان و بعضی بلاد دیگر جنان مسلّط شده

بودند که ایشانرا بنده زرخرید خود میدانستند و بسبب

تنبیه مفسدین افشار و عزل نمودن حکام ایشان

ان بی شرمان باندرون خانه شاه داخل شدند و نواب بیگم را

در پشت سر شاه سلطان محمد شوهرش که شاه اسمعیل

برادرش چشمش را کنده بود بضرب شمشیر پاره پاره کردند

و در سنه ۹۸۹ شاه عباس در خراسان جلوس نمود و شاه

سلطان محمد در ایران بسیار امور عظیمه ازاو صادر شد

بعد از رتق و فتق بسیار بطول زمان بجهة اطفاء نایره فساد

کار

بجانب خراسان توجه نمود در حوالی هرات با لشکر عراق

و خراسان محاربه نمود لشکر خراسان منهزم شدند

و در عهدش یاغی و طاغی و متمرد بسیار بودند بعضی غالب

و بعضی مغلوب و بعضی قاتل و بعضی مقتول میشدند

و در سنه ۹۹۴ شاه جوانبخت از زخم خنجر خودی شربت شهادت

مدت ملکش ۱۴ سال ۱۰ م

نوشید ابوطالب میرزا را ولیعهد کردند خصومت عام در

میان قزلباش بهم رسیده اکثر ولایات بتصرف اعدا

درامد در اینسال طایفه قزلباش بخراسان رفته نواب

کیتی ستانی شاه عباس را بعراق اوردند و ولیعهد نمودند

مدت سلطنت نواب سکندرشان ۲۰ عام

پادشاه کیتی ستان علیین اشیان شاه عباس انار الله

برهانه بر تخت سلطنت جلوس نمود در تنگوز ئیل ۹۹۶

و مرشد قلیخان لله را کشت و عبد الله خان ازبک که

هرات را بمکر و خدعه کرفته بود و عبد المؤمن خان ازبک

مشهد مقدس را کرفته و قتل عام نموده و چون رایات

نصرت ایات بجانب خراسان جلوه نما شد ان دو سلطان

108

خونخوار مانند کرکی که از شرزه شیر نر فرار کند از بهم شاه

دین پناه کریختند و بخاک طمع آب روی خود ریختند

و نامه های افتخار آمیز از روی بی ادبی بشاه نوشتند

و از شاه دین پناه بجوابهای شافی و کافی ملزم و منفعل

کردیدند و آخر الامر از روی اطاعت و انقیاد با هدایا

و تحف زاکیه بدرکاه جهان پناه شهنشاهی آمده و شد سکردند

غرض آنکه پادشاه دین پناه ولایاتی که از ایران بتصرف اعدا

در آمده بود همه را بتصرف خود در آورد و پادشاهی وجهانکشائی

او در هفت کشور انتشار یافت و شصت هزار نفر از

قوم افشار خونخوار که از ایشان اسیب و ازار بخلایق

۱۰۱۳

میرسید بتدبیر و لطایف الحیل کشته و در لوی پیل

رومیان در قراباغ با حسین خان مصاحب امیر الامرأ

قاجار امیر تیموری محاربه و مصاف نمودند و شکست فاحشی

خوردند و همه مقتول و اسیر شدند و در جنب استراباد قلعهء

مبارک اباد را ساخت که کشیک خانه دهنه ذنب قبچاق

باشد و فرقه قاجار تیموری در انجا ساکن و مامور بصیانت

باشند

و در طبرستان شهر اشرف ساخت که در دنیا خلد یست

برین و در شهر بار فروش مازندران باغ ارمی ساخته که

در میان دریاچه اب واقع شده و مانند بهشت است در

خوبی و در راه مازندران خیابانی از فرش سنک ساخته

که خلایق بخوف و تشویش و مشقت ازان امد و شد نمایند

درباطهای بسیار در طرق و شوارع ایران و در لب زنده رود

اصفاهان جلفائی ساخته مشتمل بر دوازده محله بنظام پسندیده

وارخود کلیسیای مسما بوانی دران ساخت در کمال خوبی

وموزونی و دوازده هزار نفر از مسیحیان با دولت و

ثروت را بجلفا اورده همه خانه های عالی با زینت بنظام

و ترتیب با کلیساهای بسیار در ان ساختند و دوازده

هزار خانه وار ارمنی و گرجی اورده در فریدن و چهار محال

اصفهان ساکن نموده در [illegible] بنای مسجد جامع کبیر

اصفهان و طالار طویله و طالار چهل ستون و طالار

عالیقاپی و میدان نقش جهان و مسجد شیخ لطف الله

و قیصریه و کاروانسراهای پادشاهی بنیان نهاد

شاه

شاه طهماسب علیّین اشیا جدّش براورده بود

همه را بخوبی و موزونی ساخت و پرداخت و در دامنه

کوه صفه باصفا فرح ابادی که پی انرا نیز شاه طهماسب خلد

اشیا براورده بود تمام نمود و چهار باغی با باغی طولانی

مسمّی بهزار جریب مشتمل بر سرابوستانهای پرنقش و

نگار و غرفه های بسیار بازینت و بیرابه و جداول و جعابیه

وانهار و دریاچه های خوب و حوضهای مرغوب بفوّاره

ساخت و از هر گونه اشجار با اثمار و بی اثمار در انها غرس نمودند

از انجمله ششصد هزار بن چنار در باغهای مذکوره خارج

و داخل اصفهان غرس نمود و عباس آبادی ساخت

مشتمل بر دوازده هزار خانه در شهر اصفهان و قوشخانه

و شنقار خانه ساخت با عمارت ما بین سه مرتبه چهار

دهنه بسیار عالی پر نقش و نگار و باغ طاوس خانه و باغ

وحش در خارج شهر و اصطبل بسیار وسیعی با اجزا های

سنگی و تازیخانه و شیرخانه و فیلخانه و قاطرخانه و

اشترخانه و رکیب خانه و جبّاخانه و زرگرخانه و تحویلخانه

و ط

وخیاط خانه واش پزخانه ونقاش خانه ونجّار
خانه وچینی خانه وکتابخانه ومکتب خانه وقهوه خانه
وصندوقخانه ودار النظاره وسرای خواجگان
وکشیک خانه وزندانخانه همه را بخوبی ومرغوب حسب
الأمرش ساختند[١] ودر تعمیر وتهذیب واصلاح ممالک[٢]
وترویج امور خلایق کمال جد وجهد وسعی واهتمام
نمود وپیاده بزیارت جناب علی ابن موسی الرضا[٤]
مشرف شد ودر زمانش علما وحکما وفضلا وارباب

[illegible] خانه و [illegible] خانه و [illegible] خانه و [illegible]

و دو باره [illegible] کتابخانه شاهی [illegible] خانه و انبار [illegible] [illegible] نمود

کمال بسیار بوده اند از الجمله بنده دعاگوی او

شیخ بهاء الدین محمد عاملی مصنف جامع عباسی و

تلمیذش نظام الدین افضل الفضلای زمانش بوده اند

زیرا که الجناب قدسی ماب جامع جمیع علوم رسمیه و غیر

رسمیه و فنون عجیبه و غریبه بوده و صاحب نوامیس و

اسرار بوده و در اجتهاد مانند او صاحب رای صواب اسمان

نه پرورده و نخواهد پرورید مدت ملکش ٤٢ عام ❀ شاه

یعنی زمین و عالم

صفی ابن شاه عباس بر تخت پادشاهی نشست و در تعمیر

و اصلاح

واصلاح ومرزبانی ایران کمال سعی واهتمام نمود

وطالار سعادت اباد ودولتخانهٔ سعادت اباد که در خوبی

درهفت کشور کسی مانندش ندیده وود رداد ودهش

سلطانی بوده بی نظیر غفر الله له ولوالدیه ❀ شاه عباس

ثانی برا ورنگ پادشاهی قرار یافت وبرسم وطریقهٔ جد

ماجد خود مرزبانی ایران نمود ودرحسن وجمال یوسف ثانی

بوده ووزیری داشته که در کراهت منظر وعلم وحکمت

واجتهاد ورای صواب لقمان ثانی بوده در شمایل قصیر القامه

ولطین وآبله رو وکوسج وچشم زرد و موزرد بوده

ونامش میرزا تقی اعتماد الدوله بوده واتراک اورا ساروتقی

میخواندند وپادشاه یوسف جمال سلیمان جاه وجلال

عاشق آن وزیر ارسطو تدبیر اعقل اکمل افضل کریه منظر بد

شمایل بود واورا احترام مینمود ودر مجلس خود اورا نزدیک

بخود می نشانید واز آثار آن وزیر در اصفهان مسجدی و

کاروانسرای عالی میباشد غفر الله لهذا السلطان ولآبائه و

مدت ملکش ۲۴ عام

امهاته ❀ شاه سلیمان ابن شاه عباس ثانی بفیروز بختی برکذ

بر تخت پادشاهی متمکن گردید و از روی عدل و احسان

و انصاف و تمیز لشکر آرائی و رعیت پروری و ممالک

پیرائی و اسلام پناهی نمود و ابواب عیش و عشرت و

راحت و کامرانی و شادمانی بر روی جهانیان کشود

و چون شاه عباس خلد آشیانی از نجبای ایل زنگنه دختری

نکاح نمود و چون چشم مبارک شاه بان دختر افتاد

فرمود واه واه کالحور است باین سبب طایفه اند ختر مسمی

بکلهر شد و چون از شاه الیاس شد شبی در حین صحبت

بزبان کردی کفت خرخرتکه شاه ازاو رنجید واو را از نظر

انداخت اتفاقا علیخان میراخورباشی زنکنه بشاه خدمت

خوبی کرده بود شاه اندختر البساتین را بجایزه خدمت

باو بخشید علیخان صبر نمود تا اندختر شیخعلی خان زائید

علیخان بذروه عرض شاه جنت مکان رسانید که مادیان زنگنه

غلام انعام نموده بودی کرّه نر خوبی زائیده شاه فرمود

ما مادیان را با کرّه بتو بخشیدیم اکر چنین عرضی بعد از این بکنی

کردنت را خواهیم زد علیخان شیخعلی خان را تربیت نمود تا بزرک شد

چون شاه سلیمان صفی دانست که او برادرش میباشد

و آثار رشد و صلاحیت و اهلیت و قابلیت از او دید او را

بمرتبه وزارت خود سرافراز نمود و اورا اعتماد الدوله خود خواند

و از روی حسن تدبیر و رای صواب و امانت و دیانت چنان

وزارت و دولتخواهی نمود که در هفت کشور مشهور بخوبی و مورد

تحسین خلایق گردید و کاروانسرا و رباط و پل بسیار از او

در ایران یادگار مانده و در شهر اصفاهان مسجد با نقش و نگاری

ساخته که از دیدن آن صاحب نظران خورده بین دقایق

فهمات و متحیر میمانند گویا که المسجد یکپارچه مخلوق

شده و حمامی متصل بالمسجد مانند المسجد ساخته در حوالی

و استحکام وار شاه عالم پناه در اصفهان باغی مسمی بهشت

بهشت بسیار وسیع که در میانش عمارت چهار دهنه

در میانش حوض اب و باطرافش غرفه های موزون فوق

الفوق و از چهار طرفش دریاچه های پر فواره و در یکطرف

باغ کلاه فرنگی که در میانش حوض اب و دورش طاق نماهای

جای قرار و خواب و بپیرامونش جداول پر فواره ساخته

در

115

و بر سر درش غرفه عالی بالواحق پر نقش و نگار و رو

بروی درش دریاچه پر آب روان و در میان دریاچه

باغچه پر گل و ریاحین و لاله میباشد غفر الله له ولابائه و

لامهاته مدت ملکش شاه سلطان حسین بهادر

۱۱۰۳

خان ابن شاه سلیمان بعد از پدر بر سریر سلطنت و

جهانبانی جلوس نمود و اندرونخانه ساخت مسمی بهشت آیین

به بقدر تکمیل وسعتش میباشد و حجره های تحتانی و فوقانی

ان همه تو در تو و بطلای ناب و لاجورد بدخشانی مزین و منقش

پنجهزار بانو و خواتون و آتون و خدمتکار و کیسو سفید

در انجا ساکن بودند چهار صد نفر از زنان حلیله و

مدخوله شاه بودند و در میان سرا عمارتی از برای شاه

ساخته بودند طول و عرضش صد قدم در صد قدم حجره هاش

همه تحتانی و فوقانی سه مرتبه تو در توی موزون منزین و

منقش و روبروی ارسی طالار نشیمن شاه دریاچه پر اب بود

که کشتی ده زرعی دران بود و در میان ان دریاچه مکانی

با ارتفاع بجهة شاه ساخته بودند و در میانش حوضی از نشیمن ساخته

بودند

بودند دران اصباف و جواهر رنکارنک دران میریختند

و در میان چهارباغ شاه عباسی مدرسه وسیعی که در

میانش نهر اب جاری با زوایای اربعه و کنبد عالی

با دو منار و از چهار جانب چهار مسجد و حجره ها تحتانی

و فوقانی همه با اجرهای کاشی منقش و سنک مرمر و رخام

ساخت و همه حجره هالیش با فرش و بازار پر دکاکین طولانی

با کاروانسرای بی نظیر وسیعی که در میانش نهر اب

روانست با عصارخانه بی نظیر ساخت مثل انها کسی ندیده

همه متصل بمدرسه مذکوره طالار چهل ستون هفت
سال پیش از زوال دولتش وامدن افاغنه باتش
سوخت انرا به ازاول ساخت وشهر فرح اباد را بانجام
رسانید که بخوبی وموزونی ان در هفت کشور کسی ندید
بعد از بیست وپنج سال پادشاهی وزیر کاردان ش را نابینا
دولتش کور ومعزول نمودند و وزیر نادرست احمقی از
برایش منصوب نمودند وبسبب موقوفی درباب حکومت هرات
وقندهار وکابل ومنازعه شیعه وسنی دولت صد سال
ان

ان محسود ملوک هفت کشور غضوب نمود وایران

بتدریج رو بخرابی نمود اخر بقتل او هیچکس راضی نشد

مگر انکه غلام نمک بپرورده اش که از طفولیت باهم بزرگ

شده بودند سر مبارکش را برید و افاغنه ان غلام ملعون را

مرتبه ملکشر ۹۲۰۱ عام

بشمشیر پاره پاره کردند و باتش سوزانیدند ✿ محمود شاه

افغان غلجه دولت شاه سلطان حسین را فاسد نمود

و چهار صد زنش را باتباع خود بخشید و چهار زن باو وا گذارد

و بحکم ملا زعفران مجتهد اهل سنت اولاد ذکور الشاه دین

پناه را کشت و امرا و اکابر و وزرا و باشیان را کشت

و بعد دیوانه شد و شاه اشرف افغان شاه محمود را

خفه کرد و هفت سال بعد از محمود بعدل و انصاف

پادشاهی کرد و چون علیجاه فتحعلی خان جنت آشیان

قاجار تیموری شاه طهماسب را از دمرقاپی از میان شاهزادگان

با خلف صدق او شاه عباس ثالث

بمردانگی بیرون برده و از شهر اصفهان بجانب مازندران

و استراباد برده و بعضی قرای خراسان را مسخر نموده و از تسخیر

شهر مشهد عاجز آمدند بعرض شاه رساندند که نذر قلی نام از

او از

ازینجا [illegible] قاجار [illegible] جناب علامة العلما [illegible] قدوة السادات [illegible] موسوی صفوی [illegible] اصفهان [illegible] با افاغنه جنگ [illegible] شکست داده [illegible] و عالیجاه [illegible] شاه [illegible] فتحعلی خان [illegible] قاجار [illegible] شاه [illegible] دین پناه

افشار در این سرزمین میباشد که بسیار جنکاور شیداست

اکر او را احضار بفرمائید شاید قلعه مشهد را که ملک محمود

سیستانی در ان میباشد مسخر نماید شاه والاجاه برخلاف

رای عالیجاه فتحعلی خان قاجار تیموری فرمانی باحضار نادر قلی

بیک افشار قرخلو ولد امام قلی پوستین دوز که مدتی

بسیار بان مشغول بوده و بجد و جهد و سعی بسیار کم کم

ترقی نموده و بمرتبه سالاری رسیده بود فرستاد و ان

جهان پهلوان تا فرمان شاه را زیارت نموده و بدون

تامّل بخدمت شاه امد و در هفت جا از ادب زمین بوسید

شاه او را نوازش بسیار نموده و او متعهد تسخیر قلعهٔ

مشهد شده و با هفتصد نفر از اتباع خود در یکشب

قلعهٔ مشهد را مفتوح نمود و ملک محمود را کشت و بخلعت

فاخر و مرتبهٔ خانی سرافراز شد عالیجاه فتحعلی خان از حرکات

نذر قلیخان پر خاشجو رنجیده و بعزم استراباد یکمنزل طی

نموده بدخواهان بخدمت شاه عرض نمودند که فتحعلی خان

میرود و فسادی برپا خواهد نمود شاه فرمود چون باعث

زندگانی و دولتم او شده از او انفعالی دارم ندر قلی

خان شاه را فریب داده و اذن حاصل نموده و بخدمت

عالیجاه فتحعلی خان رفته و بهزار گونه تملّق و چاپلوسی

او را فریب داده و بخدمت شاه اورده و فتحعلی خان

با شاه بدرشتی مکالمه مینمود و ندر قلیخان از عقبش

ناگاه بیک ضرب شمشیر سرش را از بدن جدا نمود شاه

متغیّر شده ارکان دولت بشاه عرض نمودند که ندر قلیخان

احیای دولت شاه نموده و متعهّد همه خدمات عظیمه

میباشد و حسب الامر شاه با هفتصد نفر مرد دلیر خود

بجانب اصفاهان روانه گردید و شاه اشرف سرداری

با لشکر بسیار بجانب خراسان فرستاده بود در دو

منزل تلاقی فئتین شده و محاربه واقع شده و افاغنه

مغلوب شده امدند تا بیکفرسخی اصفاهان در دشت مورچه

خورد و شاه اشرف خود با سی هزار نفر قشون اراسته و

اتشخانه بسیار بیرون امده و از محاربه نادر قلیخان شکست

فاحشی یافته و بجانب شهر گریخته و در همان شب با اتباعش بجانب شیراز فرار کرده

وان رزه

وان نره شیر از دنبال ایشان رفت تا آنکه ایشانرا از سرحدات
فارس بیرون نمود و حسب الامر شاه بقاع امامزاده های شیرازرا
تعمیر و مرمت نمود و در شهر اصفاهان توحید خانه را ساخت
و خدمات بسیار بشاه نمود که شاه اورا پسندید و اورا
طهماسب قلیخان خواند و او هر وقت که بحضور شاه میامد هفت بار
زمین میبوسید اخر الامر بلطایف الحیل باعث قتل شاه والاجاه
شد و تاج بر سر نهاد و قندهار و هرات و کابل و بلخ و هند و سند و
ترکستانرا مسخر گرد و روم را مطیع کرد تاریخ جلوسش اینست

بریدند شاهان ز شاهی طمع ❀ بتاریخ الخبر فیما وقع

نقش مهر مبارکش اینست ❀ هست سلطان بر سلاطین

جهان ❀ شاه شاهان نادر صاحبقران ❀ وازروی اضطرار

نظر باصلاح امور ومقتضای زمان ورشت کاری ورعونت

وسفاهت وسخافت شاه والاجاه ناچار نمک بحرامی وخیانت

گردنگیرش شد وولینعمت خود را رندانه چنان کشت که نکشت

وعلیشاه برادرزاده اش باعث قتل الشهنشاه گیتی ستانش

تا جنجش باچکبر شد مدت ملک الخدیو صاحبقران ۱۲ عام

ن

❀ در لشکرکشی ودر صحبت بزرگی وممالک آرائی پادشاهی بی نظیر بوده ودر وقت بازو برتر بود که در دو عرصه ودر [illegible] هراجنان [illegible] در بابر [illegible]

تاریخ کلام کوکب نظم سر شب سر قتل و تاراج داشت

سحر که نه تن سر نه سر تاج داشت بیک گردش چرخ

نیلوفری نه نادر بجا ماند و نه نادری علی شاه ولد

ابراهیم خان ظهیر الدوله برادر نادر پادشاه بعد از قتل

عم کامکار بر تخت پادشاهی نشست تا اینکه زمانی ابراهیم شاه

مدت ملکش یکعام

برادر خود علیشاه را گرفته و کور نموده و بر تخت شاهی نشست

مدت ملکش ۲ ماه بعد ملوک طوایف شد و الا جاه شاه اسمعیل

خلیفه سلطانی را بر مسند شاهی نشاندند و عالیجاه

ابوالفتح خان بختیاری که از نسل شیخ زاهد گیلانی بود

و خواستند او را شاه بکنند او راضی نشد او را وکیل

مطلق والاجاه شاه اسماعیل خلد آشیان نمودند

عالیجاه علیمردانخان لر از لرستان با لشکر بسیار بعزم تسخیر شهر

اصفهان آمد و از ابوالفتح خان مغلوب و منهزم شد بعد با

اکابر طایفه زند بیگله که از حشمه کیانند و سالار ایشان کریم خان

بود متفق گردیده و آمد و اصفهانرا بتاراج داد از برای اهل

اصفهان مال و عرض مانند آب در غربال شد سفل دانی

ح

که محمد شاه هندی بنادر شاه پیشکش نموده بود و قیمت

ان هفتاد هزار تومان بود بدست لری افتاده بسیصد

دینار فروخت و زنین مساجد و بقاع امامزاده ها ارخون

ازاله بکارت دختران سرخ شده علیمرد انخان در مجلس نصرب

تبرزین بدرجه شهادت ابو الفتح خانرا رسانید و خود وکیل

شاه اسمعیل شد و کریم خان زند را البشیر از دری خدمتی

فرستاد محمد خان زند بیک ضرب شمشیر سر علیمرد انخانرا افکنده

و شاه اسمعیل را با اسباب و دستگاه پادشاهی برداشته

وبشیر از برده و کریم خانرا وکیل شاه اسمعیل نمودند

کریم خان شاه اسمعیل را با لشکر بسیار برداشته و

بمازندران رفته و از والاجاه محمد حسنخان صفوی قاجار

شکست خورده و جمع کثیری از لشکرش را ترکمانان باسیری

بردند که یکی از آنها خالوی رستم الحکما بود نامش حاجی

میر بابا خان دیوان بیگی بخارا شد در مدت پنجاه سال و در

قبة الاسلام بخارا چهار باغی و مدرسه و حمامی و کاروانسرائی

از او باقی مانده اما کریم خان فرار کرده بشیراز رفته و شاه اسمعیل

در

در مازندران نزد والاجاه محمد حسنخان صفوی قاجار

مانده بعد عالیجاه ازاد افغان با کوکبه پادشاهی با صفاهان

امده و بر مسند شاهی قرار یافت کریم خان زند از جانب

شاه بجنگ ازاد خان امد و مغلوب شده و بازگشت نمود

و ازاد خان از دنبالش بشتافت با سی هزار نفر لشکر

خونخوار در صحرای قمشه بکریم خان رسید احمد خان ازبک

سردار قصد کریم خان نمود و تیری بجانب کریمخان انداخت

از کریمخان رد شده و چهار سوار زره پوش کریمخان را

کشت و کریم خان چنان شمشیری برکمرش زد که از روی چهار اینه

و زره و خفتان و قبای پیله دوز دو نیمش نموده دو پارش

بر زمین مانده خانلرخان سردار سنجابی بجانب کریمخان تاخت

و شمشیری بکریمخان حواله نمود کلّه اسب کریمخان را شکافته

کریمخان شمشیر بر شانه اش زد تا کمرشرا از روی چهار براق

بدو نیم نمود و از روی غیظ شمشیرشرا بر زمین انداخت

و گفت تو می برّی و بختم نمی برّد من کلام فتحعلی خان کاشانی

شاعرباشی فتحعلیشاه صفوی قاجار فردوس مکان

124

چنین گفت پیشان ببرنده تیغ تو بری و بختم نه بردد دریغ

ناگاه احمد بیک کرد ارد لانی قصد کریم خان نمود

کریم خان نیزه از روی چهار براق چنان بر سینه اش زد

که از پشتش سر بدر کرد و او را از بالای زین بلند نمود و

بر زمین زد دیگر کسی بقصدش نیامده او بجانب شیراز

روانه شد و ازاد خان از دنبالش رفت تا از شیراز گذشتند

رستم خان خشتی و رئیس احمد شاه دشتستانی و شهباز

خان بیگی بکومک کریمخان امدند و ازاد خان از کریمخان

مغلوب و منهزم شده گریزان باصفاهان امدو

بتهیهٔ اسباب پادشاهی مشغول شد که ناگاه خبر آمدن

والاجاه محمد حسنخان جنت آشیان رسید که قریب بکاروان

سرای زعفرانیه با در راه خراسان والاجاه احمد شاه افغان را

باصد هزار لشکرش درهم شکست و او را بجانب قندهار گریزانید

والات و اسباب پادشاهی او را ضبط نموده و از خوانین خراسان

علیمردانخان طبسی و عبدالعلی خان ترشیزی و علیخان قلیچه

سبزواری و حاکم قاین در رکاب ظفر انتسابش خدمتگذار اند

125

وعزم عراق دارد والاجاه ازاد خان باتفاق عالیجاه فتحعلی

خان سردار افشار ارومیه بادبدبهٔ پادشاهی بایین نادری

بجانب محمد حسنخان صفوی قاجار فریدون اقتدار روانه

شد و چون تلاقی فریقین شد و محاربه در پیوست ازاد خان

چنان شکست فاحشی یافت که باقلیلی از اتباع خود فرار نموده

بجانب تفلیس رفت والوالاجاه همه اذربایجان و خراسان و

ورشت و عراق و قلمرو علی شکر و کرمان و یزد را مسخر نموده

باصفاهان وارد گردید چون اصفاهان از امدوشد ملوک طوایف

در دو سال بلوکات و توابعش از زراعت باز مانده و

قحط و غلای عظیم در اصفهان روداده و خلایق بسیار از

گرسنگی میمردند و بدفن و کفن نمیرسیدند و در کوچه ها و بازارها

میافتادند و الاجاه محمد حسنخان براهنمائی بنده خدا متکدا

میرزا سمیع کارخانه اقاسی جدّ پدری رستم الحکما فرستادم

از خراسان و دار المرزوری بزر و کاو جفت اوردند و اصفهان

و توابعش را زراعت نمودند و فرمود که انولیسی کردند و فقرا را

باغنیا سپردند و از ایشان التزامنامچه گرفتند که ناگاه

جز

خبر رسید که کریم خان با لشکر بسیار رو باصفهان میاید

والاجاه محمد حسنخان صفوی قاجار از اصفهان بیرون

رفته بجانب شیراز در صحرای پهنا ورقمشه تلاقی فریقین شد

ورزمی مانند رزم کیخسرو وافراسیاب وقوع یافت والاجاه

محمد حسنخان چون تیرش از دو تا بآهن بیرون میرفت

از روی مروت تیری بسینه اسب کریمخان زد و از کفل

آن بیرون جست کریمخان با لشکرش مغلوباً مقهوراً

بجانب شیراز فرار نمود و والاجاه محمد حسنخان از عقبش

رفته تا بشیراز رسیدند کریم خان در قلعه شیراز رفته

ومحصور گردید و بنا در و بلوکات و قری و توابع فارس

جمیعا فرمان بردار و خدمتگذار خاقان خلد آشیان

والاجاه محمد حسنخان صفوی قاجار گردیدند و چون

مدت محاصره بطول انجامید کریم خان بسبب قلت اذوقه

اراده نموده که بجانب خراسان فرار نماید که جاسوسی خبر داد

که سورسات بسیاری از بلوکات فارس از برای موکب

همایون والاجاه محمد حسنخان میاورند عالیجاه شیخعلی خان زند

حسب الأمر والاجاه کریم خان زند با سیصد سوار از قلعهٔ

شیراز بیرون رفته و سی چهل هزار خروار غلّه و خرما و برنج

و روغن و ده بیست هزار گاو و گوسفند را بزور بشهر شیراز

داخل نمود باین سبب اردوی والاجاه محمد حسنخان بهم رسید

شد و افاغنه موکب همایونش را برهم زدند و نزد کریم خان

رفتند والاجاه محمد حسنخان با خواص درکاهش بجانب دار المرز

شتافت و کریم خان جمشید فرّ الات و اسباب پادشاهی

خداداده را ضبط نموده و عالیجاه شیخعلی خان زند حسب الامر

والاجاه کریمخان پیل افکن شیر شکار از دنبال والاجاه

محمد حسنخان بدار المرز رفت همه جا بیکمنزل فاصله بایکدیگر

و در مازندران تلاقی فئتین شده و محاربه عظیمه واقع شد

ناگاه اسب والاجاه محمد حسنخان در باطلاق میان گل و شل

تا بزین فرو رفت و در همانجا اقاربش او را بدرجه شهادت

رسانند و سر مبارکش را ازبرای والاجاه کریمخان

فرستادند والاجاه کریمخان از دیدن سر متغیر و ملول

و محزون گردید و اراده قتل اورنده سر نمود و عزای شاهانه

برپا

* برپا نمود و بسیار گریست و افسوس خورد و اولاد شهرا
* بسیار نوازش نمود و ایشانرا فرزندوار می پرورید

و عالیجاه فتحعلی خان افشار که شاهوشی بود گردنکش و
در راه شیراز در حین صحبت دشنام عرضی با نواب الاجاه
داد نواب الاجاه او را بپای دیواری خوابانیده و دیوار را
بر رویش خراب کرده و اولادش را مراعات نموده و فرزندوار
می پرورید و در طهران افاغنه که اردوی محمد حسنخان خلد
اشیانرا برهم زده بودند و نزد او امده بودند همگی را گشت

واهل وعیال صنادید ایران را بشیراز برده وبرادر خود

صادق خان سپرده وباذربایجان رفته ودر مدت

هفت سال تسخیر همه بلاد اذربایجان نموده اما باردوی

خود دوسه هزار نفر کولی وفواحش برده بود بجهة لشکری مبادا

دست درازی باهل وعیال خلق الخذود نمایند بعد مقضی

المرام از اذربایجان بازگشت بشیراز نمود وبجهة غربا ولشکر

منعه خانه وخرابات وکولی خانه قرار داد وابوالفتح خان

پسر بزرگ خود را دیوان بیگی خود وصادق خان برادر خود را

بدارالا

بیکلربیکی و اسماعیل خان غشقائی را ندیم و والاجاه

آقا محمد خان ولد محمد حسنخان صفوی قاجار و عالیجاه

آزاد خان افغان را که از تفلیس او را آورده مجلس نشین و عالیجاهان

میرزا جعفر اصفهانی را وزیر الوزرا و میرزا محمد شیرازی را

کلانتر و آقا فضل الله شیرازی را محتسب و میرزا لادری را

نقیب نموده و در هر بلدی از بلاد ایران حاکمی مقتدر با

امانت و دیانت پخته هوشمند برقرار نمود با دستور العمل

شافی و کافی و داروغه با اقتدار زیرک خردمند و عمله جاتی

[illegible]

همه شاهزاده و والی زاده و بیگلربیگی زاده و حاکم زاده

و خان زاده و بیک زاده بجهة خود تعیین نمود و قدغن فرمود

که اورا وکیل بخوانند و والاجاه شاه اسماعیل را در قلعه اباده

فارس ساکن نمود و اخراجات تمام باو میداد و مستحفظین براو

گماشته و مدت چهارده سال اندارای جهان آرای جمشید جاه

خسرو رتبت کسری عدالت در شهر شیراز رحل اقامت گسترده و رایت

عدل و احسان و انصاف و تمیز و نظم و نسق و حساب

و احتساب و اسعاف برافراخت و خود و همه اهل ایران موفق

۹

موافق حساب و احتساب بعیش و عشرت مشغول شدند

و در شهر شیراز چهار بازار بی نظیر و مسجد بی نظیر و حمّام

بی نظیر و دو آب انبار بی نظیر و سرا و بوستان بی نظیر

و ارک پر بیوتات بی نظیر و کاروانسرای بی نظیر و

دیوانخانه و دفترخانه و اسطبل و انبارها و دو میدان

پر کشیک خانه و شترگلوهای بی نظیر و در خارج شهر باغ

بی نظیر و تکیه بی نظیر و بقعه سعدی بی نظیر و بقعه

هفت تن بی نظیر و بقعه چل تن بی نظیر و بقعه حافظیه بی نظیر

وعمارت تخت قراجار بی نظیری از الوکیل جلیل باعقاب

وتنکیل حجاه ظل اله اسلام پناه بیادکار باقی مانده صد

ستون سنک اسمر اللون قطور رفیع مانند اینه صاف

ماریچ وشصت نیم ستون وچهل وهنه شیر کلو از او در

شهر شیراز مانده وقلعه وخندقی بی نظیر بدور شیراز ساخته

بود که بسبب حوادث ایام بضرب تیشه وکلنک وبیل وسرکه ریختن

ببنیان آن نیم خراب شد مدت سلطنت در لباس وکالتش ۲۱

عام بود غفر الله له ❀ زکیخان زند سفاک برادر مادری

الوکیل

الوکیل جنت مکان بنامردی و خدعه سالاران و سرداران

زند که خویشان خود بودند گرفت و کشت مدت حکمرانیش در فارس

که او را کشتند ۲ ماه بود ❀ والاجاه ابوالفتح خان بعد از قتل

النعم سفاکش بر تخت شاهی نشست و در باده کشی و بی تمیزی افراط

نموده عالیجاه صادق خان عمش که حاکم بصره بود بشیراز

امده و ابوالفتح خان را گرفته و چشمش را کنده مدت حکمرانی ابوالفتح خان

۸ ماه ❀ والاجاه صادق خان بر مسند حکمرانی قرار یافت

علیمراد خان ولد قیطاس خان زند که مادرش زن صادق خان

مذکور بود وحسب الامر صادق خان بجنگ ذوالفقار خان

خمسه رفته بود و ذوالفقار خانرا گرفته وکشته بود در روی جانب عراق

امده والاجاه جعفر خان پیل تن پسر صادق خان که برادر امی

علیمراد خان باشد با پنجهزار کس صنادید ایران که حسب الامر

پدرش در شهر اصفهان بود از بیم والاجاه علیمراد خان بجانب

شیراز فرار نموده وشیران ایران را که دیده متفرق گردیدند

و والاجاه علیمراد خان با دبدبه پادشاهی وارد اصفهان شده

واقا محمد باقر کدخدای قریه خراسکان را خان نموده واورا حاکم

بالاستقلال

بالاستقلال اصفهان نموده هوای شاهی در دماغش راه یافته

با لشکر بسیار بجانب شیراز رفته و نه ماه شیراز را محاصره نموده و در

محاربه پانزده هزار نفر سوار نامدار از طرفین کشته شدند آخر الامر

از درون قلعه در کشودند علیمراد خان والاجاه داخل شده و صادق

خان و پسرهایش را بدست اکبرخان ولد زکیخان سفّاک داده

همه را کشت و بعد از چند روز اکبرخان را بسبب خواندن این شعر کشت

مرا عار آید از این زندگی ❀ که سالار باشم کنم بندگی

اگر من نترسم ز یزدان پاک ❀ چه کاوس پیشم چه یکمشت خاک

بعد الات واسباب وادوات پادشاهی ومقالید سلطنة

ومرزبانی وجهان پناهی واعزّه واعیان وصنادید واکابر

واشراف وروسائے را ازهمه ایران در شهر شیراز جمع بودند از اهل

سیف وقلم وحرفت وصنعت وتجارت برداشته با دبدبه

وکوکبه والاجاهی باصفاهان نزول اجلال نمود وهمه

ممالک وحدود ایران را ضبط وتصرّف نمود مگر شهر استراباد را

که والاجاه اقا محمد خان ولد سلطان خلد آشیان محمد حسینخان

صفوی قاجار دران محصور بود وعالیجاه محمد ظاهرخان زند

بلس

پسر خاله والاجاه علیمراد خان حسب الامر نواب والاجاه با لشکر بسیار

بدور قلعه استراباد قرار گرفته و والاجاه شیخ اویس خان ولد

علیمراد خان حاکم طبرستان در شهر ساری بحل و عقد امور جیش

و عشرت و وجد و سرور مشغول بود عالیجاه محمد طاهر خان مذکور

از کثرت بیماری و فوت و موت لشکر و قلت آذوقه با سپاهش

سر شب از دور قلعه استراباد برخاستند و عازم ساری شدند

در شب تار راه را گم نمودند و در جنگل مازندران متفرق شدند و همه

اسیر ترکمان و کوکلان و یموت شدند و محمد طاهر خان از اول

شب که راه پیموده بود بامداد باز بپشت قلعه استراباد سر در آورده
اورا گرفتند وبحضور والا جاه آقا محمد خان آوردند از
فرط نخوت وغرور بوالا جاه آقا محمد خان سر فرو نیاورده و
سخن درشت گفت چون یک فجر برگشته بود آقا محمد خان اورا
بولی انقجر مقتول داد اورا کشت وسرکرده های عراقی مثل
حاجی رضا خان وحاجی مجید خان فراهانی دستگیر شدند
اهل مازندران بر امیر زاده اعظم شوریدند وامیر زاده اعظم با
سپاهش فرار نموده بطهران آمدند والا جاه علیمراد خان در طهران
مسول

مسلول و مستسقی بود از روی غیظ چند نفر از سردارهای

گریخته را با چماق سر شانرا کوفته و با دبدبهٔ پادشاهی بجانب اصفهان

روان گردیده و در یکمنزلی اصفاهان وفات یافته و در شهر اصفاهان

عالیجاه باقرخان خراسکانی حاکم اصفاهان بر تخت پادشاهی

نشست قوة بازولش بمرتبه بود که چهار نعل اسب را بدندان می چید

و پاره مینمود بلشکر آرائی مشغول شد که ناگاه خبر آمد که والاجاه

جعفرخان زند برادر امی علیمراد خان زند با لشکر بسیار نزدیک رسید

در وقت ساندیدن لشکریان رزمجو قصد کشتن باقرخان نمودند

باقرخان پابرهنه از مجلس بیرون دویده و فرار نموده

زنهای ایلاتی که در شهر بودند در سه روز بتاراج اصفهان

پرداختند و الاجاه جعفرخان با کوکبهٔ پادشاهی داخل

شد و فرمود جارچی ها در کوچه ها و بازارها جار زدند که کسی را

با کسی کاری نباشد که نسق و سیاست برپاست

و انوالاجاه با عدل و احسان و حسن سیاست بنای

ریاست نهاد و قوت بازویش بمرتبه بود که چهار نعل را باسانی

می شکست و لوله زنبورک را مانند قلم دبیران می شکست باقرخان را

گرفتند

[illegible]

135

گرفتند و نزدش آوردند اموالش را گرفت و از قتل او

درگذشت ناگاه خبر رسید که والاجاه آقا محمد خان صفوی

قاجار بشهر قم وارد شده والاجاه جعفر خان عالیجاه نجف

خان زند را با دوازده هزار مرد جنگ بجانب قم فرستاد چون

تلاقی فریقین شده و محاربه در پیوست عالیجاه نجف خان مغلوب

شده و بالشکرش گریخته باصفاهان آمدند و والاجاه جعفر خان

با دبدبه پادشاهی بجانب شیراز فرار نموده و والاجاه آقا

محمد خان با دستگاه پادشاهی وارد شهر اصفاهان گردید

والات واسباب پادشاهی بسیار جمع نموده وباقرخان

دهقانرا حاکم اصفاهان نموده وروانه مازندران گردید

والاجاه جعفرخان چون اگاه شد که والاجاه اقا محمد خان

بمازندران رفت با دستگاه پادشاهی از شیراز باصفاهان

امد باقرخان حاکم اصفاهان با اتباع خدمتگذاران وذوقه

بسیار در قلعه طبرک اصفاهان رفته که از سد اسکندر

سخت تر ومحکمتر است ومحصور گردید ولشکر خونخوار جعفرخان

با اتش خانه بسیار انقلعه را مانند نگین انگشتری درمیان گرفتند

دور سیاه

ومدت سه ماه در شب و روز از توپهای پنجرعی و خمپاره مانند

تگرگ گلوله بان قلعه زدند و دران انداختند و هزار گونه

تدبیر نمودند بهیچ وجه من الوجوه چاره آن قلعه را نتوانستند نمود

اخر الامر جبار خان دلاور چهار محلی از درون قلعه دروازه قلعه را

کشوده و باقر خان حاکم و نقد علیخان سرکرده عرب لالوی را

دست بسته بحضور والاجاه جعفر خان اوردند حسب الامر ش

ان دو نامدار را کشتند والاجاه جعفر خان سلطانی بود با عدل

واحسان و انصاف و نواب میرزا باقر رشتی که فاضلی بود

زبان او و جامع جمیع علوم و کمالات بود و از روی

نیک ذاتی و خوش صفاتی حلّال مشاکل عباد الله و مهمات

خلایق بود و در حقیقت زنجیر عدل انشاه کسری طوبیت بود

و در مجلس هم نشین و مصاحب النواب الاجاه بود و شمه از حسن

سیاست النواب الاجاه اینست که عالیجاه فتاح خان زند

جوانی بود شکیل و صبیح و ظریف و ملیح و جامع جمیع آداب

و کمالات صوریّه و معنویّه و در فنون سواری و چوگان

بازی و تیراندازی و شمشیرزنی عدیم النظیر بود و در علم

موسیقی

موسیقی کمال مهارت و وقوف داشت و بسیار خوش

اوازو با جنس صوت نغمه پرداز بود و در نواختن بربط

و رباب و چنگ و چغانه و رود و عود و سنطور و موسیقار

محسود حکیم فاریابی بود و با والاجاه جعفرخان قرابت

داشت
هم و ندیم و هم صحبت و یار غار انوالاجاه بود خدمتگار جمیله

پیش خدمة
از خود بنکاح خود در اورد بعد از مدّتی الجمیله را بزور از

پیش خدمت مذکور گرفت و دخل و تصرّف در ان نمود چون

عالیجناب علّامی فهّامی مرزا باقر نواب صدر الممالک ازین

قضیه آگاه شد از روی غیرت والاجاه جعفرخانرا آگاه

نمود انوالاجاه اخوان عدیم النظیر را فرمود بر زمین

خوابانیدند و تازیانه بر شکمش زدند تا مرد بعد والاجاه

جعفرخان بیمار شد عالیجاهان سید مراد خان و شاه

مرادخان و یاری خان و جانی خان پسر عموهای علی

مرادخان که در خانه والاجاه جعفرخان محبوس بودند با شناسائی

و راه نمائی کنیزک انوالاجاه اظهار محبوس از بند نجات یافته

و والاجاه جعفرخانرا کشتند مدة ملکش در فارس ۳ سال بعد

عالیجاه

عالیجاه سید مراد خان بر مسند شاهی قرار یافت

والاجاه لطفعلی خان ولد جعفر خان خلد اشیان در لار

بود از شنیدن اینحادثه بجانب شیراز شتافت و داخل شیراز

شده و عالیجاه سیّد مراد خان و سه برادرش را کشت و

بر مسند شاهی قرار یافت مدت ملک سید مراد خان که خالش

اقا سید محمد چیت ساز اصفهانی بود و پدرش خدامراد خان سبردار

زند بود سه ماه پس والاجاه لطفعلی خان بحل و عقد امور ملکی

مشغول بود که ناگاه خبر رسید که سلطان ظفر توامان

اقا محمد خان صفوی قاجار با دبدبه پادشاهی بجانب

شیراز عزیمت نموده والاجاه لطفعلی خان با لشکری خونخوار

از شهر شیراز بیرون امده و بایلغار خود را بموکب همایون اقا

محمد خان رسانید و شبیخونی مانند شبیخونی افراسیاب

ترک بکیخسرو اورد باردوی والاجاه اقا محمد خان اورد

اما خود مغلوب و منهزم شد شیراز در بروایش نگشودند بجانب

کرمان فرار نموده در شهر کرمان محصور گردید و والاجاه اقا محمد خان

مدت ۹ ماه کرمانرا محاصره نموده اخر الامر از قلت اذوقه دروازه

سهر کرمان

139

شهر کرمان بتدبیر ملکی ان خردمند یکانه کشوده شد

وحسب الامر الخذیو غیور شهر کرمان بقتل و غارت لشکر رسید

و عالیجاه لطفعلی خان فرار نموده بقلعه بم و نرمشیر رفته

در انجا اورا کرفتند و بازوهایش را البستند و بخدمت والا جاه

سلطان غیور اقا محمد خان اوردند وحسب الامر النواب جاه

در نهایت تفضیح اورا کشتند و فتح الله خان پسر اورا خصی

نمودند اسمان بوقلمون شعبده باز نیرنج کر سفره دولت

زندرا برچید و خوان دولت ابد مدت قاجار بخنیار فیروزی

اثار را بخوبی گستریدان الله یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید

خدا میکند انچه میخواهد یکی پرورد خویش یکی کاهد

بعد السلطان غیور ظفر توامان همه ایران را باداک

و گیر و بضرب شمشیر مسخر نموده و باعزّ و تمکین همه افاق را

بزیر نگین اورد و نایب السلطنه و ولیعهد ش و الاجاه

باباخان سردار برادرزاده اش ولد حسینقلی خان خلد

اشیان در زمان حیات خود او را ملقب بنواب جهانبانی نمود

و بعد از او خاقان صاحبقران و فتحعلی شاه او را خواندند

دو وزر

و وزیر خیر اندیش با تدبیرش حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله

شیرازی غفر الله له یعنی وزیر الوزرا ایش و پای تخت خود

شهر طهران را و بیگلربیگی طهران و کل ممالک ایران و نگهدار

پای تخت اعلی و خزاین و محل اعتماد خود و امیر الامرا میرزا

محمد خان قاجار غفر الله له را قرار داد و مهتر ارباب حل

و عقد امور دیوانی او امین خاص و گرگ یراق و مقوّم

دستگاه سلطانی سلالة السادات والنجباء آقا میر باقر

اصفهانی را قرار داد و یکه غلام باشی اسبابی ندیم هم کاب

هم صحبت محلّ اعتماد و اعتبار خود مرحوم الله ویردیخان

افشار را قرار داد در سال یازدهم سلطنت بعد از

فتح قلعه شوشی در شهر شوشی در خواب شبی بدست چهار نفر

پیشخدمت خیانت کار بدرجه شهادت رسید غفر الله له ولابائه

ولامهاته داستان شیرین پادشاهی خاقان صاحبقران

ظفر توامان اعلیحضرت جمجاهی ظلّ اللهی فتحعلیشاه جنّت آرامگاه

برسیدن خبر شهادت زبدة الخواقین مجتهد السلاطین

اقا محمد خان در شهر شیراز فی الفور بر تخت پادشاهی مبارکی

نشستن

نشست وتاریخ رحلت والاجاه خلد آشیانی اقا محمد خان

وجلوس میمنت مانوس فتحعلی شاه جنت مکان خیرات شد

غرض انکه خاقان صاحبقران فرزند رشید خود نواب

شجاع الملک محمد علی میرزا را در شهر شیراز نایب مناب خود نمود

وخود با دو لیست غلام بجانب طهران شتافت وچهار

نفر لشکر اراسته نمود عالیجاه صادق خان شقاقی

اموال واسباب والات پادشاهی را ضبط نموده دعوی

سلطنت نموده وباپنجاه هزار نفر لشکر آراسته بشهر قزوین

وارد شده بود خاقان صاحبقران از شهر طهران بیرون

امده با چهار هزار نفر مرد بیرخاشجو عازم قزوین شد صادق خان

شقاقی جالوت حشمت با پنجاه هزار نفر لشکر خونخوار از شهر

قزوین بیرون امده تلاقی فریقین شده از دو جانب صفها

اراستند و طنطنه کوس و کورکه بلند شد و صدای رعد اسای

کرنای برامد و دلیران و یلان و پردلان و کوان و جنک

اوران و رزمجویان و پرخاشکران از دو طرف بسوی یکدیکر

مردانه تاختند و بضرب شمشیر ابدار اتشبار سرهای پرشور

دغدر

وغور از نیزهای یکدیگر انداختند خاقان صاحبقران

ظفر توامان فتحعلیشاه موسوی صفوی قاجار بهادر در

خان داود خصلت شمشیر خورشید فروغ ابدار اتشبار

از نیام برکشیده و اهنگ قلب سپاه صادق خان

دلاور جالوت سیرت شقاقی نمود سپه سالار صادق خان

مذکور که در زبردستی و دلیری و پهلوانی و رزمجوی رشک

روئین تن بود شمشیری بر فرق مبارک اولی الاجاه زد از بالای

خود بهیچوجه کارگر نشد اولی الاجاه بقوت بردلاوری صاحبقرانی

چنان شمشیری بر فرق ان عفریت شمایل زد که

از بالای خود و زره و چهار اینه تا ناقش را شکافت و عالیجاه

حسین قلیخان برادر انوالاجاه با امرا و سرهنگان

شیر شکار قاجار بلشکر نامظفر شقاقی حمله ور شدند

و لبسیاری از ایشانرا کشتند و جوی خونی از قتل

ایشان جاری نمودند و ایشانرا درهم شکستند و منهزم

نمودند و صادق خان بدبخت مانند گورخر از شیر نر فرار

نماید بجانب سراب فرار نمود و شهنشاه جوانبخت از دنبالش

شتافت

143

ودر سرابِ اورا گرفت ومقیّد نمود وبطهران اورد وبحر

ذخّار حیاتش را سراب نمود ودراین واقعه ازبرای اولوا الالباب

معنی این ایه کریمه وکم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرةً

باذن اللّه بوضوح پیوست وانوالاجاه بر تخت زرّین

مرصّع بجواهر نشست وتاج وهّاج مانند سراج برفرق مبارک

نهاد وعالیجاه علیقلی خان عمّ ستمگر خودرا نابینا نمود

وعالیجاه حسینقلی خان برادر عزیزش را که دوبار ازاو یاغی

شده درمرتبه ثانی ازروی مصلحت ملکی بیچشم نموده وعالیجاه

حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی را عالیجاه

میرزا شفیع وزیر ولد اقا رحیم شربت دار نواب میرزا باقر

صفوی که پدر میرزا شفیع خواهر زاده محمد شریف بیک

ادیخی بوده و میرزا شفیع مدتی ملازم حاجی خانجان جلال

خور مازندرانی بوده و از فهم و رشادتی که خدا باو عطا نموده

بمرتبه وزارت رسیده و میرزا رضا قلی بزرگ زاده نوائی و

شیطان خیالان مقربین درگاه سلطانی بالاتفاق

از روی نفاق مهر او را شبیه ساختند و پروانجات

بهم

وضع تدبیر عداوت

بتهمت امیرزا باسمش و بنظر انورشاه رسانند شاه ازروی نوشتند

اشتباه و احتیاط آن وزیر بی نظیر را نابینا کرد و گشت

و میرزا محمد خان پسرش را که وزیر فارس بود حسب الامرش کشتند

و اسد الله خان پسرش را که حاکم بروجرد بود بچشم نمودند

و عبد الرحیم خان برادرش را که حاکم اصفهان بود

با پسرش حسنخان بچشم نمودند و محمد حسین خان برادرش را

در بهبهان کشتند و آقا محمد زمان برادرش را با احمد خان

برادرزاده اش بچشم کردند و معشوق و محبوبی داشت محمود

قحبانه
خان نام شیرازی که شیفته عشق او بود و صندو

او بود
امتعه واقمشه واشیاء نفیسه الو الاجاه در دست

از
و غزلهای بسیار در محبت او فرموده بود و دو بیت

یکغزلش اینست ⚜ دل شوریده من مست محمود ⚜

در این دیر کهن یا لبت محمود ⚜ هر العاشق زمعشوق بناله

ق
ننالم من مکر از دست محمود ⚜ بسبب اندک خیانتی که از معشو

الامر
طناز در مال الشهنشاه جمشید غوناز نموده بود حسب

الو الاجاه تا کمرش بضرب تازیانه مجروح و هر دو چشمش کند

و در مال

و زبانش بریده و اموالش بضبط دیوانی رسید

عالیجاه محمد خان ولد زکیخان سفاک زند مذکور رستم

خان برادرزاده اش که در پهلوانی و شمشیرزنی غیرت

رستم دستان بود با چند نفر از دلیران زند از بصره خروج

نموده براهنمائی میرزا علی اکبر منجم مازندرانی که حکم شاهی

از برای ایشان نموده بود و عراق و فارس و خوزستان

را برهم زدند و اصفاهان را برهم زدند و مسخر نمودند و حسب الامر

شهنشاه والاجاه عالیجاهان حسین خان قجر قزوینی

وایمانی خان فراهانی بجانب اصفهان با لشکر بسیار

امدند عالیجاه محمد خان زند در دولتخانه سعادت اباد از مبده

و رستم خانرا با هزار نفر سوار پرخاش جو بجنگ ایشان

فرستاد در صحرای پهناور قریه گز تلاقی فئتین شده و

حربی عظیم در پیوست رستم خان زند بهر کس شمشیر میزد بدو نیمه

مینمود ان دلیر لشکر حسین خان و ایمانی خانرا منهزم

نموده و از عقب ایشان بجانب مورچه خورد و سو و قهرود

شتافت و عالیجاهان حسین خان و ایمانی خان مذکور

باسی

146

باسی چهل سوار نامدار رو بجانب اصفاهان تاختند

و داخل شهر اصفاهان شدند چند روز از عید نوروز

گذشته بود و اهل اصفاهان از کبار و صغار در کوچه و بازار

بیکار و بار و بلهو و لعب گرفتار بودند والسوارها فریاد میکردند

که فتحعلیشاه امد با صد هزار سوار و رستم خان زند را دلیران

گرفت و کشت و بقدر صد هزار نفر از دنبال السوارها

های و هوکنان بجانب سعادت اباد روان شدند از های و هوی

خلایق عالیجاه محمد خان زند از خواب بیدار شد و پنداشت که شاه

امده و رستم خان کشته شده نماز گذارده و با اتباع

خود بجانب بروجرد شتافت رستم خان نامدار باگردان

زند بایکخروار سر در شب وارد دولتخانه سعادت ابادی شد دید که کسی

در انجا نیست سرهارا در انجا بر زمین ریخت و باگردان زند بجانب

بروجرد از پی محمد خان شتافت عالیجاه نقی خان بروجردی

اگاهی یافته با لشکری اراسته بجنگ ایشان امده تلاقی

فریقین شد حربی عظیم میانشان وقوع یافت نقیخان

خفتان و زره و چهار اینه بر تن راست کرده و خود فولاد بر سر نهاده

دلاوری

دلاوری بود قوی هیکل و عظیم جثّه و نیرومند

بجانب رستم خان حمله نمود رستم خان بچالاکی تیغ آبدار

چنان بر شانه نقیخان زد که از کمرش گذشت و اورا مانند

خیار تر دو نیم نمود اما چون سپاه نقی خان بسیار بودند

و زندهای نجب برگشته گریز هنگام فروسے و سر بر جای

به از پهلوانی و سر زیر پای مورچه گان سعدی چو یکه هجوم آورند

شیر ژیان را بدرانند پوست زندهای شوم نجب فرار نمودند

بجانب لرستان فیلی روزی خسته و فرومانده در هوای گرم

درزیر پلی در سرحد فیلی خوابیده بودند عالیجاه حسنخان

والی فیلی والی لرستان از حال ایشان باخبر گردیده

فرستاد ایشانرا در خواب گرفتند و آوردند و ایشانرا

بچشم نمود و بدرگاه شاه جوانبخت فرستاد حسب الامر شاه

والاجاه نجف خان زند را بدم خمپاره آتش بار بستند

و سربلندش نمودند و نمور خانرا گردن زدند و محمد خان کور

و رستم خان کور را رها نمودند ❀ چراغی را که ایزد برفروزد ❀

هر آنکس پف کند ریشش بسوزد ❀ خاقان صاحبقران

فرزند

148

فرزند ارشد اکمل اجلّ افضل خود نواب مستطاب

فلکجناب قمر رکاب آفتاب قباب سکندر راداب سلیمان القاب

مالک رقاب قهرمان الملک خاقان اعلی عباس میرزا را ولیعهد

ونایب السلطنه بل صاحب السلطنه وصاحب اختیار کلّ

ایران ومرزبان وکلاهدار اذربایجان نمود واینده عاکوان

والاجاه را ازفرط اهلیت وقابلیت واستعداد در طفولیت

عباس شاه رابع خواندم وانوالاجاه با دولت روش در

هفت کشور دولتی ازان عظیمتر وپرزورتر نیست زیرا

از نهفت کشور بلاد بسیار ضبط نموده اند چنک در چنک

و علی الدوام بمحاربه و مجادله و جنک مشغول و سر عسکر

روم خوش مرز و بوم نیکو رسوم را با لشکر بسیار و آتشخانه

بیشمار با بهزار نفر سوار بیرخانجو چنان شکست فاحشی داد که

تا قیامت از یاد رومیان نخواهد رفت بعد از روی مصلحت

ملکی و جهانکند خدای اقبول مصالحه بین دولتین روم و

ایران بر وفق ایه کریمه انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین

اخویکم فالصلح خیر لکم نمود و در حقیقت مقتضای فتحعلی شاه

حد

جنت مکان بود در شهر هرات صوفی اسلامی بود که از

یکدیک نیم منی هفتصد مرید را از طعام شاه سیند

سیر میکرد و اخراجات میداد و هر کلوخی که بدنش او میرسید

نبات مصری میشد و ازین قبیل امور غریبه بسیار از او

سر میزد با پنجاه هزار نفر مرد جنگ و اتشخانه بسیار بخراسان امد

نواب بالکرقاب معین الملک محمد ولی میرزا با مردان جنگی

با ایشان محاربه نمود و ایشانرا قتل و غارت نمود و صوفی

اسلام را در وسط میدان بعشق مولا پاره پاره کردند

والاجاه رحیم خان ازبکی با شصت هزار نفر مرد جنگ دلیر

آراسته و آتشخانه بسیار و قلعه آهنی بخراسان نواب معین الملک

محمد ولی میرزا البسر کرده کی عالیجاهان فرج الله خان نسقچی

باشی افشار و ذوالفقار خان دامغانی در محاربه لشکرش را

درهم شکستند و قتل و غارت نمودند و ایشانرا متفرق

و منهزم نمودند و رحیم گردید دیگر ملا محمد حسینی درمیان

ایل ترکمان رفته و باظهار نیز نجات صد هزار از ترکمان را

مرید خود نموده و در محاربه میر علی نقی خان قندرسکر را کشتند و قندرسکرا

مال

باتش سوختند پس حسب الامر شهنشاه اسلام پناه

نواب معین الملک محمد ولی میرزا و نواب قوام الملک محمد قلی

میرزا با الاتفاق با سرکردهای رشید جنک با لشکری خونخوار

بجنک ان قلندر مکار رفتند و در محاربه لشکر بیش از مور

و مارش را شکستند و قتل و غارت نمودند و ایشانرا منهزم

نمودند و ان قلندر شعبده باز را در عرصه رزم پاره پاره نمودند

و هندو وار باتش سوختند دیکر عالیجاه فتح خان وزیر هرات

با چند برادر نامدار رشیدش با هفتاد هزار نفر لشکر خونخوار

با آلات و اسباب زنبورکچی بیش از حد و نهایت بخراسان

آمد نواب اعتماد الملک حسنعلی میرزا با سرکردگی عالیجاه

ذو الفقار خان دامغانی و سرکرده‌های دیگر بمحاربه او رفتند

و کوه دلخوان برادر فتح خان بو الاجاه حسنعلی میرزا حمله

نمود و شمشیر با و حواله نمود بلب اسبش فرود آمد و لب اسبشرا

قطع نمود و آن شهسوار عرصه مردانگی شمشیری از روی زره

و چهار آینه و خفتان بر شانه او زد که تا سینه اشرا شکافت

و گلوله تفنگی بر زنخ فتح خان شیر دل از دژ شکار خورده و باعث

هلاک

و بعضی نوشته‌اند حاجی خان برادرزاده نیشابوری

از انجمله عالیجاه ابراهیم خان عضد الملکی عمزاده و داماد شاه حکمران کرمان و بلاد نیمروز و زابلستان همه بلوچستان و بلوچستان را بضرب شمشیر و تدبیر و حسن سلوک مسخر و فرمان بردار نمود

هلاک او شد دیگر انکه هر یک از شاهزادکان حسب الامر

الخدیو جهان که خدا بیک شهری از شهرهای ایران فرمانروا

بحسن سلوک و عدل و احسان کردیدند و انشهر را معمور و اهل شهر را

راضی و مسرور داشتند احدی از ایشان شاکی و مستمند

نبود عالیجاه میرزا شفیع اصفهانی وزیر الوزرائیش که اورا

صدر اعظم میخواندند و بعد از او عالیجاه حاجی محمد حسین

خان اصفهانی ولد حاجی محمد علی علاف که از فرط رشادت

و کاردانی و مروت و حلم و سخاوت از درجه علافی بدرجه حکومت

اصفهان وکامرانی وکامبخشی رسید بر مسند وزارت

وصدارت نشست وعالیجاه میرزا رضا قلی نوائی در وزارت

ضد میرزا شفیع مذکور وازکمال تقرب بر میرزا شفیع سبقت

میکرفت ودرمدت سی سال در دربار سلطانی حامی ومدد کار

عالیجاه حاجی محمد حسین خان حاکم مذکور اصفهانی بود واخرالامر

ان مهتر متشخص صاحب جود واحسان نوائی در محاسبه دیوانی

مغلوب ومقهور ان یار حمایت کرده شده محمود اصفهانی خود

کردید واموالش مانند کاه بباد فنا رفت ونزدیک بود که ضرر جانی

با در سد

باو رسد شاه صاحب رافت غیور حامی او شد و بعز رجانی

او راضی نشد اما ان بزرگ نوائی از نکرو تنزو یر یار بمهر و وفای

اصفهانی خود ازمسند عزت و شرف رانده و بر پلاس ذلت و بینوائی نشاند

اما باز از مرحمت پادشاه روف عطوف وزیر فارس کردید و عالیجاه

فضیلت دستگاه افضل الفضلا زبدة العارفین قدوة

المقربین حاجی محمد حسین خان مروی ملقب بفخر الدوله

ندیم کریم و همزبان شیرین بیان الخسرو شیرین حکات بود

در لغت عربی و فارسی و ترکی فصیح و بلیغ و متکلم شیرین

بنیان نکته پردازی همسازاز برای ناس در درگاه کیخسرو

جمشید اساس مثلث نبود و عالیجناب قدسی القاب علامة العلما

صدر الصدور در همسازی ناس سیف قاطع از برای نزدیک

و دور جامع جمیع کمالات ابوت مقامی ام اخند ملا علی اصغر ملا

باشی الخدیو کامران و بعد از الجنت مکان دو فرزند ارجمندش

عالیجنابان قدسی القابان فضایل و کمالات اکتسابان اخوی مجدانت

صدر الممالک میرزا علا داماد و نظام العلما میرزا محمد حسن بوده

و عالیجناب مقدس القاب جالینوس آداب بقراط خصال

اخوی

153

اخویمقامی ام میرزا رحیم شیرازی هم طبیبش وهم ندیم

همزبانش بوده وفراش باشی سرکار عظمت مدارش عالیجاه

لطفعلی خان وبعد از او عالیجاه فتحعلیخان برادرش

در شرم وادب وحسن اخلاق بی نظیر بوده بوده اند وخزانه دار

وکنجورش عالیجاه دوست علیخان مازندرانی وبعد از ان

فرزند رشیدش عالیجاه خازن الدوله حسین علیخان معیر باشی

خوش اخلاق وپیش خدمت باشی انوالاجاه اقا اسمعیل عباس اصفهانی

وبعد از ان ستوده اطوار پسر دانشمندش اقا محمد کریم

مجموعهٔ اداب و نقاش باشی و معمار باشی انوالاجاه عالیجاه عبدالله

خان اصفهانی بوده و جواهر مایان خوش کو هر سرکار فیض

اثارش عالیجاهان میرزا تقی خان و میرزا فتحعلی جواهری

و میرزا محمد علی در در سوم میرزا نی بیعدیل بودند بوده اند

و ناظر انوالاجاه عالیجاه عبدالحسین خان ولد عالیجاه

حاجی محمد حسین خان صدر ثانی و بعد از او در حالت حیاتش

برادرش عالیجاه ابراهیم خان داماد شاه که مادرش دختر

عالیجاه حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازیست بوده اند

و میراخور

ومیراخورباشی سرکار فیض آثارش عالیجاه علیخان

پسندیده اخلاق دامغانی بوده و عالیجاهان سرداران و امرای

کثیر الاقتدار نامدارش از ایل جلیل قاجار اینانند

که ذکر میشود میرزا محمد خان بیکلربیکی و پسرهایش

فتحعلی خان و الله یار خان ملقب بآصف الدوله ایشیک آقاسی

باشی و داماد شاه و محمد باقر خان قلعه بیکی و نور محمد خان و حاجی علیخان

و دو پسر آصف الدوله محمد قلیخان و سالار و امیرخان خالوی

نایب السلطنه و جان محمد خان و پسرهایش ابراهیم خان و محمد

حسنخان و مهدیقلیخان قوانلو و برادرش محمد قلیخان

و پسرهایش فضلعلیخان و بوئیخان و رضاقلیخان

و پسرش صادق خان و پیر قلیخان و محمد زمان خان و

امیرخان و محمد علیخان شنبیاتی و محمد علیخان قوانلو و علیخان

و محمد خان و عباس خان و مهر علیخان و پسرش بهرام علیخان

و محمد خان قیاخلو و برادرش سبز علیخان و حسینعلیخان

سارم الدوله شهیر بکوسج و مهر علیخان عم زاده و برادرش محمد

حسین خان و فتحعلی خان عم زاده و فغانعلیخان و

حبی

حسین خان قجر قزوینی هر یک از این اشخاص مذکوره در

فهم و فطنت و ادراک رشک زال زر و در پهلوانی و از مجوعی

و دلیری و یلی و حکمرانی غیرت رستم دستان و سام نریمان

بودند غفر الله لهم و سپهدار نامدارش یوسف خان گرجی

و بعد از آن مرحوم پسرش عالیجاه غلام حسین خان سپهدار

کبیر الاقتدار که داماد شاه و حاکم قلمرو علیشکر و بانی

شهر نو میباشد و عالیجاه منوچهر خان خواجه باشی

سرکار فیض آثارش و محل اعتماد و اعتبارش و حاکم [illegible]

و مخاطب بمعتمد الدوله

و برادرش [illegible]

وعالیجاه فرج الله خان افشار تخماقلولسنق چی باشی

نامدار با تمیزش و عالیجاه یونس خان جارچی باشی

فیل نفیرش و عالیجاه اصلانخان ولد سام خان

توبچی باشی بی نظیرش عالیجاه محمد خان زنبورکچی

باشی هوشیارش عالیجاه بابا علیخان شاطر باشی

جست و چالاک پرفهم و ادراکش و عالیجاهان وزرا و

مستوفیان دیوان اعلایش همه در باب جلو و دلو و

جلو و خانه ساختن و اسباب خانه چیدن خوش سلیقه

وداود

156

وباوقوف ودر صرفه جوئی وحساب درست وراست دانی

ومهندسی در امور دیوانی وحل مشکل عظیم در دستگاه

سلطانی باجهالت ورعونت مانوس ومألوف بودند بسبب

انکه در عهد کریم خان زند وکیل الدوله در همه ایران یکخروار

غلّه دیوانی که عبارت از صدمن بوزن تبریز باشد در عراق

وفارس هر دو هزار وپانصد دینار ودر بعضی بلاد دیگر یکد

هزار دینار ویکهزار وپانصد دینار بیع وشری مینمودند و

همه ماکولات وملبوسات ومشروبات ومایحتاج بنی ادم

در قیمت و بها مانند غلّه بود و مالیات ثلث و خمس دیوانی

همه قلمرو ایرانی کریم خانی مبلغ پانصد و پنجاه هزار تومان نقد

انفاد خزانه کریمخان زند وکیل الدوله میشد و در همه بلاد

ایران انبارهای پادشاهی پر بود از غلّه همیشه و در مدت

چهلسال سلطنت فتحعلیشاه جنت مکان در همه بلاد ایران

یکخروار دیوانی غلّه کاهی پنج تومان کاهی چهار تومان و از سه

تومان کمتر بیع و شری نمیشد و همه یا محتاج در بها مانند

غلّه بود در این میانه تفاوت فاحشی میباشد که نمی فهمد انرا

مگر

مگر مهندس کاملی انچه مفهوم ایندعاگو شده غابن معاملات

چهل ساله فتحعلیشاهی دولیست کر ور اقلاً دیگران عاید

شد وایندعاگو بعون الله تعالی و بهمت جناب صاحب الامر ص

سه خدمت بسیار عظیم بدولت خداداد فتحعلی شاه جنت

مکان که در قوهٔ دیگری نبود نمودم که باعث بقای دولت

او شد و انوالاجاه بمرتبه در اعزاز و اکرام و احسان و

انعام و احترام کوشید که از تقریر و تحریر ان عاجزم و

بنام خدا اولاد و احفادش از ذکور و اناث بقدر دو هزار

نفر رسیده اند همه خوش صورت و نیک سیرت و

صاحب ادا و ادب و اخلاق و کمالات و علیم و حلیم و کریم

و با زیر دستان رؤف و عطوف و خوش سلوک و مساع

در خیرات احدی از ایشان شاکی نی و خاقان صاحبقران

فتحعلی شاه جنت مکان در چهلسال پادشاهی خود بمرتبه

با قاطبه اهل ایران رافت و شفقت و مرحمت و عطوفت و

لطف و عنایت و عدل و احسان نمود و خوش سلوکی

بجا آورد که از حد تحریر و تقریر بیرونست و از صد هزار چراغ

هنوز

بیشتر از مشعلهٔ دولت ابد مدتش افروخته و روشن

گردید اولاد والاجاه تیمور شاه جنت آرامگاه قندهاری

والاجاه شاه زمان برادر خود را که بر همه هندوستان

تسلط یافته بود گرفتند و کور و گوشه نشین کردند و باهم

مخالفت ورزیدند و والاجاهان شاه محمود و فیروز میرزای

شاهزاده بدرگاه جهان پناهش آمدند درباره ایشان مراسم

شفقت و عطوفت و مرحمت و اعزاز و اکرام و احسان و

انعام بجا آورد و وزیر الوزرای خود را میزبان ایشان نمود

وبعد از مدتی مدید محمود شاه را بخلعت گرانمایه پادشاهی

و شاهزاده فیروز را با خلعت ایالت مشرف و سرافراز

نموده وایشانرا اعانت کرده و امداد نموده و بمقضی المرام

فرمود
و کامروا ایشانرا بجانب هرات و قندهار و کابل روانه

بعد شاهزاده قیصر بابرکت نشانش التجا اورده بان

شاهزاده والااتبار نامدار مثل ان دو برادر نامدارش

ارسرکار فیض اثار شهنشاهی رفتار شد بعد شاهزاده داراب

ولد والا جاه احمد پادشاه کسری رفتار بردبار فراخ حوصله

حمد

159

جنت آرامگاه لبدۀ سنیۀ المحسود ملوک هفت کشور

وان زیبندۀ چتر وتخت وافسر قواعد تقبیل وتلثیم بجا

آورد واو هم مقرون بالتفات وتفقد واعزاز واکرام

وشفقت ومرحمت ولطف وعنایت واحسان شهنشاهی

گردید وچشم از وطن مألوف خود پوشید ودر زیر سایۀ بلند

پایۀ انمهر سپهر شهنشاهی اعلیحضرت جمجاهی ظل الهی استراحت

نمود وآرمید وفراغت طلبید وموظف شد ومراتبه خوز

گردید دیگر والاجاه شاهزاده ناصر الدین تور ولد والا جاه

افراسیاب دستگاه صاحب عزّ و اقبال حمیده خصال

شاه مراد غازی از برادرش میر حیدر پادشاه والاجاه

در نقش سکه اش اینست ❀ نسل چنگیز آن به عزیز مصر جاه

والی ملک ولایت میر حیدر پادشاه ❀ متواری گردیده

و باستان بوسی اعلیحضرت شاهان مشرّف شده او هم ❀

همسلک شاهزاده داراب قندهاری گردیده و در دار الضیافه

نواب معین الملک محمد ولی میرزا فرمانروای خراسان ماهان علی الدّوام

گردیده و اعلیحضرت شاهزاده والاهمت پسر ابن الملک زاده ترکستان نیز را

بدامادی

بدامادی خود مفتخر و سربلند نمود دیگر از پادشاه والا

جاه همایون دستگاه صوبه دکن طیبو پادشاه پیل افکن

پیش کش بسیار از اقمشه و امتعه و زر و سیم و جواهر ابدا

گوناگون و در عدن و پیلهای دار قوی شکن بدرگاه فلک

اشتباهش اوردند دیگر پادشاه والا جاه اورنگ زیب

دستگاه صوبه سند میر غلامعلی خان تالپر که از ملو

هرات و قندهار و کابل خایف و مشوش بود سفیری باعرضه

اخلاص فریضه اش با پیشکش بسیار بدربار معدلتمدار

ان شهنشاه نیوکیهان خدیو جهانکدخدای ملک

آرای ممالک پیرا رسید استدعایش آن بود که

در سلک بندگان درگاه سپهر اشتباه خاقانی منسلک گردد

و بخطاب عالی مفتخر و مباهی گردد نقش مهر انوالاجاه این بود

نواب نظام الملک حشمت بهادر هزبر جنگ شاه عنایت

خان میر غلام علی خان تا بر حسب الامر شهنشاه اسلام پناه

وزراء و منشیان در دفترخانه پادشاهی اجتماع نمودند

عالیجاه میرزا رضی تبریزی که در زیبانویسی و انشاگری

بی نظیر

161

بی نظیر و منشی الممالک بود شروع نمود بنوشتن فرمانی

که مشتمل باشد بر عبودیت و ملازمت النواب الاجاه اخلاص و ارادت

اگاه وخواست النواب الاجاه راسعد الدوله بنولسید اینداعی

دولت قاهره با العالیجاه معارضه نمودم و گفتم عالیجاها

ما باستادی شما اقرار داریم اما پادشاه سند در ابتوقت

از ملوک افغان خایف شده و ملتجی بدولت ابد مدت

پادشاه ایران شده سعد الدوله او را خطاب دادن مناسب نیست

سه خطاب بخواطر ایند عاکو رسیده چهار می از برای

انها نمیباشد منصور الدوله مفتخر الدوله مظفر الدوله

یکی از این سه لقب مناسب اولو الاجاه است بسبب آنکه اولو الاجاه

ازین دولت علیه عالیه مستنصر و مستعین میباشد

و عالیجاهان میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله و میرزا صادق

وقایع نگار مروی و میرزا عبد الکریم منشی شیرازی و میرزا

فریدون مازندرانی در انجا حاضر بودند که این چهار نفر از فحول

زیبا نویسان و منشیان بودند از روی حسد انکار این سه خطاب

نمودند عالیجاه ابو مقامی امم میرزا شفیع صدر اعظم عالیجاهان

میرزا

میرزا محمد علی و میرزا اسماعیل دو سفیر خوش تحریر و نفر پادشاه

والاجاه سند را احضار نمود و مخیّر نمود چون ان دو نفر شاعر

و منشی با فصاحت و بلاغت بودند منصور الدّوله را اختیار نمودند

و پسندیدند پس حسب الأمر شهنشاه تاجبخش باج ستان فرمان

قدر نشان با یکدست خلعت گرانمایه و یک اسب براق مرصّع

و تاج مرصّع بصحابت عالیجاه فتحعلی خان خواجه وند باتفاق

ایلچیان بافتخار و سرافرازی پادشاه والاجاه سند شفقت

و انعام و ارسال شد دیگر انکه نوّاب با لکرقاب شجاع الملک

محمد علی میرزا

درحدود بغداد باعسکر روم محاربهٔ عظیمه نمود ولشکر رومرا

قتل وغارت نمود وآنشخانه الیشانرا گرفت وعالیجاه کهیای

بغداد را اسیر کرده وبدربار پادشاهی فرستاد ومدّتی مدیدان

عالیجاه درخانه عالیجاه میرزا شفیع صدراعظم مهمان باعزّت و

حرمت بود بعد خاقان کامران کامبخش انعالیجاه را خلعت فاخر

پاشائی شفقت فرمود واورا مقضی المرام روانه بغداد نمود

عالیجاه عبدالرّحمن پاشا در سلیمانیّه طبل طغیان وتمرّد

کوفت عالیجاه فرج الله خان نسقچی باشی افشار را با دو

هزار

هزار سوار نامدار بحرب آن متمرّد باغی فرستاد و او را با لشکر خونخوارش

مغلوب و مقهور و منهزم و آخر الامر بندهٔ فرمان پذیر خدمتگذار

نمودند دیگر آنکه عالیجاه قلیچ بیک ازبک از جانب والاجاه نصر الله

بهادر پادشاه ولد میر حیدر پادشاه خلد آشیان بخارائی

با عریضهٔ اخلاص عبودیّت آمیز بدرگاه ملوک پناه خاقانی آمد

و باعزاز و اکرام و احسان و انعام مقرون شده و بخلعت

فاخر مفتخر و سرافراز گردیده بازگشت نمود دیگر آنکه والاجاه تیمور شاه

خان پادشاه کاشغر رسولی با پیشکش لایق و عریضهٔ اخلاص

ملوک
فریضه عبودیت امیز بدربار معدلت مداران سلاله

سلوک
نیکو فرستاد و مقتضی المرام گردید و بجواب شافی و کافی

انکه باجلال
مفتخر و سرافراز گردید غرض از ابتدای افرینش خسروی

شیرین شمایل و شیرین حرکات و شیرین زبان و شیرین اطوار

و شیرین کردار و فیروز بخت و فرخنده طالع و خجسته اختر

و فرخ پی و همایون فال و مبارک نهاد و رحیم دل و سلیم

نفس و خوش نیت و صاحب ثروت و خوش صورت و نیک

سیرت و پر اموال و پر اولاد و دراخذ حقوق دیوانی مظلوم

ازرعد

از رعیت مثل خاقان صاحبقران ولینعمت اهل ایران

خیرات و مبرات اندوز سلطان اغلان یوز السلطان

ابن السلطان ابن السلطان سلالة السلاطین والخاقان

ابن الخاقان ابن الخاقان نتیجة الخواقین علیین آشیان

فتحعلی شهنشاه ملقب بشمس الملوک صفوی قاجار بنا مده

غفر الله له ولوالدیه واسکنهم فی الجنان در سنه ۱۲۰

برحمت ایزدی پیوست تاریخ رحلتش اینست که ذکر میشود

این قطعه بنی کلام رستم الحکمای اصف تخلص مؤلف این کتاب

در دولتخانه سعادت آباد اصفاهان

...زنان ۱۲۰۱

افسوس که خسرو یگانه ❁ ناگاه برفت از میانه

خاقان اجلّ خدیو اعظم ❁ شه فتحعلی جم نشانه

شاهی که ملوک عصر بوسه ❁ دادند لبش بر آستانه

در خلد نعیم مرغ روحش ❁ بنمود بطوبی آشیانه

آصف بعزای آن جم عهد ❁ با آه و فغان عاشقانه

شد خسرو نیک گرد تاریخ ❁ بر رحلت خسرو یگانه

بعد از رحلتش در شهر شیراز از نواب توامان الملک حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس تا از این واقعه با خبر شد بر تخت شاهی قرار

قرار گرفت و تاج بر سر نهاد و بلشکر ارائی مشغول شد

و در دار الخلافه طهران چون این خبر بنواب جامی المکنت علیشان

میرزای ملقب بظلّ سلطان رسید فی الفور بر تخت

فتحعلیشاه نشست و تاج خورشید ضیاء با کلاه کیانی

الخلد آشیان را بر سر نهاد و بازوبندهایش را ببازو بست و کمرش را

بر میان بست و شمشیرش را بر کمر بست و خنجرش را بکمر زد و انگشتری

هایش را در انگشت نمود و بر مسند مروارید بالای تخت

پادشاهی قرار گرفت و بلشکر ارائی و بخشش های جاهلانه

اشتغال نمود و نواب قوام الملکی محمد قلی میرزای ملک آرا

در مازندران هوای پادشاهی از همه شاهزادگان در دماغ

بیشتر و روز و شب در تدبیر مالک شدن تخت و افسر بود

دیگر اینکه در هر بلدی از بلاد ایران که یک شاهزاده کلاه دار

و حکمران و صاحب دولت و ثروت و خدم و حشم بود با مید

پادشاه شدن بکوشش و تدبیر و تلاش بر آمد و خود را شاه

میدانست که ناگاه بهمه جا خبر رسید که والاجاه محمد شاه غازی

ولد عباس میرزای نایب السلطنه جنت مکان از دار السلطنه

تبریز

تبریز با هوای عبیر امیز خروج نموده و بجانب دار الخلافه
طهران تشریف میاورد و الاجاه ظل السلطان تاجدار
نواب امین الملکی علی نقی میرزای رکن الدوله و نواب
ظهیر الملکی امام ویردی میرزا را و عالیجاه خسرو خان ضرغام
الدوله را بسرداری با لشکری بیشمار و توپخانه بسیار
بجانب تبریز روانه نمود چون تلاقی فریقین شد عالیجاه
خسرو خان سردار و رؤسای لشکران دو شاهزاده نامدار را
با حرمت و ادب گرفته و هدیه وار التسلیم سرکار عظمت مدار فیض آثار

محمد شاه غازی نمودند و بر الیشان میرزا مهربان کماشته

کردید و عالیجاه منوچهر خان خواجه باشی معتمد الدوله را

با لشکری خونخوار و لنجیر صاحب انکلیزی را با توپهای

آتشبار بجانب شیراز مأمور نمود و از شیراز حسب الامر نواب والاجاه

حسین علی شاه تاجدار نواب اعتماد الملکی حسنقا آن بهادر خان

شهیر بشجاع السلطنه با لشکری بیشمار و توپهای آتشبار

بیرون آمده و با یلغار آمدند تا آنکه بصحرای قمشه تلاقی فریقین شد

بیک حمله لشکر نصرت اثر منوچهر خانی شیرازه کتاب رفاقت آیت

طاقت

طاقت کتیبهٔ انهزام نصیبهٔ از هم گسیخته و از صرصر

قرین نحج

نهیب سپاه ظفر همراه محمد شاهی اوراق شاهنامهٔ

فرمانفرمائی پاشیده و ریخته گردید لشکر فرمانفرما مغلوباً

مقهوراً متفرقاً منهزماً بازگشت بشیراز نمودند و عالیجاه

منوچهر خان وارد شهر شیراز گردید و بآئین عزت و حرمت

وادب والاجاهان حسینعلی میرزای فرمانفرما و حسنعلی میرزا

را با اهلشان روانه طهران نمود در وسط راه حسب الاشارهٔ

عالیجاه میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی والاجاه

حسنعلی میرزا را بزوال عین مبتلا نمود و بسبب این

سلوک بد کمال تغییر در مزاج مبارک والاجاه محمد شاه

اقارب پرور بهم رسیده میرزا ابو القاسم مذکور را بهمین

سبب روانه دیار عدم نمود و والاجاه حسینعلی میرزای

فرمانفرما در طهران بیمار شده و بدرجه رحمت ایزدی پیوست

هن کلام رستم الحکمای مؤلف ❁ پالوده دندان الشکند

ارسستی بخت زبون ❁ الخوش کهرا بخ مشو ❁ ز آسیب

این فیروزه کون ❁ والاجاه نواب قوام الملک محمد قلی میرزای

مل

168

ملک آرای آبرضا و رغبت تمام از مازندران بطهران آمده

و شرفیاب خدمت سلطانی گردیده و باعزاز و اکرام و

تفقدات و الطاف و عنایات خاقانی خورسند و سربلند شد

و جمیع اولاد و احفاد فتحعلیشاه جنت مکان شرفیاب

خدمت والاجاه محمدشاه غازی گردیدند و باحسان و انعام

آنوالاجاه مقرون شدند مگر چند نفر از اولاد فتحعلی شاه

جنت مکان و حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزا که عبث

ازروی خوف متوهم شده و دربدر گردیدند صد هزار آفرین

بروالاجاه محمد شاه غازی باد که دوسه هزار نفر اولاد

واحفاد واهل وعیال خاقان صاحبقران فتحعلی شاه

جنت مکان را پدر وار بزیر بال مرحمت گرفته ومواجب

وراتبه بقدر کفاف از برای همگی مستمر وبرقرار نموده با وجود

انکه همه ایشان ذکوراً واناثاً صاحب دولت وثروت و

زر وسیم وجواهر مهیا باشند والا جاه از والا همتی دینار

تمرد

وحبه از ایشان نگرفت وچند نفر از شاهزادگان که در طغیان

وطغیان با ایشان میرفت از روی مصلحت ملکی ایشان را

روانه

روانه شهر بهشت آسای اردبیل نمود و بر رو ایشان

ابواب احسان والانعام کشود بعد هر ولایتی را بیکی از برادران

از ولایات ایران

خود شفقت نمود و خلایق از حسن سیاست و نظم و نسق

و خوش سلوکی ایشان در مهد امن و امان آسوده و عالیجاه معتمد الدوله

منوچهر خان قُطّاع الطّریق و متمرّدین فارس را بجنگ

و دیگران در طغیان

و جدل و گیرودار و سعی و اهتمام بسیار بجنگ آورده اکثر

ایشان اهل قلعه سفید مشهور بودند که انقلعه را کسی بزور

مسخر ننموده بود مگر رستم زال بحیله نمک فروشی آنرا مسخر نمود

وامیر تمور صاحبقران بیورش انرا کرفت وبسیاری

ازلشکرش دران یورش کشته کردیدند وان امیر غیور همه

ایشانرا بقتل سانید عالیجاه منوچهر خان معتمد الدوله

بعد از تسخیر انقلعه بلطایف الحیل نه بزور اهلش را بطایفه

هزار اسبند واکنون مشهور بمحمد حسنی وبلفظ عوام بممسنی

میباشند بسبب انکه بنامردی بسیاری از لشکر شاه را

کشته بودند جمع کثیری از ایشانرا مقتول وکله منار ساخت

وجمع کثیری از ایشانرا ناقص الاعضا نمود وازاب

حن

زبدة الحکام امیر الامرا [illegible]

حسن سیاست آتش شعله ور فتنه و فساد فارس را بنحو

خاموش و مملکت فارس را با اسایش و امن و امان همدوش

نمود بعد پادشاه والاجاه بسبب شکایت اعزّه و اشراف و

صنادید فارس النواب العالیجاه را طلبیده و بحکومت و تمشیت امور کرمانشاهان

ماموروسرافراز فرمود و چون اصفهان بهشت نشان دردار السلطنه

بعد از رحلت فتحعلیشاه جنت مکان شورش و اشوب و

و فتنه و فساد و هرج و مرج و بیحسابی و شلتاق و اسباب

و ازار زیاده از حد تقریر و تحریر باشد با وجود انکه والاجاه

سیف الدوله شاهزاده بالشکری خونخوار در شهر

اصفهان برقرار بود لوطیان بیباک سینه چاک

واوباش واشرار پراسیب وازار ورندان باده پیمای

زاهد نمای اصفهان فرقه فرقه باسرهنگی نامور از هر گوشه

وکناری خروج نمودند وهر فرقه خود را بیک فاضل کامل

خانه نشینی غافل و بیخبر از حرکات ناصواب ایشان تکیه

دادند وفرق مختلفه شروع نمودند بیکدیگر تاختن و یکدیگر را

کشتن واموال مردم را بردن جمیع بازارها و کاروانسراهای

بر

بر اموال و دکاکین پر اشیاء را تاراج و خراب نمودند

پادشاه والاجاه ممالک پرور عالیجاه خسروخان بلند همت خوش

نیت کریم الطبع باسط الید قوی بازوی جنگجوی متکی

بر دانش و بینش خود منکر مشورت مستبد برای خود

بیطمع صاحب دولت و ثروت آبادستگاه حکومت

مامور بایالت و حکمرانی و تمشیت امور اصفهان و نواحی

و مضافات و طوایف الوار هفت و چهار روانه دار السلطنه

اصفهان گردانیدند و نواب مستطاب سیف الدوله را عالیجاه

اخلاص کیش ارادت آگاه بخوشی وشیرینی باادب و

حرمت روانه وارسال دربار معدلت مدار پادشاهی نمود

وبتدریج الواط واشرار اصفاهانرا نیست ونابود نمود

چون یک سر کرده رشید ویک سرهنگ عظیم الشان

شاه بردبار را از عقب دیوار الواط واشرار بی پروا بنا مردی

بگلوله تفنگ کشته بودند ایشانرا گرفته ومغلول نموده

وبدرگاه جهان پناه پادشاهی فرستاد حسب الامر پادشاه

والاجاه چنگیز انتقام طعمه تیغ ابدار گردیدند بعد قدری

در بعد

در تعمیر دولتخانه های پادشاهی سعی نمود و در کاشتن

اشجار و کلبنها کوشش نمود و بقدر ده دوازده هزار تومان

از مال خود صرف معیشت خود و غلط بخشیهای بیهوده نمود

و دینار و حبه از اصفاهان واصل و عاید او نگردید اما

اتباع و طفیلیان رند مکار او مانند علوق جاذب دم است

مالیات دیوانی و حقوق سلطانی را رندانه باسانی

بردند و خوردند و محظوظ و ملتذ گردیدند و در مکانهای

بهشت مانند بر فرشهای رفیعه نفیسه نشستند و خوردند

واشامیدند و در رختخوابهای طرمه نغز و لبسترهای

دیبا و پرنیان پر پرقو در بغل یار پری پیکر مه رو

با معامله لذة بخش پنهانی غلطیدند و گفتند هرچه

دلیوانی
باداباد جائز اخذ امیکیرد و خایه را طلب کار و حقوق

مجهول ماند و معلوم نشد که در نزد کیست و در اینمقام

اروی
معنی فاسق محروم مفهوم گردید با وجود انکه چون

دستور
حکمت ابید عا کو مامور بجد منت پادشاه اسلام هستم

العمل حکیمانه نوشتم و با بنغا لیجا سپردم از غوری داشت

طمعدان

ملتفت ان نشد واثر امعمول نداشت واخر الامر

بسبب یک امر جزئے درمیان الغا لیجاه وفضلای در

دولت وثروت وجاه وجلال واستغنا واستقلال

بے نظیر اصفاهان رنجشی حاصل شد وبتدریج منجر بمنازعه

ومجادله ومحاربه انجامید وفتنه وفساد وشورش واشوب

وغوغای عظیم برپا شد وازشهر وبلوکات هجوم عام شد وتفنگچی

بسیار فراهم امدند واورا ازشهر بیرون کردند واز جانب فضلای

عالیمقدار فرمانروا شکایت ان عالیجاه بذروه عرض شهنشاه جمجاه رسید

و انخدیو عدالت پیشه نیک اندیشه بردبار انغا لیجاه را

بطهران طلبید

۵

تاریخ تسخیر مملکت فردوس نزهت هرات با لطف و صفای

خوش اب و هوای فرحبخش دلکشای بهشت ایات که قلعهٔ

ان از بناهای اسکندر و در متانت و صلابت و محکمی

هزار مرتبه از سد اهنین السلطان هفت کشور محکمتر و سخت تر

میباشد بکیه غلام خیانت فرجام خاقان علیین اشیان

شاه طهماسب ثانی موسوی صفوی بهادر خان غفر الله

له و لابائه و لامهاته طهماسب قلیخان شهیر بنادر پادشاه

قرخلوی تاجبخش باجکیر کیتی پشتیباک سفاک

که خیانت بولی نعمتش اضطراری بود نه اختیاری با

لشکر جنکی خونخوار بیش از مور و مار و اتشخانه بیش از حساب و شمار

و احبار و نجار بیر و مهندسین ارسطو اطوار اقلیدس اثار

مدتی مدید و عهدی بعید بدوران حصن حصین و قلعهٔ

متین بسعی و اهتمام و جنک و جدل و تدابیر عقلیه و لموم

نقلیه صبر و شکیبائی ورزید تا انکه ساکنان قلعه از

شدت جوع دروازه قلعه بر روی اعدا کشادند و نام

دهد

وننگ را ناچار بر باد دادند لله الحمد والمنّة علی هذه النعمة

د نوادهٔ از منکر و فحشاء سادهٔ خاقان صاحبقرانت

علیین آشیان فتحعلیشاه صفوی قاجار که از جانب

اباء ذوی الاحترام صفوی و از جانب امهات طیبات

قاجار تیموری گورکانی میباشد اعنی قرة العین نایب السلطنه

العظمی عباس شاه ثالث خلد آشیان سقی الله ثراه و

جعل الجنة مثواه نواب مستطاب جمشید اداب فریدون القاب

صاحب اجتهاد و رای صواب پادشاه ظفر همراه اسلام

پناه مبارک قدم خاقان لشکر آرای ممالک پیرای

رعیت پرور مصلحت اندیش عدالت توام بنفس و مال خود

مجاهد فی سبیل الله شمسا للفلک السلطنة العظمی

السلطان ابن السلطان ابن السلطان ابن السلاطین

والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ابن الخواقین اعلیحضرت

جمجاهی ظل الهی سلطان محمد شاه غازی ایده الله تعالی

وسلطه علی الاعداء در مدت ده ماه اول قلعه قوریانرا بضرب گلوله

توپ و خمپاره باندک زمانی مفتوح نمود و اسیب وازاری

اهل

176

باهل ان نرسانید وازخزانه برکت نشانه خود سپاه

ولشکر جنگی خود را راضی نمود وممنون ساخت و بعد

ازان عزم تسخیر هرات نمود وباساکنان النسرزمین

بخوش سلوکی ورافت ومروت وعدالت واحسان

پرداخت وموکب همایون فیروزی مقرونش قلعه هرات

اسکندر ریرا مانند نگین انگشتری درمیان گرفتند و

بضرب گلولهٔ توپ وخمپاره درون قلعه را زیروزبر نمودند

واهل قلعه سخت جانی نمودند ودرنکشودند وبسبب وفور آذوقه

و مأکولات و قوت درشتی کردند و در بستند و در زیر زمینها

نشستند و از فرط تعصب دست از حیات شستند

لاکن جمیع بلوکات و الکاء و قری و قلاع و شهرات و توابع

و طوایف و قبایل و شعوب افاغنه و عیماقات و تکه و بلوچ

و هزاره و اکراد و تیموری و غیرهم در حیطهٔ التسخیر و تصرف

در ربقهٔ انقیاد و اطاعت الخدیو جهان مطاع درامدند و حکام

ذوی العزّ و الاقتدار قندهار عشر تمدار و کابل پر گل و بلخ و

بخارای خوش وار گنج دلکش و کشمیر دلپذیر همه محکوم فرمان گذار

گردیدند

کردیدند نافلیان اعظم انکلیز از روی مصلحت بینی

وخیراندیشی نزد الشهنشاه کسری عدالت شفاعت

کامران میرزا و اهل هرات نموده وان شهنشاه والا

همّت کامبخش شاهزاده کامران ناکام و قلعهٔ هرات

خراب اب و تاب و اهلش و توابع الحصن حصین را بپای شاه

والاجاه انکلیز تصدّق و مرحمت نمود و نافلیان انکلیزها فهم

و تمیز را از این بخشش از خود راضی نمود و الشهنشاه دین پرو

اسلام پناه بنیّت جهاد و غزای فی سبیل الله و اخلاص و

استنجای اسرای اهل اسلام و دفع ظلم و جور و راهزنی

وشلتاق و بیحسابی متحمل این همه زحمتها و محنتها و رنجها

ومشقتها و خسران مالی و لشکری کردید اجره علی الله انما الا عمال بالنیات

من کلام رستم الحکما

صد هزاران آفرین بر همتش ✤ حق بیفزاید همیشه دولتش

وله

نشد حصن هرات از حرب مفتوح ✤ بسعی هیچ سلطان از سلاطین

مگر از جوع مفتوحش نمودند ✤ برو منشور نادر شاه ایرن

محمد شاه غازی شاه شاهان ✤ خداوند جلال و عزّ و تمکین

جهانگیر و جهاندار معظّم ✤ جهان معدلت رشک قوانین

زابای

زابای همایون بیک صفوی ✤ قجر از امهات ملک کابین

اگر سنجی ممالک با جنابش ✤ بود ماننده قلب و شه آیین

بود در حجلهٔ جاه و جلالت ✤ عدویش با عروس ملک عنّین

بود با کامران یکه غلامش ✤ چو با کرم خراطین یکه تنّین

کمین عبدی بود زاو کامرانش ✤ خدا بنموده اش فخر خواقین

مسخّر غیر قلعه شد بهر التش ✤ بنازم من باین دارای تمکین

هرات و قندهار و کابل و بلخ ✤ بزیر امر و نهیش تا حد چین

بخارا و سمرقند و همه ارکنج ✤ بلاد هند و سند و زنک و ماچین

توکّل باشدش بر ایزد پاک ✿ توسّل باشدش بر آل یسٓ

دعای خیر گوئیدش باخلاص ✿ که حق جویان همه گویند آمین

عطا حصن هرات و کامران کرد ✿ بشاه انگلیز خوش قوانین

صنادید همه انمرز و بومش ✿ پی تعظیم و تکریمند و تحسین

بشهر قوریان سخلوچیان هشت ✿ همه مردان جنگی با خوانین

بدار الملک ری انشاه برگشت ✿ سکندروار بشاش و طرکین

بقول رستم جمله حکیمان ✿ که باشد آصف روشن دل و دین

بود لتسخیر ری یکّه تاریخ ✿ بتسخیر هرات خلد آئین

عی

غنی صادق با حسب هم انرا بود تاریخ میمون شمر این

حکیم صحیح حقانی دستم رحمانی تاریخ ظهور فرج جناب شمس الائمه و بدر الائمه

بشارت بر ارباب اقبال باد * مبارک بصاحبدلان فال باد

ظاهر بگردد امام هدی * ضیاء دل و دیده مصطفی

جهان مقتدا قائم منتظر * خداوند اقبال و فتح و ظفر

شهنشاه شاهان نیکو سلوک * بباشد گدایش مطاع ملوک

چون خور ضمیر منیرش بود * مسیح ابن مریم وزیرش بود

بشکل و شمایل محمد مثال * بگفتار و کردار حیدر خصال

که شمس الائمّه خطاب امدش ✤ ز کرسون فزون جاه و اب امدش

ثنا گوی او رستم اهل حکم ✤ ز باشد ارسطو پیش او صمّ و بکم

زهی اصف عارف هوشیار ✤ بگفتا بالهام پروردگار

گذارند کبر و غرور و منی ✤ سلاطین بتاریخ ربّ غنی

من کلام رستم الحکماء

بلّغنی الهی بلقاء المهدی ✤ نوّر لمحاتی ببهاء المهدی

ثبّت قدمی سبل طاعاتک ✤ واظهر شرفی تحت لواء المهدی

من کلام رستم الحکماء

خورشید سپهر ملک و ملت مهدی ✤ یکدانه در محیط عصمت مهدی

بنموده خدای فرد در بحر وجود ✤ ملّاح سفینه هدایت مهدی

بر اولوا الالباب پوشیده مباد که از ابتداء سلطنة

کیومرث پادشاه تا اول جلوس شاه عباس ثانی

خلد آشیان خمس عام و دو ماه و ۱۰۳ یوم است

و از زمان الخلد آشیان تا اکنون که سنه ۱۲۰۵ ۲۰۱ عام میباشد

مسجد حکیم اصفهان در عهد الخلد آشیان ساخته شده

و مادهٔ تاریخش اینست مقام کعبه دیگر شد از داود اصفهان

۴۰ ۱: ۱۴۱ ۴۰ ۲۰۲ ۲۰۷ ۵ ۱۴ ۲۰۲۰ ۳: ۱۴۳ ۷۱۴ ۱۴۱۴ ۹۱ ۱۵۱ ۰۵

جمع ۱۰۶۷

بر ارباب دانش مخفی و مستور مباد که تاریخ آفرینش

اسمان وزمین وموالید ثلاث وحضرت ادم صفی

وحوای صفیه انچه از توراة بابرکاة معلوم شده است مدت

که پیش از مسیح ابن مریم ع ۴۰۰۴ شده وتاریخ طوفان

نوح ع پیش از مسیح ۲۳۴۷ بوده ❀ تاریخ خروج حضرت

موسی وهارون وبنی اسرائیل از شهر مصر پیش از مسیح ع

۱۴۹۱ بوده ❀ وگویا از زمان حضرت مسیح ع تا اکنون که

سنه ۱۲۵۵ ۵ ۱۸۰۵ باشد انچه در قوه ایطالت حق با خلاص

مطلق محقق کل اگاه از جمیع طرق وسبل خیرخواه هفت کشور

حله

حکیم حق جو رستم الحکمای نامور بود از تحقیق تواریخ

اینست که ذکر شد والله اعلم بحقایق الامور والصواب

این رساله شیرین مقاله مسمّاة بتذکرة الملوک عالم افروز را

رستم الحکمای آصف تخلّص موسوی صفوی تالیف نمود

و باکمال تفرقه حواس در اول سنه ۱۲۵۵ نوشت که ان شاء الله

پیش از ظهور پر نور حضرت صاحب الامر صلعم بشش سال خواهد بود

یعنی در ماه سیم قمری غسب اول ماه ظهور خواهد بود

والسلام علی من اتبع الهدی

ایضا از روی توراة بابرکات مرقوم گردید

پیدایش اسمان وزمین وسیارات وثوابت

ومو الید ثلاث پیش ازمسیح سنه ۴۰۰۴

قتل هابیل پیش ازمسیح تخمینا سنه ۳۸۷۵

طوفان نوح ع پیش ازمسیح سنه ۲۴۴۸

امدن سه ملک نزد ابراهیم ع واورا بشارت

دادن بتولد اسحاق وازاو گذشتن وشهر

لوط را خراب وزیر وزبر وقومش را هلاک نمودن سنه ۱۸۹۸

182

سنه ۱۸۹۸ خروج موسی و بنی اسرائیل

از شهر مصر سنه ۱۴۹۱ وفات حضرت موسیٰ ع
پیش از مسیح

در زمین مواب و از مقبره اش کسی آگاه نی سنه ۱۴۵۱

از عالیجناب ملا محمد ملا سبزعلی که همه تواریخ را دیده

و خوانده بود و این کیفیت را نوشته بود از روی

نوشته او مرقوم گردید از زمان خروج آدم

از بهشت الی طوفان نوح ۱۶۵۶ عام و از

طوفان نوح الی زمان ابراهیم ۲۹۲ عام

واززمان ابراهیم الی زمان موسی ا‌ل عام

واززمان موسی الی زمان عیسی اع عام

واززمان عیسی الی تولد جناب خاتم الانبیا ❀

محمد مصطفی صلعم حا عام وتا ایام هجرة ع. عام ❀

اع اث اللہ اعس. اها ع. اما احم

واززمان هجرت تا حال ۱۲۰۰ السنه ❀

[illegible]

در شرح بیت فضل مذکورات در زمان خیریت

نشان دارای جمشید شان وکیل الدوله ایران

محمد کریم خان زند فیروزمند همت بلند خلد آشیان

از مبداء عالم تا سال یکهزار و صد و هشتاد و

دو هجری را صد و هشتاد و چهار هزار و هشتصد

و هفتاد سال مهندسین معلوم و مرقوم

نموده اند والله اعلم بحقایق الامور

و بعضی حکما عمر عالم را ازین بیشتر و بعضی کمتر

ذکر نموده اند واین مقاله با ازلیت و ابدیت

حضرت ب الارباب قدوس واجب الوجود قدیم راست

و درست نمیاید زیرا که ان ذات احد واحد او ل

بلا اول واخر بلا اخر همیشه بوده وهمیشه خواهد

بود وکارش همیشه خلاق وفیاض ومنان

ورزاق وتکوین وایجاد بوده وخواهد بود بیشک وشبهه

ودر اینمقام کلامی بیان خواهم نمود که انرا نخواهد فهمید

مگر حکیم صاحب لب سلیم وسلیقه مستقیمه بدانکه

فلک اطلس دوار که محدود بعظمت بیحد ونهایت

رب الارباب ومحدد جهات ست طرفی بوده مملو از

اب منجمد یخ باشد بتحریک صانع ازل ان یخ اب

جاری

جاری شد و از کثرت حرکت که منشا حرارتست احتراق

در اب افتاد و اتش وجود یافت و ابر ابدم در کشید

کرفت و از میان اب و اتش هوا وجود یافت زیرا

که اب سرد و تر و اتش کرم و خشکست و این دو

رکن بمرتبه انثی و ذکر میباشند چون بایکدیکر

مقاربت نمودند هوا که کرم و تر و رکن اضافی

باشد از میان اب و اتش تولد یافت و از کثرت

هوا
حرکت اب کف اورد و ان کف بمجاورت اتش و

خاک گرم دید و خاک سرد و خشک مطلق و آب سرد

و تر و هوا گرم و تر و آتش گرم و خشک مطلق است

و این چهار گوهر گرانمایه بامر نافذ و قدرت کامله حضرت

باری تعالی باهم اختلاط و امتزاج یافتند و از

میان ایشان جوهر فعال یعنی عقل مجید

که اشرف مخلوقات و موجودات و مکونات و اول

ما خلق الله و باعث خلقت و ایجاد و فطرت و تکوین انسیت

سر بر آورد و امیر و حاکم شد و قدرت کامله مامور

و محکومش کرد دید و خلاق قدیم باقتضای عقل

مقدّس اول افلاک و انجم یعنی اجرام علویّه را

از لطایف بسایط بترکیب اتم مخلوق و موجود

نمود و هر یکی را اثری و تاثیری بخشید و اجناس و

انواع و فصول و اقسام موالید ثلاث را از

ترکیب ارکان اربع در کمال خوبی و مرغوبی و حسن

و جمال و لطافت و ظرافت و طراوت و نظافت

افرید و هر یکی را از دیگری بطبع و لون بشکل و

وصورت وخاصیت وفایده امتیاز بخشید

بنظرات وتاثیرات افلاک واجرام علویه ودرین

قول معروف شکی وشبهه نیست چنانکه بدیده همه

کس دیده میشود وبلب سلیم اولوا الالباب فهمیده

فتبارک الله احسن الخالقین لمؤلفه نباشد

دو چیز بمانند هم ❀ که اید لبشهر وجود از عدم ❀

جداگانه اشیا زیکدیکرند ❀ چه کر در حقیقت

رنک جوهرند ❀ دیکر موافق ایه کریمه ان الفضل

بید

بید الله تعالی یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل

العظیم خدای تبارک و تعالی این بنده شرمنده

خود را بعلم شریفی غیر علوم معروفه سرافراز و بفضل

کبیری غیر فضایل مشهوره بین الناس موفق و

ممتاز نمود در حقیقت ان علم سریست اعظم و

ناموسیست افخم و در بدو جوانی با ریاضت جسمانی

و روحانی بتائید سبحانی انچه از اسرار قدم و حدوث

عالم و عالمیان میخواستم معلوم نمودم از انجمله

بتربیت و تشویق و تکفل پدر مهربان و اکل و شرب

و لباس حلال اماده با جمعیت حواس و انزوا و اعتزال

و فراغت از کل ناس و ذکر اسماء الله از الف تا ی

با دماغ تازه و تر و خواطر ازاده و خوشتر مساحت

ارض و افلاک و اجرام و تحقیق کم و کیف احوال

ملائکه و ارواح و شیاطین نمودم و محدب فلک

اطلس دوائر محدد کل است و این محدد ی غیر عظمت الله

نیست و جمیع فلاسفه و حکما از نمودن ان عاجز

187

امده اند تا چهل هزار هزار فرسخ پیمود هم دیگر :

وفات و رحلت پدر کثیر الاشفاق مهربان عنان

فرصت و سر رشته فراغت از دستم رها شده و

نتوانستم بیشتر بپیمایم و انچه از عمر عالم کبیر گذشته

معلوم و مفهوم شده اینست که ذکر میشود

بدانکه از صد هزار دوره تحقیقی که هر یک نوزده کرور

و پنجاه هزار و بیست و پنجسال باشد بیشتر گذشته

و همین دوره تحقیقی که ما دران هستیم تا سال

یکهزار و دویست و پانزده هجری نه کرور و دو بیست و

و ~~پنجاه هزار و سی~~ هشتاد و شش هزار سال گذشته

و همین قدر گذشته بیست و سه هزار و پانصد سال

کمتر بعمرش باقی مانده و تا آب در دریاها و عروق زمین

هست آفرینش میشود و چون از کثرت آفرینش

آب در دریاها و چشمه‌ها و عروق زمین نایاب شود

عالم همه خاک و میّت و خراب و ویران تا مدت

پنجاه هزار سال ماند و یوم القیمه و یوم المعاد

دیوم

ویوم النشور ویوم الحساب همانست وهر مرده خاک

شده هم درانروز زنده میشود واز خاک برمیخیزد بامر

خدا بخاطرش میرسد که یکروز یا نصف روز خوابیده

وبیدار شده وانچه در قران مجید وانجیل جلیل

مذکور است درانروز پر خوف وخطر خواهد شد نعوذ

بالله من شر هذا الیوم بعد قادر متعال ح الله اموات

باز قوانین قدرت کامله خود را اعاده واظهار نماید

وعالم کبیر میت را حیات بخشد ومونس اساس

افرینش شود مثل گذشته و خواستم از صد هزار

دوره تحقیق پی بیشتر برم فرصت نیافتم و دیگر

مقدورم نشد لیکن این را دانستم که خدای قدیم

خلّاق و موجد و مکوّن و فاطر و واجب الوجود

حقیقی صاحب کارخانه عالم و عالم کارخانه ایجاد

و خلقت و تکوین و فطرت اواست و مایه افرینش

اواب میباشد و ماسوای خود را بقدرت کامله

و حکمت بالغه از اب افریده و اتش و باد و خاک هم

از اب

189

ازاب موجود نموده و افلاک هشتگانه را و

شمس و قمر و سیّارات و ثوابت و همه اجرام

علویّه را از اجزای لطیفه ارکان عالیه میدانم

و اجرام علویّه را در رونق و لطف و صفا و نور

و ضیا و براّقی و شفاّفی و ثبات و خلود و خاصیت

و فایده و اثر مانند اکسیر اعظم کامل میدانم و

چنانکه یکمیثقال اکسیر اعظم صد هزار هزار من

مس را بقوّت و تاثیری که از قدرت قادر مطلق دارد

زرناب به از زر معدنی ملینماید پس اجرام علویه در ذات
وصفات و فایده واثر مانند اکسیر اعظم کامل متناسبند
دیگر انکه صورت امکان دارد وظن غالب انست که
هریک از اجرام علویه که در بزرگی چندین برابر زمین
هستند یکعالمی باشند جداگانه مثل همین عالم
که ما در ان میباشیم دیگر انکه کرهٔ ارض دور دارد
واب منطقه از افرو کرفته و در عرض میباشد و
همین روی که ما در ان هستیم و ربع مسکون از ا
بعض

بهفت اقلیم قسمت نموده اند و موالید ثلاث یعنی

جمادات و نباتات و حیوانات دران هستند

ان روی آرض نیز مثل همین روی ارض میباشد

در همه اثار و صفات و هر چیزی که در اینجا میباشد

در انجا نیز میباشد بیشک و شبه و چون افتاب ای

این روی زمین غروب مینماید از انروی زمین طلوع مینماید

و چون از انطرف زمین غروب مینماید از اینطرف

زمین طلوع مینماید و در قران مجید رب المشرقین

ورسب المغربین برهان اینکلام است وتخمینا
سیصد سال قبل ازاین حکیم با دانش وبینش
انکلیز با فهم وتمیز موافق حساب نجومی درفلک
مشحون با تدارک ده ساله نشست وبا زحمت
ومشقت بحد واندازه واخراجات بسیار
درروی دریا رفت تا بانطرف زمین رسید
عالمی دید ساده ازعمارات وخلقی برهنه مانند
حیوانات فرستاد ازفرنگ انی هر با یحتاجی درانجا

در انجا از اشجار ونباتات وحیوانات وعمارات وغیرهم

اورده

اوردند و در انجا قلعه های بسیار و خانه های بیشمار

و شهرها و قریه ها و کلیساهای بسیار ساختند و بزرع

و کشت و امور فلاحت و کشاورزی پرداختند و

اهل انجا را کتاب توراة و انجیل جلیل اموختند

و انطرف زمین را مانند اینطرف زمین معمور و اباد

واراسته و پیراسته نمودند و اکنون نافلیان

اعظم پادشاه والاجاه انگلیز نافهم و تمیز و اتباعش

از انجا منتفع و مستفید میباشند و بانجا امد و شد دارند

و کمیت و کیفیت خلقت نخستین نوع بشر انجا مورد

بحثهای پیچ در پیچ بسیار و قال و قیل با عربده بیشمار

میباشد والله اعلم بحقایق الامور آیه کریمه یسئلونک

عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم

الا قلیلا جمهور محققین اولو النهی و حق طلبان صاحب

اجتهاد و حسن رای را شافی و کافیست من کلام حافظ

حدیث از مطرب و می گو ❀ و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید ❀ بحکمت این معما را

خلاصه

192

## خلاصهٔ تواریخ خلقت عالم

از ابتدای افرینش اسمان و زمین وادم وحوا

تا سنه ۱۲۵۵ انچه از توراتی که در نزد یهود میباشد معلوم شد

پنجهزار و پانصد و نود و نه سال میباشد والله اعلم

ایضا از ابتدای افرینش اسمان و زمین وادم علیه السلام

وحوا تا سنه ۱۲۵۵ انچه از توراتی که در نزد مسیحیان

میباشد معلوم شد پنجهزار و هشتصد و سی و

پنجسال میباشد والله اعلم بحقایق الامور

## ایضاً

انچه خود از روی تحقیق حمد الله مستوفی مشهور

از ششم پسر نوح ع کیومرث باشد تا نواب

همایون فیروزی مقرون جمجاهی ظل الهی سلالة

السلاطین نتیجة الخواقین محسود الملوک

حسن السلوک سلطان محمد [غازی] پادشاه ابن عباس شاه

ثالث خلد اشیانه ابن فتحعلی شاه صفوی قاجار

بهادر خان جنت مکان محسوب داشته ام

الی الان عام

پنجهزار و دویست و چهل و هفت سال میباشد

والله اعلم

ایضاً

193

ایضاً انچه از عالیجناب فضایل و کمالات اکتساب

ملا محمد ملا سبزعلی معلّم اولاد مستوفیان عظام

اصفاهان نوشته گرفته و گویا که وی از کتب

مرحوم اخند ملا محمد باقر خلد آشیان اخذ نموده

اینست از زمان خروج حضرت ادم صفی و حوای

صفیه تا حال ۱۲۵۵ سنه باشد هفت هزار و نود

و پنجسال میباشد والله اعلم بحقایق الامور

ازروی نسخه مدت خلافت سلاطین صفویه جنت مکان

## نوشته شد

شاه اسماعیل بزرگ ✿ شاه طهماسب بزرگ

۰۲۴ عام — ۰۵۳ عام

شاه اسماعیل کوچک ✿ سلطان محمد خدابنده

۱ عام — ۰۱۲ عام

شاه عباس ماضی ✿ شاه صفی

۰۴۲ عام — ۰۱۴ عام

شاه عباس ثانی ✿ شاه سلیمان

۰۲۴ عام — ۰۳ عام

شاه سلطان حسین ✿ شاه طهماسب ثانی و عباس میرزا

۰۲۹ عام — ۰۱ عام

۹ ۳ ۲۰۲۳

تنبیه از کلام حافظ شیرازی

صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت
ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت
گل بخندید که از راست نرنجیم ولی
هیچ عاشق سخن سخت بمعشوق نگفت

العاقل یکفیه الاشارة

## حکیم صحیح رستم الحکمای آصف تخلّص در باب ظهور قائم ع ص

بشارت بر ارباب اقبال باد ❀ مبارک بصاحبدلان فال باد

چو ظاهر بگردد امام هدی ❀ ضیاء دل و دیده مصطفی ص

جهان مقتدا قائم منتظر ص ❀ خداوند اقبال و فتح و ظفر

شهنشاه شاهان نیکوسلوک ❀ که باشد گدائیش مطاع ملوک

مسیح ابن مریم وزیرش بود ❀ چو خور ضمیر منیرش بود

بگفت آصف عارف حق طلب ❀ ز روی نشاط و سرور و طرب

گذارند کبر و غرور و منی ❀ سلاطین بتاریخ ربّ غنی

براولوالنهی معلوم باد شبی یکی قلندر مقبول نغز

موزونی را در خواب دیدم که بمن گفت منم همراز شاه

نعمة الله ولی میباشم آیا احکام الجنا برای تحصیل

کردی وتجربه نمودی درست وی است یافتی یانه

عرض نمودم بلی همه را درست وی است یافتم فرمود

بدیهة شعری چند در مدح جناب قائم منتظر ص

بیان نما هرچه بخاطرت میرسد اینچند بیت را در خواب

عرض نمودم

دلم

دلبرم بر جمله خوبان عالم شاه شد

افتابم بر خلایق جمله ظل الله شد

منتظر ناگاه رفع انتظار خلق کرد

مهدی امد ناگهان هادی هر گمراه شد

رایت نظم و نسق برپا چو کرد آن شاه دین

فیل کشتی هوش و شیر شرزه چون روباه شد

مظهر احسان و عدل از لطف حق کردی ظهور

کوه ظلم و فتنه برباد فنا چون کاه شد

نور چشم مصطفی آفاق را روشن نمود
دین حق آفاق گیر و جلوه گر والله شد

سرفرازم از تفاخر بر فلک یاران از آنک
یار من خورشید تابان بر سپهر جاه شد

ای خوش آنکس کان جنابش چاکر خود شمرد
چاکر شمس الائمه خسرو جمجاه شد

بر ظهور شاه دین زرّین غنی تاریخ دان
تا که از زرّین غنی اظهار رسم و راه شد

مژده

مژده امن و امان آصف بده بر جنّ و انس ❀

❀ کانسلیمان رتبه اکنون برفراز گاه شد

رستم جمله حکیمانم نموده کردگار ❀

❀ قلبم از اسرار عالم واقف و آگاه شد

بر اولو النّهی معلوم و مفهوم باد که در کتاب

خلاصة الحکمت مذکور است که فقیه محقق از جناب

مستطاب خاتم الانبیاء شمس المرسلین رحمة للعالمین

محمّد محمود مصطفیٰ صلعم سؤال نمود که فدایت شوم

پیش از ابو البشر ادم صفی در روی زمین کجه بوده

فرمود ادم این سؤال و جواب در میان ان بزرگوار

وا محقق هوشیار بجد کثرت رسید بعد الخناب فرمود

حضرت باری تعالی از صد هزار هزار ادم بیشتر

افریده و لنسل و ذریه هر یک چندین هزار سال زندگانی

کرده اند و بعد قطع النسل شده اند و بعد از مدتی

آدم دیگر خلعت وجود در پوشیده و لنسل و ذریه اش

عالم را فرو گرفته اند صدق رسول الله و ایجدیث

دارد

197

درست و است میقوی ذکر دوره های تحقیقی این

طالب حق با خلاص مطلق محقق کل میباشد والله اعلم

شخص عارفی حکایت نمود از شخص اتش پرستی

پرسیدم که شما ایا اتش را خدای واجب الوجود

افریدگار عالم میدانید وی با کمال تغیر و عتاب

گفت چرا ناسزا گفتی ما اتش و باد و اب و خاک را مخلوق

خدای قدیم میدانیم و اتش را عزیز و محترم میداریم

بسبب انکه هر نجسی را پاک و خالص مینماید و نجاست نیست

بخلاف اب وباد وخاک که طاهر و مطهر ونجاست

پذیرند وما خدای واجب الوجود قدیم ازلی ابدی حی لا یموت

قایم بذات خود را افریدکار عالم وعالمیان میدانیم

ومعبود حقیقی ما همانست نه دیکری اما اهل اسلام

یهود ونصاری چنین میدانند که خدا شش هزار سال

پیش ازاین وجود یافته وعالم وعالمیانرا موجود نموده بعد

ان هنود خندید وکفت عمر خدای شما هفت هزار سالست

وخدای ما رب الارباب بلا اول وبلا اخراست

اینطالب حق باخلاص مطلق رستم الحکمای عارف

اصف تخلص موفق با پریشانی حواس این کتاب را تالیف

نمود و نوشت امید که چشم از عوایب ان پوشیده دارند

شش سال پیش از ظهور حضرت صاحب الامر ص

نوشته شده مبارک و میمون و همایون باد

تحریرا فی شهر ربیع الثانی من شهور سنه ۱۲۵۵